



#### هیأت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا)

دکتر فریبا حاج علی: دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه الزهراء ع  
دکتر محسن رفیعی: استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان قم  
دکتر احمد رهنمایی: دانشیار گروه علوم تربیتی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ع  
دکتر معصومه شریفی: استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان قم  
دکتر محمد مهدی صفورایی: دانشیار گروه روانشناسی تربیتی جامعه المصطفی ع العالمیه  
دکتر زینب طیبی: استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه فرهنگیان قم  
دکتر فایزه عظیم زاده اردبیلی: دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق ع  
دکتر حمید پارسائیان: دانشیار گروه جامعه شناسی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی  
دکتر عبدالله معتمدی: دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه علامه طباطبائی  
دکتر محمد فاکر میبیدی: استاد گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی ع العالمیه  
دکتر زهرا (شادی) نفیسی: دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مسئول بسیج اساتید پردیس حضرت معصومه ع؛ دکتر معصومه شریفی  
سردبیر: دکتر زینب طیبی  
مدیر اجرایی: هادی برهانی  
ویراستار علمی: دکتر محسن رفیعی، دکتر معصومه شریفی  
مترجم انگلیسی: کمال بزرگ بفرویی  
صفحه آرا: محمد حسین همدانیان  
زبان انتشار: فارسی  
قالب انتشار مجله: چاپی و الکترونیکی  
تناوب انتشار: دوفصلنامه  
شمارگان: ۲۰۰ نسخه

#### داوران این شماره (به ترتیب الفبا):

دکتر محسن رفیعی، دکتر فاطمه زیان، دکتر صدیقه شاکری حسین آباد،  
دکتر معصومه شریفی، دکتر زینب طیبی، دکتر ابوالفضل مرادی، دکتر عبدالله معتمدی.

همکاران این شماره: خانم‌ها رضیه عمرانی و زینب ربیعی.

نشانی: قم، بلوار شهید کربعی، روبروی بوستان بنفشه، دانشگاه فرهنگیان استان قم،  
پردیس حضرت معصومه ع؛ دفتر بسیج اساتید

تلفن: ۰۲۵۲۲۷۰۴۶۷۲

آدرس الکترونیکی: [quran.etrat.journal@gmail.com](mailto:quran.etrat.journal@gmail.com)

نقل مطالب دوفصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.

دوفصلنامه علمی-تخصصی قرآن و عترت دارای مجوز نشر به شماره ۸۰۷۱۷ مورخ ۹۶/۱۰/۰۴ از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است.

## دستورالعمل نگارش و ارسال مقالات دوفصلنامه علمی-تخصصی قرآن و عترت

### الف) راهنمای نگارش مقالات:

۱. زبان انتشار دارو فصلنامه فارسی است، از این رو مقاله به زبان فارسی باشد.
۲. مقاله تحقیقی، مستند، دارای نوآوری و براساس معیارهای پژوهشی و حاصل پژوهش علمی در یکی از موضوعات مرتبط با مطالعات تربیتی و اجتماعی قرآن و سنت باشد.
۳. **عنوان:** عنوان مقاله دقیق، علمی، رسا، مختصر و متناسب با متن و مسأله پژوهش باشد.
۴. **مشخصات نویسنده:** شامل نام و نام خانوادگی، رتبه علمی، تحصیلات، رشته، دانشگاه یا سازمان وابسته، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی باشد.
۵. **چکیده:** آیینیه تمام نما و فشرده بحث است که باید در بردارنده عنوان و موضوع مقاله، قلمرو بحث، اشاره به مهمترین یافته ها و نتایج، روش تحقیق و رویکرد خاص و فهرستی از واژه های کلیدی، حداقل سه واژه و حداکثر هفت واژه باشد و به طور جداگانه به سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی و حداکثر ۱۵ کلمه ضمیمه شود.
۶. **مقدمه:** شامل خلاصه ای از بیان مسأله، اهمیت و ابعاد موضوع، اهداف پژوهش، سؤال های پژوهش و پیشینه ی پژوهش باشد.
۷. **بدنه اصلی مقاله:** در ساماندهی بدنه اصلی مقاله لازم است به توصیف و تحلیل ماهیت ابعاد و زوایای مسأله، نقد و ارزیابی نظریات رقیب به طور مستدل، تبیین نظریه پذیرفته شده، تقسیم بندی مطالب در قالب محورهای مشخص پرداخته شود. متن مقاله باید پاراگراف بندی شده و دارای نثری روان و یکدست باشد و مقالات دارای نثر نارسا و اشکالات ویرایشی متعدد، در فرایند داوری قرار نمی گیرند.
۸. **نتیجه گیری:** شامل مهمترین نتایج مبتنی بر یافته های پژوهش به شیوه ای دقیق و روشن، تبیین میزان ارتباط یافته های پژوهشی با اهداف پژوهش و ارائه ی راهکارها و پیشنهادات.
۹. **ارجاعات:** ارجاع منابع و مآخذ در متن مقاله و به شیوه ی استاندارد (APA)، در پایان نقل قول یا موضوع استفاده شده به شکل ذیل آورده شود:
  ۱. منابع فارسی: (نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، جلد، صفحه)؛
  - منابع لاتین: (صفحه، جلد، سال نشر، نام خانوادگی مؤلف)؛
  ۲. چنانچه از نویسنده ای در یک سال بیش از یک اثر انتشار یافته باشد، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
  ۳. آیات قرآن: (نام سوره: شماره آیه)؛
  ۴. در صورتی که به دو اثر مختلف با مؤلفان متفاوت ارجاع داده شود، به صورت (نام خانوادگی، سال نشر، جلد، صفحه / نام خانوادگی، سال نشر، جلد، صفحه)؛
  ۵. اگر مؤلفان یک اثر بیش از سه نفر باشند، فقط نام خانوادگی یک نفر آورده می شود و با ذکر کلمه «دیگران» به سایر مؤلفان اشاره می شود.
  ۶. یادداشت ها: تمام توضیحات ضروری، در انتهای متن مقاله آورده شود (ارجاع و اسناد در یادداشت ها مانند متن مقاله، به روش درون متنی (بند ۹) خواهد بود).
۱۰. **فهرست منابع:** در پایان مقاله، فهرست منابع الفبایی به ترتیب منابع فارسی، عربی و لاتین به صورت ذیل ارائه شود:
  ۱. کتاب: نام خانوادگی، نام. نام کتاب، نام مترجم یا مصحح، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، تاریخ چاپ (ق/م).

۲٫۱۰. مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی، نام. «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه، سال نشر، صفحه شروع و پایان مقاله.

۳٫۱۰. مقاله مندرج در مجموعه مقالات یا دایره المعارف ها: نام خانوادگی، نام. «عنوان مقاله»، نام کتاب، نام ویراستار، شماره جلد، نوبت چاپ، محل انتشار: نام ناشر، سال نشر.

۴٫۱۰. در صورت نامشخص بودن محل نشر از لفظ «بی جا»، نام ناشر «بی نا» و تاریخ نشر از لفظ «بی تا» استفاده شود.

۱۱. نقل قول های مستقیم به صورت جدا از متن، با تورفتگی (یک و نیم سانتی متر) از سمت راست درج شود و ابتدا و انتهای مطلب در گیومه «» قرار گیرد.

۱۲. عنوان کتاب در متن مقاله ایتالیک و عنوان مقاله در گیومه «» قرار گیرد.

۱۳. درج معادل لاتین اسامی و اصطلاحات مهجور، مقابل عبارت و در پرانتز ضروری است.

۱۴. مقاله در الگوی A۴ با رعایت فضای مناسب در حاشیه ها (چپ و راست ۴ و بالا و پایین ۵ سانتی متر) و میان سطرها (۱ سانتی متر)، در محیط ۲۰۰۷ word، متن مقاله با قلم ۱۴ B Mitra (لاتین ۱۰ TimesNewRoman) و یادداشت ها و کتابنامه ۱۲ B Mitra (لاتین ۱۰ TimesNewRoman) حروف چینی شود و حجم مقاله حداقل ۴۰۰ و از ۸۰۰۰ کلمه تجاوز ننماید.

۱۵. **عناوین تیترا:** عناوین با روش شماره گذاری عددی و ترتیب اعداد در عناوین فرعی از چپ به راست تنظیم شود و در صورت طولانی شدن تیتراهای فرعی، اعداد فارسی بکار رود.

۱۶. **شکل ها، نمودارها و جداول:** اصل عکس ها، نمودارها و جداول باید همراه با متن مقاله در محل مناسب علامت گذاری و دارای زیرنویس باشد.

۱۷. رعایت دستور خط فارسی مصوب فرهنگستان زبان و ادب فارسی ([www.persianacademy.com](http://www.persianacademy.com)) در نگارش مقالات الزامی است.

### **ب) راهنمای ارسال مقالات و فرایند داوری:**

۱. مقاله دستاورد پژوهش علمی نگارنده باشد و برای چاپ در نشریات دیگر ارسال نشده باشد.

۲. مقاله ارسالی در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ نشده باشد. (تکمیل تعهدنامه از سوی نویسنده مسئول الزامی است).

۳. فایل مقاله به نشانی پست الکترونیکی دو فصلنامه ([Quran.etrat.journal@gmail.com](mailto:Quran.etrat.journal@gmail.com)) با ذکر نام و نام خانوادگی کامل نویسنده، رتبه دانشگاهی یا عنوان علمی و نام متبوع وی، نشانی پستی، شماره تلفن و نشانی الکترونیکی ارسال شود.

۴. «دو فصلنامه نامه قرآن و عترت»، در رد، قبول، چاپ، اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است و مقالات ارسالی بازگردانده نمی شود. دو فصلنامه هیچ گونه تعهدی در قبال پذیرش و یا رد مقاله برعهده نخواهد داشت و مقالات رسیده پس از تأیید داوران و تأیید سردبیر، چاپ خواهد شد.

۵. مسئولیت های ناشی از صحت علمی و یا دیدگاه های نظری و ارجاعات مندرج در مقاله، برعهده نویسنده مسئول است.

۶. تقدّم و تأخّر چاپ مقالات با بررسی و نظر هیأت تحریریه مشخص می شود.

۷. سردبیر، نامه پذیرش مقاله را تنها پس از انجام اصلاحات مورد نظر داوران صادر خواهد کرد.

۸. قالب انتشار دو فصلنامه چاپی - الکترونیکی است. در صورت چاپ مقاله، دو نسخه از دو فصلنامه به نویسنده مسئول اهدا می شود.



## فهرست مطالب

۷

راهبردها و راهکارهای الگوی بانوان در حمایت از امام علی علیه السلام  
با تأکید بر خطبه فدکیه  
سیده عالیه آذرطوس

۳۳

خودشناسی و خودسازی از منظر امام علی علیه السلام در نهج البلاغه  
حسین حسینی

۴۹

بررسی شکل‌گیری هویت نوجوان بر اساس صحیفه سجادیه  
فرحناز قاسمیان

۹۷

لزوم تربیت دینی کودک و ارائه راهکارهای عملی برای خانواده  
معصومه محمدی سیف / محمد عارف

۱۰۳

معرفت‌شناسی اگزیستانسیالیسم و دلالت‌های آن بر آموزش و پرورش  
فاطمه علی پور / فهیمه علی پور

۱۲۵

بازخوانی اندیشه‌های تربیتی امام موسی صدر  
فاطمه مریدی



# راهبردها و راهکارهای الگوی بانوان در حمایت از امام علی علیه السلام با تأکید بر خطبه فدکیه<sup>۱</sup>

سیده عالیہ آذرطوس<sup>۲</sup>

## چکیده

حمایت از ولایت که جایگاه رفیعی در اسلام دارد، از جمله مسائلی است که به روشنی در حیات اجتماعی-سیاسی فاطمه علیها السلام آمده است. حضرت فاطمه علیها السلام، نخستین بانویی است که در حفظ حریم ولایت، راهبردها و مواضعی را اتخاذ کرده است که همواره می‌تواند الگویی برای ولایتمداران باشد. پژوهش حاضر به بررسی شیوه‌های قولی و سلوک حضرت فاطمه علیها السلام در دفاع از حریم ولایت اختصاص یافته است. اعلام مشروعیت نداشتن خلیفه، تبیین شخصیت امیرمؤمنان علی علیه السلام و برجسته کردن امتیاز ایشان برای مهاجرین و انصار با ایراد خطابه، یادآوری سخنان نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم درباره ویژگی‌های ولایت و به ویژه بیان ماجرای غدیر، موضع سرسختانه در مقابل تسامح و تساهل خواص که اغلب برای کسب مقام و منصب سکوت را اختیار می‌کردند و نیز اهتمام در بیداری مسلمانان، اصرار بر بازستاندن فدک و رد استدلال خلیفه بر ارت نداشتن انبیاء برای فرزندان، همراهی و مشایعت با امیرمؤمنان علی علیه السلام جهت اثبات حقانیتشان، بیت الاحزان و در نهایت وصیت به دفن شبانه، از راهبردها و رفتارهای فاطمه علیها السلام در دفاع از حریم ولایت و خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام است. واژه‌های کلیدی: حضرت زهرا علیها السلام، حضرت علی علیه السلام، راهبرد، دفاع از ولایت.

۱. تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۹

۲. دکتری مطالعات زنان، گرایش اسلام و حقوق زن، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم azartoos123@yahoo.com

## مقدمه

اگرچه در مکتب تشیع مقام صدیقه کبری علیها السلام در مرتبه جایگاه ائمه علیهم السلام قرار ندارد، اما سیره آن حضرت بر اساس آیه تطهیر (احزاب: ۳۳)، مانند سیره دیگر معصومین علیهم السلام مفترض الطاعه است (طبری، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲)، در زمان حضور رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، وجود مقدس حضرت زهرا علیها السلام چنان مورد ستایش واقع شد که تردیدی در تثبیت جایگاه ایشان باقی نگذاشت. همه آداب و رفتار آن حضرت در عرصه خانواده و جامعه برای پیروان راهش، الگویی واقعی است. از آنجا که حجت بودن سنت معصومین علیهم السلام بر همگان اطلاق دارد، بنابراین بر مسلمان مؤمن واجب است که در تمام ابعاد زندگی، سیره ایشان را الگوی خویش قرار دهد. آنچه که در زندگی مادی و معنوی حضرت زهرا علیها السلام، متجلی است، افزون بر آداب شخصی، رفتار اجتماعی ایشان در حمایت از ولایت است. روش معقول و منطقی در حمایت از ولایت، شیوه افراد متعالی است. اکنون این پرسش مطرح می شود که حضرت زهرا علیها السلام در دفاع و حمایت از رکن رکین دین، چه راهبردهایی را اتخاذ کرده و چه اقدامی نموده است؟ تحقیق پیش رو به برخی از برنامه های خلاقانه این بانوی نمونه اسلام در حمایت از امیرمؤمنان علیه السلام پرداخته و کوشیده است تا با توجه به شواهد تاریخی، به این پرسش مهم پاسخی منطقی دهد.

واکاوی این استراتژی که تا به حال مورد تدقیق قرار نگرفته، می تواند مبنای دفاع از ولایت در همه اعصار باشد؛ زیرا از آنجا که عنصر ولایت در تمامی ادوار مورد هدف دنیاطلبان بوده است، بنابراین باید در مقام دفاع از آن مستدل ترین و منطقی ترین شیوه را به کار برد. به ویژه آن که حضرت زهرا علیها السلام نیز هیچ گونه الگویی برای مبارزه نداشته؛ بلکه خود طراح مبارزه با ستمگران و غاصبان بوده و همانند سیاست مداری دلیر در صحنه سیاسی و اجتماعی ظاهر گردید. از این رو هدف این تحقیق ارائه برنامه ها و شیوه های منطقی از جانب سرور بانوان عالم در دفاع از این رکن مهم اسلام است که با مطالعه رفتارهای فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایشان به دست می آید.

فرضیه تحقیق این است که حضرت زهرا علیها السلام با وجود آنکه در عصری زندگی کرده است که زنان هیچ گونه نقشی در فعالیت های اجتماعی ایفا نمی کردند، اما طراح مبارزه با تحریف و ترسیم کننده نقشه دفاع از ولایت گشته و از تمام توان فکری، روحی و جسمی خویش برای



اثبات حقانیت و ولایت امام زمان خود استفاده کرده است. ایشان که در جهت گسترش آموزه‌های دینی نقش بسزایی ایفا نموده، از طریق راهبردهای مختلف در جهت حمایت حضرت علی علیه السلام اقدام کرده است.

## ۱. حفظ امنیت در پرتو ولایت

با توجه به تثبیت ولایت در شخصیت حضرت علی علیه السلام، پس از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، آن حضرت، برنامه سکوت معنادار و همکاری حساب شده با خلفا را به عنوان مهمترین عامل برای حفظ امنیت و راه نجات امت از هلاکت انتخاب کرد که این امر می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد. تعصبات قومی را می‌توان به عنوان یکی از دلایل آن حضرت به شمار آورد؛ چنانکه خلیفه دوم به ابن عباس می‌گوید: «قریش مایل نبودند نبوت و خلافت با هم در خاندان شما (بنی هاشم) جمع شود» (طبری، بی‌تا، ج ۲، ص ۵۷۸). غرض ورزی‌های شخصی قریش بر جایگاه و شخصیت حضرت می‌تواند به عنوان دلیلی دیگر مورد توجه قرار گیرد. به هلاکت رساندن بسیاری از سران قریش در خلال جنگ‌های صدر اسلام، سبب شده بود تا کینه‌ای عمیق در درون قریشیان ایجاد شود؛ چنانکه در دعای ندبه نیز به کینه‌های جنگ‌های بدر و حنین به عنوان یکی از علل دشمنی برخی مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام اشاره شده است (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۵).

این بهانه‌های واهی، بهترین دستاویز رقبا برای امام علی علیه السلام بود تا آنانکه تشنه قدرت بودند، با استفاده از موقعیت پیش آمده، خلافت را از حضرت سلب کنند. در چنین شرایطی اگر حضرت به مخالفت علنی برمی‌خاست، بی‌تردید آتش فتنه جنگ قبیله‌ای شعله‌ور می‌شد، وحدت و انسجام اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله در همان روزهای نخست از دست می‌رفت و هسته‌ی مرکزی نظام اسلامی به شدت تضعیف می‌شد (خان‌مدنی، ۱۳۷۹، ص ۸۷).

## ۲. پیامدهای اعتراض و سکوت

با توجه به فضای حاکم آن روز و ماجرای سقیفه، بسیاری از دشمنان اسلام، به ویژه سران بنی‌امیه می‌کوشیدند تا در میان اصحاب اختلاف ایجاد کنند. ابن ابی‌الحدید معتزلی

نقل می‌کند که روزی ابوسفیان نزد علی علیه السلام آمد و گفت: «سوگند به خدا اگر بخواهی، این شهر را علیه ابوبکر پراز سواره و پیاده می‌کنم»، اما امام علیه السلام با فراست خاص و بینش عمیق سیاسی و اجتماعی به او فرمود: «تودر پی کاری هستی که ما اهل آن نیستیم. تو مدت‌ها بدخواه اسلام و مسلمانان بوده‌ای». ضمن آنکه اختلاف میان اصحاب، سرکوب مرتدین را به تأخیر می‌انداخت و حتی موجب ناامیدی مردم بلاد تازه مسلمان جزیره‌العرب و هرج و مرج روزافزون می‌شد و خطر سقوط حکومت مدینه و از بین رفتن تلاش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله برای گسترش اسلام در جزیره‌العرب را در پی داشت (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۵).

افزون بر این، هرگونه اعتراض امام علی علیه السلام، به عنوان تلاشی برای به دست آوردن قدرت و منفعت فردی تلقی می‌شد؛ زیرا جامعه کوتاه‌نظر و متعصب جاهلی آن روز نمی‌توانست درک صحیحی از نیت پاک امیرمؤمنان علیه السلام داشته باشد. بنابراین زمینه مناسبی برای معارضین حضرت فراهم می‌شد تا حضرت را فردی خودکامه و ریاست‌طلب معرفی کنند که خواسته خویش را بر رأی و تصمیم امت مقدم می‌دارد و فردی مستبد و خودخواه و تشنه حکومت است. بنابراین امیرمؤمنان علیه السلام به ناچار سکوتی معنادار، تلخ و شکننده را تحمل کرد تا از بروز شکاف در امت اسلامی جلوگیری نماید. شهید مطهری به نقل از کلبی می‌نویسد: «علی علیه السلام درباره فلسفه‌ی سکوت خود فرمود: «فَرَأَيْتُ أَنَّ الصَّبْرَ عَلَى ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ تَفْرِيقِ كَلِمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَ سَفْكِ دِمَائِهِمْ وَ النَّاسِ حَدِيثُو عَهْدٍ بِالْإِسْلَامِ وَ الدِّينِ يُنْخَضُ مَخْضَ الوُطْبِ يُفْسِدُهُ اذْنِي وَ هُنَّ وَ يَعْكِسُهُ أَقْلُ خَلْقٍ»؛ (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۰۱) دیدم صبر از تفرق کلمه مسلمین و ریختن خونشان بهتر است. مردم تازه مسلمانند و دین مانند مشکی که تکان داده می‌شود. کوچک‌ترین سستی آن را تباه می‌کند و کوچک‌ترین فردی آن را وارونه می‌نماید. (مطهری، بی‌تا، ج ۱۶، ص ۴۸۹)

بنابراین سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام، موجب وحدت امت اسلام و کوتاه شدن دست بدخواهان و تحکیم حکومت اسلامی شد، اما هنوز این مشکل وجود داشت که سکوت امام، موجب می‌شد انحراف در امر خلافت نادیده گرفته شود. اگر همین روند از سوی خاندان اهل بیت علیهم السلام ادامه می‌یافت، بیم آن می‌رفت که به تدریج زشتی انحراف پدید آمده در مسیر خلافت، در میان اصحاب، تابعین و مسلمانان نسل‌های آینده، از بین برود و خط ولایت

و تشیع در طول تاریخ محو شود؛ در حالی که رسالت اهل بیت علیهم السلام، جلوگیری از انحراف جامعه اسلامی و ترسیم صحیح اسلام واقعی است.

در چنین شرایطی، علی علیه السلام مأمور به سکوت بود. اقدامات امام حسن، امام حسین، حضرت زینب و ام کلثوم علیهم السلام برای تبیین حقایق نیز به خاطر کمی سن، مورد پذیرش مردمی قرار نمی‌گرفت. بنابراین تنها کسی که از موقعیت اجتماعی و قداست بسیار بالایی برخوردار بود و می‌توانست با ایستادگی در برابر جریان حذف علی علیه السلام، حقایق را برای طالبانش تبیین کند، حضرت زهرا علیها السلام بود. از این رو ایشان بی‌درنگ این بار سنگین را بردوش گرفت و علی علیه السلام نیز با سکوت خویش، رضایت خود را از فریاد فاطمه علیها السلام اعلام کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۳۰۸).

بنابراین سکوت امام علیه السلام برای مصلحت عامه و رضایت حق بوده است؛ زیرا فریاد و قیام امام علیه السلام پیامدها و آثاری در برداشت که سکوت آن امام بزرگوار در آن مقطع حساس، از تمام آن آثار منفی که کمترین آن جنگ و خونریزی بود، جلوگیری می‌نمود و این، حاکی از تدبیر و درایت امام علیه السلام در امر ولایت و سیاست دینی است.

### ۳. عظمت و عصمت حضرت فاطمه علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام در دامان انسان کامل، یعنی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، تعلیم و تربیت یافته و معارف الهیه را کسب نمود. افزون بر این، با توجه به احادیث وارده از طریق جبرئیل نیز آگاهی‌ها و معارفی را کسب می‌نمود و مورد خطاب وحیانی بود (دشتی، ۱۳۸۲، ص ۱۹۶-۱۹۷). بنابراین با توجه به علم لدنی آن حضرت، ایشان نه تنها به زمان خود احاطه داشت؛ بلکه از آینده نیز مطلع بود؛ به گونه‌ای که نمونه‌هایی از این علوم و معارف وحیانی را می‌توان در حیات نورانی آن حضرت مشاهده کرد. منقول است که روزی به علی علیه السلام عرض کرد: «یا علی! بی‌تا خبردهم بدانچه از بدو آفرینش بود و بدانچه می‌باشد و به چیزی که نبوده است، حتی حوادثی که در روز قیامت آشکار خواهد شد» (نک. محلاتی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۱۵۸). علامه حسن‌زاده آملی در عظمت و عصمت حضرت زهرا علیها السلام در کتاب شرح فصوص، فصلی را تحت عنوان «عصمت فاطمیه» اضافه نموده و می‌فرماید: «بدون هیچ دغدغه و

وسوسه، حضرت فاطمه دختر پیغمبر ﷺ دارای عصمت بوده و علمای بزرگ مثل شیخ مفید، علم الهدی و سید مرتضی، به آیات و روایات نص بر عصمت آن جناب اشاره فرموده اند و حق با آنان است» (حسن زاده آملی، ۱۳۷۸: ص ۶۶۸).

در خطبه «فدکیه» نیز حضرت بر عصمت خویش تأکید، و می فرماید: «ایها الناس اعلموا انی فاطمة و ابی محمد ﷺ أقول عودا و بدوا و لأقول ما أقول غلطا و لا فاعل ما افعل شططا...» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۱۰۵؛ نک: طبرسی، ۱۴۲۶، ص ۲۵۹؛ هامی، ۱۳۷۴، ص ۴۱۳).

شواهد زیادی بر عصمت این بانوی بزرگوار را می توان در کلام رسول خدا ﷺ مشاهده کرد؛ برای مثال این کلام نورانی پیامبر ﷺ که فرموده اند: «رضا فاطمة من رضای، و سخط فاطمة من سخطی، فمن أحب فاطمة ابنتی فقد أحبنی، و من أرضی فاطمة فقد أرضانی و من أسخط فاطمة فقد أسخطنی؟» (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۴۳۷) بهترین گواه بر این مدعاست؛ زیرا رسول خدا ﷺ معصوم بوده و بر اساس آیه قرآن، کلامی غیر از وحی نمی فرمود: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾ (نجم: ۳).

قوی ترین استدلال بر عصمت حضرت فاطمه ﷺ، آیه تطهیر است؛ زیرا عموم ملت اسلام متفق القولند که مقصود از «اهل البیت» در آیه شریفه، خاندان پیامبر ﷺ هستند و این حدیث که این آیه مخصوص علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ است، از طرق شیعه و سنی نقل شده است. ضمن آنکه در برخی روایات نیز آمده است که حضرت رسول ﷺ آنان را در زیر عبای خبیری جمع فرمود و سپس فرمود: «خداوند! این چند نفر که اکنون در زیر عبای اجتماع کرده اند، خاندان من هستند. اینک پلیدی را از اینان دفع کن، و آنها را پاک و پاکیزه قرار ده». ام سلمه عرض کرد: یا رسول الله! من از اهل بیت شما هستم؟ حضرت فرمود: «تو بر طریق خیر هستی، ولی از اینان شمرده نمی شوی». مقصود از «اراده» در این آیه شریفه یا اراده صرف است که هنوز به مقام فعلیت نرسیده و یا صرف اراده، فعلیت هم با او همراه بوده است. موضوع اول که به مرحله فعل نرسیده باشد، باطل است؛ زیرا در این صورت اختصاص دادن این موضوع به اهل بیت ﷺ رجحانی نخواهد داشت؛ زیرا همه مکلفین در این موضوع شرکت دارند (عطاردی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۳). این روایت به عنوان حدیث کسا معروف است.

#### ۴. فاطمه زهرا علیها السلام، رکن رکن ولایت

در زندگی امیرمؤمنان علیه السلام، دو رکن اساسی وجود داشته که هر کدام نقش بسزایی در دوران حیات حضرت ایفا می‌کردند و به عنوان حامیان واقعی، ایشان را یاری می‌دادند: یکی معرفی موقعیت علی علیه السلام در اجتماع به عنوان ولی مسلمین و دیگری حمایت و دفاع از ولایت آن حضرت. امام صادق علیه السلام از طریق امام باقر علیه السلام از جابر بن عبدالله انصاری نقل می‌کند که او می‌گوید: شنیدم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، سه روز پیش از وفاتش به علی علیه السلام فرمود: «سلام بر تو ای پدر دوریخانه من! من دو فرزندم حسن و حسین علیهما السلام را به تو سفارش می‌کنم. به زودی دو رکن اساسی تو دنیا را ترک می‌کنند. آن‌گاه خداوند جانشین و خلیفه من است برای تو». جابر می‌گوید: چون پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وفات کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «این یکی از رکن‌هایی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داده بود و پس از شهادت فاطمه علیها السلام فرمود: این هم رکن دوم من که رسول گرامی اسلام مرا مطلع ساخت». نکته قابل توجه این است که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این حدیث شریف، از نظر نقش و حمایت از علی علیه السلام و ولایت او، در برابر پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و رکن اساسی او خوانده شده است. «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثِ سَلَامٍ اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّيْحَانَتَيْنِ أَوْصِيكَ بِرِيحَاتِي مِنَ الدُّنْيَا فَعَنْ قَلِيلٍ يَهْتَدُ رُكْنَاكَ وَاللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ فَلَمَّا فَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا أَحَدُ رُكْنَيْ الَّذِي قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَذَا الرَّكْنُ الثَّانِي الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (صدوق، ۱۴۰۰، ص ۱۳۵).

#### ۵. راهبردهای حمایتی

سراسر حیات پربرکت حضرت زهرا علیها السلام، مشحون از تدبیر و دینداری است. آن حضرت برای حفظ دین از هیچ کوششی دریغ نورزید و در هر فرصتی برای حراست از آن اهتمام داشت و چون حفظ دین را در حمایت از رهبری عامه و ولایت می‌دانست، بیشترین تلاش خود را نیز در این راه به کار برد. تاریخ بهترین شاهد بر این مدعاست که او چون خلافت بلافصل رسول خدا صلی الله علیه و آله را در شخصیت ممتاز علی علیه السلام می‌دید، در این مسیر از همه توان خود استفاده نموده و شیوه‌های متعددی را به کار گرفت که به مهمترین آنها اشاره می‌شود.

## ۱.۵. بیان خطابه

بیان و خطابه، یکی از شیوه‌های مبارزه در طول تاریخ بوده است. شاید بتوان گفت تأثیرگذارترین روش در مسیر اثبات از حق و امحاق باطل، بیان مستدل است که قرآن با پذیرش و امضای این سیره، آن را جدال احسن نامیده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَ الْمُوعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). دختر رسول خدا ﷺ با بیان نافذی که از پدر به ارث برده بود، در دو خطبه بسیار مشهور که یکی را در مسجد مدینه و دیگری در بستری بیماری در مقابل زنان مهاجر و انصار ایراد فرمود، به تبیین حق و افشای باطل پرداخت. خطبه فدکیه دارای فرازهایی است که بطلان خلافت و ماهیت خلیفه‌ها را به خوبی برملا می‌ساخت. حضرت در بخشی از این خطبه می‌فرماید:

«داغ زدید بر غیر شترتان (خلافت)، جهان مداری را بدون استحقاق، مرکب سواری خود کردید، در صورتی که مرکب سواری شما نبود و شما لایق سواری آن نبوده و نیستید. عهد پیامبر ﷺ (در غدیر خم) نزدیک است و از رحلت پیامبر ﷺ مدتی سپری نشده و زخم دل ما هنوز بهبود نیافته است. جراحت سینه ما التیام نپذیرفت. هنوز محمد ﷺ در قبر قرار نگرفته، به دستاویز فتنه و آشوب، غصب خلافت کردید و خویشتان را در فتنه انداختید و کافر شدید. جهنم محیط بر کافران است. هیئات! شما را چه رسید؟ به کجا می‌روید؟ کتاب خدا در میان شماست، احکامش هویدا، منهیاتش آشکار و اوامر و دستوراتش واضح است. با قرآن مخالفت کردید و به قرآن پشت پا زدید. هر که غیر اسلام را برگزیند، هرگز از او قبول نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران است.»

در بخش دیگر به مسأله ارث و حکم قرآن در این زمینه می‌پردازد و عدم توریث انبیاء را با توجه به قرآن، سخنی دروغ می‌داند و پس از اتمام حجت کامل با ابراز عمیق ترین خشم، سخنش را به پایان می‌برد و حکم در این ماجرای غمبار را به داوری خداوند در قیامت واگذار می‌کند. در آخرین بخش از بیانات نورانی اش نیز انصار را مورد خطاب ویژه خود قرار داده و دادخواهی خویش را آشکارا بیان می‌سازد. در ابتدای خطبه، به توحید و صفات خداوند، هدف آفرینش، غیرمادی بودن مبدأ جهان و معاد اشاره می‌فرماید و در واقع، با شرح رکن

اول جهان بینی سخن خویش را شروع می‌کند. ایشان پس از حمد و ستایش الهی می‌فرماید: «... من شهادت می‌دهم که معبودی جز خداوند یکتا نیست. بی‌مثال است و شریک و مانند ندارد. این سخنی است که روح آن اخلاص است... خدایی که رؤیتش با چشم‌ها غیرممکن است و بیان اوصافش با این زبان محال و درک ذات مقدّسش برای عقل‌ها و اندیشه‌ها ممتنع است...» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۱۴۸). سپس در ادامه، به بحث درباره نبوّت و مقام والای پیامبر ﷺ و ویژگی‌ها و اهداف و زحمات طاقت‌فرسای ایشان در راه گسترش اسلام اشاره می‌کند (طبرسی، ۱۴۲۶، ص ۲۵۶).

در حقیقت حضرت با ایراد این خطابه، به اهداف حکومت و خلافت و خصایص حاکم پرداخته تا جامعه را نسبت به آن اهداف آشنا سازد و مردم بدانند جایگاه رفیع خلافت و جانشینی پیامبر، شایسته هر فردی نیست؛ بلکه اهلیت لازم را می‌طلبد. خلافت در اسلام، همان مفهوم واقعی ولایت است که باطن نبوت می‌باشد. تمام اهتمام دختر رسول خدا ﷺ نیز این بود که با ایراد خطبه‌ها، جامعه را نسبت به شایستگی ولایت امیرمؤمنان ﷺ و عدم لیاقت دیگران آگاه ساخته و حمایت از ایشان را علنی سازد. این سبک رفتاری، یکی از منطقی‌ترین استراتژی‌های حضرت زهرا ﷺ به شمار می‌آید.

## ۲.۵. اعلام بی‌مشروعیتی خلافت

حضرت زهرا اطهر ﷺ با مخالفت‌های همه جانبه خویش با خلفا، به خصوص با مقاومت حیرت‌انگیزش در مقابل اصرار ابوبکر و عمر برای بیعت گرفتن از علی ﷺ، به همگان اعلام کرد که خلافت ابوبکر غیر مشروع است. جناح پیروز سقیفه پس از بیعت گرفتن از برخی اصحاب، به سرعت سراغ علی ﷺ آمدند تا در اسرع وقت از آن حضرت نیز بیعت بگیرند و سند مشروعیت حکومت خود را به امضا رسانند. آنها می‌دانستند که علی ﷺ به خاطر حفظ اسلام و پیشگیری از تفرقه و اختلاف، به جنگ متوسل نخواهد شد و بیعت او، مانع مخالفت سایر بنی‌هاشم و حامیان اهل بیت ﷺ می‌شود؛ در نتیجه پایه خلافتشان مستحکم خواهد شد. از این رو ضمن تحت فشار قرار دادن آن حضرت، زشت‌ترین برخوردها را در نخستین روزهای رحلت پیامبر ﷺ با آن امام همام داشتند تا جایی که تا

کشتن آن حضرت پیش رفتند (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱). بیعت امیرالمؤمنین علیه السلام برای آنان اهمیت بسزایی داشت؛ زیرا تأخیر علی علیه السلام در بیعت، بیانگر آن بود که خلافت ابوبکر از دیدگاه شخصیت برگزیده پیامبر صلی الله علیه و آله مورد قبول نمی باشد و این مسأله نیز بنیان حکومت ابوبکر را در مدینه متزلزل می کرد. افزون بر آنکه اگر خبر این نارضایتی به مناطقی چون یمن می رسید و یا مسلمانانی که از بلاد اسلامی در غدیر خم حضور داشتند متوجه این موضوع می شدند، مشروعیت خلافت آنان کاهش می یافت. خلیفه و طرفدارانش بر آن بودند به هر طریق ممکن، ولو به قیمت کشتن، علی علیه السلام را به پذیرش حاکمیت خود وادار کنند، اما با مقاومت شدید حضرت زهرا علیها السلام مواجه شدند؛ شخصیتی که هنوز جملات پیامبر صلی الله علیه و آله در شأن و منزلت او در فضای جامعه طنین انداز بود و سفارش های رسول خدا صلی الله علیه و آله در حفظ حرمت و مودتش، فراموش نشده بود.

سبک مبارزه حضرت فاطمه علیها السلام، کار خلفا را بسیار دشوار ساخت؛ زیرا آنان می دانستند همان گونه که تسریع در بیعت گرفتن از علی علیه السلام موجب تثبیت حکومتشان می شود، جسارت زیاد نسبت به دختر پیامبر صلی الله علیه و آله نیز پایه حکومت شان را سست خواهد کرد. طبق نقل مسعودی، تا حضرت زهرا علیها السلام در قید حیات بود، آنها نتوانستند از علی علیه السلام بیعت بگیرند. بنی هاشم نیز پس از شهادت زهرا علیها السلام با ابوبکر بیعت کردند (مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۳۰۸).

این امر به عنوان سندی روشن بر مشروعیت نداشتن خلافت ابوبکر از دیدگاه امیرمؤمنان علیه السلام، حضرت فاطمه علیها السلام و بنی هاشم در تاریخ ثبت شد. در کتاب «الامامة و السياسة» آمده است که ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سرباز زده و نزد علی علیه السلام گرد آمده بودند، پرس و جو کرد و عمر را به دنبال آنها فرستاد. عمر آنها را صدا زد، ولی آن ها بیرون نیامدند. بنابراین هیزم خواست و گفت: ... یا بیرون می آید و یا خانه را با اهلش به آتش کشم. به او گفته شد: ای اباحفص! در این خانه فاطمه علیها السلام است. گفت: اگر چه او فاطمه باشد! ... علی علیه السلام فرمود: «حلفت ان لا اخرج ولا اضع ثوبی علی عاتقی حتی اجمع القرآن؛ قسم یاد کرده ام تا قرآن را جمع نکنم، خارج نشوم و لباسم را بر شانه نیفکنم». در این هنگام فاطمه علیها السلام پشت در ایستاد و فرمود: «لا عهد لی بقوم حضروا اسوا محضر منکم ترکتم



رسول الله ﷺ جنازه بین ایدینا و قطعتم امرکم لم تستامرونا و لم تردوا لنا حقا؛ من امتی بد برخوردارتر از شما نمی‌شناسم. جنازه رسول خدا ﷺ را روی دست ما رها کردید و کار [خلافت] خود را [بین خودتان] سامان دادید، از ما طلب امر نکردید و حق را به ما باز نگردانید». طبق گزارش دینوری، برخورد تند و علنی حضرت زهرا ؑ موجب خوف آنها شد؛ زیرا نمی‌خواستند مردم مدینه خشم دختر رسول خدا ﷺ بر آنها را بدانند. در مرحله دوم و سوم قنفذ را فرستادند تا از علی ؑ بخواهد نزد ابوبکر بیاید و بیعت کند، ولی حضرت نپذیرفت. وقتی پیغام آنان بی نتیجه ماند، به ناچار بار دیگر عمر با عده‌ای به طرف خانه امام آمدند و دق الباب کردند. وقتی حضرت زهرا ؑ سرو صدای آنها را شنید، این بار حمله‌اش را متوجه شخص ابوبکر و عمر کرد، با صدای بلند فریاد زد: «یا ابتا یا رسول الله، ماذا لقینا بعد کمن ابن الخطاب و ابن ابی قحافة»؛ ای پدر، ای رسول خدا، ما پس از تواز پسر خطاب و پسر ابی قحافة چه کشیده‌ایم؟ این سخن که از سینه‌ای مالا مال درد و رنج برخاسته بود، دل‌های عده زیادی از اطرافیان عمر را لرزاند؛ به‌گونه‌ای که وقتی ناله حضرت فاطمه ؑ و گریه‌اش را شنیدند، گریه‌کنان برگشتند... اما عمر و عده‌ای ایستادگی کردند، علی ؑ را از خانه بیرون آوردند و نزد ابوبکر بردند. در همین هنگام حضرت زهرا ؑ به دنبال امیرمؤمنان ؑ وارد مجلس شد. آنها به علی ؑ گفتند: «بیعت کن». علی ؑ فرمود: «ان انا لم افعل فمه»؛ اگر بیعت نکنم، چه خواهید کرد؟ گفتند: در این صورت... گردنت را می‌زنیم. ابوبکر همچنان ساکت بود و سخنی نمی‌گفت. در اگر ابوبکر در آن لحظه سرنوشت‌ساز کوچک‌ترین اشاره‌ای می‌کرد، علی ؑ به شهادت می‌رسید، ولی حضور و همراهی زهرا ؑ اطهر ؑ، حداقل یکی از علل پرهیز از قتل علی ؑ بود.

طبق گزارش دینوری، عمر از ابوبکر خواست علی ؑ را به زور مجبور به بیعت کند، ولی ابوبکر گفت: «مادامی که فاطمه در کنار اوست، او را به کاری مجبور نمی‌کنم». به ظاهر هدف عمر از مجبور کردن، تهدید به قتل بود؛ زیرا علی ؑ پس از گفت و گوی آن دو کنار قبر رسول خدا ﷺ رفت و در حالی که می‌گریست، قبر را در آغوش گرفت و این آیه را خواند: «یا ابن ام ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی»؛ ای فرزند مادرم! این قوم مرا ضعیف انگاشتند و نزدیک بود مرا به قتل برسانند (دینوری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۰ و ۳۱).

از این گزارش به دست می‌آید که حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نه تنها با خطبه‌های آتشین خود، اعتبار خلافت ابوبکر را زیر سؤال برد؛ بلکه با حضور فعال خود در خط مقدم مبارزه، هم چون سپر محکمی از جان علی علیه السلام و حامیانش محافظت کرد و فضای مناسبی را برای بنی هاشم فراهم نمود تا بیعت را به تأخیر بیندازند. البته شیوه حضرت برای اعلام نامشروع بودن حکومت خلیفه اول، تنها در مبارزه علنی روزهای نخست رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله خلاصه نمی‌شد. آن حضرت تا آخرین روز رحلتش همواره با قطع رابطه و ابراز ناراحتی و اندوه، افکار عمومی را متوجه مسأله سقیفه و غضب خلافت نمود و نگذاشت این مهم به فراموشی سپرده شود. شاید بتوان گفت که مهمترین ضربه‌ای که حضرت فاطمه علیها السلام بر بنیان خلافت وارد کرد، وصیت نسبت به مخفی ماندن مرقد مطهرش بود. آن حضرت در سفارش‌هایش به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«اوصیک ان لایشهد احد جنازتی من هؤلاء الذین ظلمونی و اخذوا حق فانیم عدوی و عدو رسول الله ولاتترك ان یصلی علی احد منهم و لا من اتباعهم و ادفنی فی اللیل اذا هدات العیون و نامت الابصار؛ تورا وصیت می‌کنم هیچ یک از آنان که به من ظلم کردند و حق مرا غضب نمودند، نباید در تشییع جنازه من شرکت کنند؛ زیرا آنها دشمن من و دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و اجازه نده احدی از آنها و پیروانشان بر من نماز گذارد و مرا شب دفن کن، آن هنگام که چشم‌ها آرام گرفته و دیده‌ها به خواب فرورفته باشند» (رک: مجلسی، بی تا، ج ۴۳، ص ۱۹۲؛ دشتی، ۱۳۸۲، ص ۳۳۰، ح ۶).

این وصیت، ضربه سهمگینی بود که تا قیامت نیز استمرار خواهد داشت و سندی زنده و ماندگار بر محکومیت حکومت زمان و غیر عادلانه بودن آن از منظر زهرای مرضیه علیها السلام به شمار می‌آید.

### ۳،۵. حمایت از شخصیت و جایگاه امام علی علیه السلام

بنا بر نقل صحیح بخاری و مسلم، تا فاطمه علیها السلام زنده بود، علی علیه السلام شخصیت مورد توجه مردم بود، ولی بعد از شهادت آن بانو، امیرالمومنین علیه السلام احساس غریبی می‌کرد (بخاری، ۱۲۷۰، ج ۵، ص ۱۲۴؛ سعد المرصفی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۸۷۳).

مخالفان امیرمؤمنان علیه السلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، آن حضرت را به شدت تحت سانسور تبلیغاتی قرار دادند؛ به گونه‌ای که در جریان سقیفه، هیچ یک از سران مهاجرنامی از علی علیه السلام به عنوان فرد لایق خلافت به میان نیاورد. اصحاب سابقه‌دار و متنفذ به کلی خدمات و ایثارگری‌های علی علیه السلام را مسکوت گذاشتند، حتی با آن بزرگوار در مورد خلافت مشورت نکردند و به دور از چشم علی علیه السلام، ابوبکر را به خلافت برگزیده و برای او بیعت گرفتند.

در این فضای مسموم، آن بانوی بزرگوار در شرایطی که هیچ کس جرأت نمی‌کرد از علی علیه السلام سخنی به میان آورد، سوابق درخشان امیرمؤمنان علیه السلام را در خطبه‌های خود مطرح کرده و چهره ممتاز آن حضرت را به تازه مسلمانان معرفی می‌نمود. گاه از مجاهدت‌های امیرالمؤمنین علیه السلام در لحظه‌های سرنوشت‌ساز جنگ‌های صدر اسلام یاد می‌کرد و رشادت‌ها، جانبازی‌ها و دلآوری‌های مولی‌الموحدين علیه السلام را به خاطر مردم می‌آورد و می‌فرمود:

«هرگاه آتش جنگ را برافروختند، خدا آن را خاموش کرد یا هرگاه شاخ شیطان سر بر آورد یا اژدهایی از مشرکین دهان باز کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله [برادرش علی بن ابی طالب علیه السلام] را در کام اژدها و شعله فتنه‌ها افکند و علی علیه السلام نیز باز نمی‌گشت، مگر آن‌که گردن سرکشان را پایمال شجاعت خود سازد و آتش آنان را با آب شمشیرش خاموش کند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۶۲؛ جوهری، ۱۴۱۳، ص ۱۴۱؛ ابن ابی‌الحدید، ۱۳۸۵، ح ۱۶، ص ۲۵۰). گاه نیز از شأن و منزلت علی علیه السلام در پیشگاه الهی و نزد پیامبر صلی الله علیه و آله سخن به میان می‌آورد (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۶۲ و ۲۶۳؛ جوهری، ۱۴۱۳، ص ۲۶۲).

حضرت فاطمه علیها السلام حکومت علوی را همان حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و استمرار نبوت و رسالت می‌دانست. خانه امیرالمؤمنین علیه السلام را مهبط وحی و شخصیت آن حضرت را شخصیتی دانا به امور دنیا و آخرت معرفی می‌نمود و کنار زدن آن بزرگوار را خسارتی بزرگ و روشن می‌شمرد (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۸۷ و مجلسی، بی‌تا: ج ۴۳، ص ۱۶۰).

یکی دیگر از اقدام‌های روشن‌گرانه آن حضرت، افشای ماهیت جریان براندازی و بیان ریشه‌های سیاست‌ستیز با علی علیه السلام بود. آن حضرت معتقد بود کسانی که علی علیه السلام را از صحنه بیرون کرده‌اند، از شدت عمل او در برابر مخالفان دین و قاطعیتش در مقابل دشمنان اسلام و زیاده‌خواهان و افزون‌طلبان بیم دارند. آنان می‌دانند که علی علیه السلام در اجرای عدالت

ذره‌ای کوتاهی نخواهد کرد و در راه تحقق احکام الهی از مرگ نمی‌هراسد؛ از این رو او را کنار زدند تا به آسانی به اهداف شخصی و خواسته‌های نفسانی‌شان دست یابند.

دختر پیامبر ﷺ می‌فرمود: «به چه دلیلی از ابوالحسن انتقام گرفته‌اند؟ به خدا قسم به خاطر سختی شمشیرش و بی‌باکی نسبت به مردنش و شدت تاختنش و مجازات آسیب زدنش در جنگ و خشم کردن او در راه خدا، از او انتقام گرفتند» (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۸۸؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۴۳، ص ۱۶۰؛ شاید آن روزها بسیاری از اصحاب و تابعین و کسانی که تازه مسلمان شده بودند، نمی‌توانستند باور کنند دست‌هایی که امام ﷺ را کنار زده‌اند، از سرهواپرستی چنین ظلمی را مرتکب شده باشند؛ چون آنها نیز به ظاهر سال‌ها در رکاب نبی مکرم ﷺ شمشیر زده و به اسلام گرویده بودند؛ افزون بر آن که برخی از آنها جزو دانشمندان جامعه به حساب می‌آمدند، از این رو کسی جرأت نمی‌کرد به آنان گمان بد برده و آنها را به بی‌دینی و خیانت متهم نماید.

افراد جامعه در آن روز دو دسته بودند: یک دسته از ریشه دشمنی و مخالفت با امام بی‌اطلاع بودند و دسته دیگر شهادت بیان حقایق را نداشتند، اما حضرت زهرا ﷺ با کمال شجاعت، ماهیت کینه‌توزانه آنان را افشا کرد و ریشه‌های فاسد دشمنی با امام علی علیه اسلام را بر ملا ساخت. آن حضرت با این حرکت خود، تحلیل وقایع پیچیده سقیفه را آسان کرد و رموز راز غربت و مظلومیت علی ﷺ را گشود. دخت نبی مکرم اسلام ﷺ با این کار، راهبرد دیگری را برای حمایت از شخصیت و جایگاه امام ﷺ برگزید که قابل توجه است.

#### ۴،۵. تذکر روایت پیامبر ﷺ در باب خلافت

در فضای نابسامان پس از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام صلی الله علیه و آله، مردم به خاطر ترس و وحشتی که از دستگاه حاکم داشتند، حقایق زیادی را کتمان کردند، گویا هرگز آنها را از پیامبر نشنیده‌اند، اما حضرت فاطمه ﷺ به خود اجازه چنین کاری نداد؛ بلکه شجاعانه و به بهانه‌های مختلف حقایق را درباره ولایت و امامت علی بن ابی‌طالب ﷺ اظهار کرد و آنچه را که در این خصوص از پیامبر ﷺ شنیده بود، برای مردم بازگو نمود. او در پاسخ محمود بن لبید که پرسیده بود راز پیامبر ﷺ در موقع رحلت با تو چه بود؟ فرمود: خدا را

گواه می‌گیرم که شنیدم او . پیامبر ﷺ . می‌فرمود: «إِنَّ أَخِي وَوَزِيرِي وَخَيْرَ مَنْ أَخْلَفَهُ بَعْدِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ» (صدوق، ۱۴۰۰، ص ۳۴۷)؛ علی بهترین فردی است که او را پس از خودم در بین شما قرار می‌دهم و او امام و جانشین من است .

برای جامعه آن روز هنوز پیامبر ﷺ از محبوبیت خاصی برخوردار بود و اگر کلامی را از دختر بزرگوارش در هر زمینه‌ای می‌شنیدند، با جان و دل آن را پذیرا بودند؛ اما حاکمیت آن روز که خود می‌دانست به ناحق جانشینی پیامبر را اشغال نموده است، می‌کوشید روایات مربوط به خلافت و ولایت را در پرده‌ای از ابهام قرار دهد تا برای موضوع خلافت کم‌رنگ و اوصاف جانشینانش واقعی پیامبر ﷺ برای مردم تبیین نشود؛ اما حضرت صدیقه کبریٰ ﷺ با درایت خاص و درک اهمیت موضوع، تمام تلاش خود را در تبیین بیانات پیامبر اسلام ﷺ در این زمینه به کار گرفت و بدین سان یکی دیگر از سبک‌های رفتاری و شیوه‌های حمایتی خویش را در راستای دفاع از ولایت امیرمؤمنان ﷺ را آشکار نمود.

## ۵.۵. یادآوری ماجرای غدیر خم

یکی از معتبرترین روایات بر ولایت امیرالمؤمنین ﷺ، حدیث غدیر است که افزون بر آثار شیعه، در بسیاری از آثار علمای اهل سنت وارد شده است. کثرت جمعیت در سرزمین غدیر خم به حدی بوده است که این روایت را در صدر روایات خلافت بلا فصل علی ﷺ قرار داده و جلوی هرگونه تردید در اثبات ولایت ایشان را گرفته است. دخترگرمی رسول خدا ﷺ با توجه به وثوق این روایت برای مردم، تمام تلاش خود را به کار گرفت تا با تذکره به جامعه آن زمان، مردم را نسبت به شخصیت علی ﷺ و شأن ولایتش آگاه سازد. آن حضرت این مسأله را جزو وظایف و رسالت خود می‌دانست تا مردم از مسیر اصلی اسلام منحرف نگردند، در روایتی آمده است: «قَالَتْ سَيِّدَةُ النَّسْوَانِ فَاطِمَةُ ﷺ لَنَا مُبِعَتْ فَدَكَ وَ خَاطَبَتِ الْأَنْصَارَ فَقَالُوا يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ لَوْ سَمِعْنَا هَذَا الْكَلَامَ مِنْكَ قَبْلَ بَيْعَتِنَا لَأَبِي بَكْرٍ مَا عَدَلْنَا بِعَلِيٍّ أَحَدًا فَقَالَتْ وَ هَلْ تَرَكَ أَلِيَّ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ لِأَحَدٍ عُدْرًا...» (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۱۷۳)؛ فاطمه زهرا ﷺ هم در زمانی که فدک را از او گرفتند و در برابر انصار خطبه خواند و انصار گفتند: ای دختر محمد! اگر این سخن را پیش از بیعت با ابوبکر از شما می‌شنیدیم با غیر علی بیعت نمی‌کردیم.

در روایتی نیز آمده است که حضرت فرمود: «آیا پدرم در غدیر خم برای کسی عذری باقی گذاشته است؟». در فطانت و درایت حضرت زهرا علیها السلام همین بس که آن حضرت با توجه صدق و صداقت در رفتار و سیره عملی اش و نیز با درک عمیق نسبت به موقعیت آن زمان، می دانست که چگونه باید از حریم ولایت حمایت کند؛ به همین سبب کلام وحیانی رسول خدا صلی الله علیه و آله را در زمان مقتضی اعلام می داشت و می کوشید تا با بیان حقایق مردم را از ضلالت و گمراهی نسبت به ولایت که اصل دین بر پایه آن استوار است، نجات دهد. این سبک رفتاری فاطمی از متن وحیانی برگرفته شده است که منافع مسلمین در پرتو آن متجلی است و خداوند سبحان به رسولش بارها فرمود: «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات: ۵۵).

#### ۶.۵. مبارزه با تساهل خواص

حب به دنیا و ریاست و شهرت در نهاد بشر مفسطور است. اگر این علایق با قوه عاقله مدیریت و کنترل نشود، می تواند بزرگ ترین عامل انحراف را برای انسان فراهم سازد. قوه شهویه، یکی از ابزارهای شیطان است؛ چنانکه قوه عاقله از جنود خدای سبحان است و این دو قوه با توجه به عدالت الهی که در قرآن فرموده است: «الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ» (انفطار: ۷) اگر تعدیل شوند، موجب هدایت و اگر هرگونه افراط و تفریطی در آنها صورت گیرد، موجب گمراهی آدمی خواهند بود. بنابراین انسان ها همیشه در معرض گمراهی بوده اند. کنترل هوای نفس که حب دنیا و شهرت طلبی از آثار آن می باشد، امری بسیار مشکل است؛ چنانکه در جای جای نهج البلاغه این نکته بیان شده و امام علیه السلام مؤمنین را از آن برحذر داشته است. در آن روزگار پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، بسیاری از اطرافیان و یاران حضرت که از این خصلت انسانی مستثنی نبودند، برای رسیدن به مناصب دنیوی حقایق را نادیده گرفته و در مقابل ادعای غیر مشروع مدعیان خلافت، سکوت اختیار نموده و با این کار زمینه های استحکام خلافت غصبی را فراهم آوردند یا به نوعی با تساهل و تسامح خویش حاکمیت را تأیید کردند. در این فضای آشفته حضرت فاطمه علیها السلام بدون هیچ ملاحظه ای با اهل تساهل و تسامح مبارزه نمود و سکوت را بزرگ ترین خیانت به شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله دانست و در بیانات خویش اعلام نمود که اگر اصحاب متساهل، کاهلی را کنار نهاده و به طور جدی در برابر

انحراف‌ها ایستادگی می‌کردند، مشکلات برطرف می‌شد و امور طبق روال صحیح جریان می‌یافت. در روایتی آمده است آن حضرت یک بار در میان احتجاجات خود علیه خلیفه به خاطر غضب فدک، روبه انصار کرد و فرمود:

«ای گروه نقبا و بازوان ملت و حافظان اسلام! این چشم پوشی در مورد حق من و این سهل‌انگاری از دادخواهی من برای چیست؟ آیا پدرم، رسول خدا ﷺ نمی‌فرمود: حرمت هر کس در فرزندان او حفظ می‌شود؟ چقدر با سرعت مرتکب این اعمال شده‌اید و چه با عجله این بزلاغر، آب از دهان و دماغش فروریخت، در صورتی که شما می‌توانید مرا در آنچه چاره جویی می‌کنم، کمک کنید و قدرت حمایت مرا در آنچه مطالبه می‌کنم و قصد کرده‌ام، دارید» (رک: طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۶۹ و ۲۷۰).

این بیان ایشان حاکی از عدم تساهل و تسامح در اسلام ناب است. از این بیان فهمیده می‌شود آنچه که در اسلام آمده و مراد رسول خدا ﷺ در این مکتب می‌باشد، سمحه و سهله است که بر مبانی مستدل اسلام دلالت دارد، نه تسامح و تساهل که در بسیاری از موارد مقدمات انحراف و گمراهی را فراهم می‌سازد. آنچه در روایت از رسول خدا ﷺ نقل شده که فرمود: «بُعِثْتُ بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ» (صدوق، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۰۶)، سمحه و سهله است نه تسامح و تساهل که نوعی بی‌مبالائی و بی‌مسئولیتی در مقابل باطل را به همراه دارد. حضرت صدیقه کبری علیها السلام در مقام بیان حقایق دین پدرش برآمد و با هرگونه بی‌توجهی برخی از اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که علاقه وافر به ریاست داشتند، مبارزه نمود و علی علیه السلام را به عنوان بهترین گزینه و لایق‌ترین پیشوای مردم مسلمان معرفی نمود. حضرت با این رفتارش میان دو سبک سمحه و تسامح و یا سهله و تساهل، تمایز و مرزی را به وجود آورد که شیوه تسامح و تساهل را طرد و سبک سمحه و سهله را پذیرفت.

## ۷،۵. تلاش در بیداری مسلمانان

یکی از راهبردهای بسیار زیبا و به جای حضرت زهرا علیها السلام در حمایت از امام زمان خویش، اهتمام در آگاهی و معرفت‌بخشی به مردم زمان خویش بوده است. آن حضرت در یکی از

خطبه‌های خویش می‌فرماید:

«شما ای بندگان خدا! مسئولان امر و نهی پروردگار و حاملان دین و وحی او هستید و شما نمایندگان خدا بر خویشتن و مبلغان او به سوی امت‌ها می‌باشید. پاسدار حق الهی در میان شماست و حافظ پیمان خداوند، در دسترس همه شماست و آنچه پیامبر ﷺ پس از خود در میان امت به یادگار گذارده، کتاب ناطق خدا و قرآن صادق، نوری آشکار و روشنایی پرفروغ است، کتابی که مخاطبان و مستمعان را به ساحل نجات رهبری می‌کند...» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۷).

حضرت در این خطبه، بارها مردم را مخاطب خویش قرار می‌دهند و با این سخت که از قیدی و بندی نسبت به دیگران آزاد هستند، به آنها اعتماد به نفس می‌بخشند. در فرازهای یادشده، ایشان انسان را مختار و مسئول رفتار سیاسی خویش می‌دانند و به مهاجروانصار می‌فهمانند که هیچ عذری از آنها پذیرفته نخواهد بود. ایشان در ادامه می‌فرماید: «أَلَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَاوَّكُنَّا لَكُمْ ذُرِّيًّا فَأَنْجَبْنَاهُمْ لِنِيبِ اللَّهِ وَتَوَكَّلُوا عَلَيْنَا وَلَا تُكْفِرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَكْفُرُ عَنِ الْقَوْمِ الْغَافِلِينَ» (طبرسی، ۱۴۲۶، ص ۲۹۱)؛ یعنی آیا ممکن است ما شما را مجبور به پذیرش حق کنیم، در حالی که شما از آن کراهت دارید؟ (ر.ک. حسینی زنجانی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۸۸-۲۹۱) حضرت زهرا علیها السلام فرصت را غنیمت شمرده و از هیچ کوششی در بیداری مسلمین دریغ نمی‌ورزد، به همین جهت در خطبه‌های خویش، مردم را به مبارزه و جهاد در اعتلای کلمه الله فرا می‌خواند. برای مثال، در بخش «فلسفه احکام» می‌فرماید: «فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لَكُمْ مِنَ الشَّرْكِ ... وَالْجِهَادَ عَزًّا لِلْإِسْلَامِ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۷) و به تناسب بحث، مردم را به اطاعت خدا و رسول خدا و ائمه اطهار علیهم السلام دعوت می‌نماید. ایشان با بینش عمیق خویش، در قالب استعاره، کنایه، تشبیه، تمثیل و یا تضمین آیات قرآن، بارها با واژه «یا ایها المومنون...» و «یا ایها المسلمون...» مردم حاضر و آینده را مورد توجه قرار می‌دهد. در واقع، در این فرازها، مخاطبان آن حضرت، عالمان و آگاهان بی تفاوت جامعه اسلامی، شخصیت‌ها و بزرگان تطمیع شده مدینه، اصحاب و یاران رفاه‌زده و قدرت طلب می‌باشند؛ کسانی که دست از ارزش‌های الهی شسته و مرعوب و مضطرب شده‌اند. از سوی دیگر، ایشان می‌داند که در قلب‌های قفل‌زده آنها چیزی اثر نمی‌کند. از این رو، در پایان خطبه، هدف از ایراد آن



را برای اهل مسجد، اتمام حجت معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۷۴). این شیوه و سبک رفتاری باید برای همه مردان و زنان مؤمن الگوقرار گرفته و هرگز از آن غفلت نورزند.

## ۸،۵. ایراد خطبه فدکیه

اهمیت جایگاه ولایت برای حضرت زهرا علیها السلام، امری مسجل و روشن بود و آن حضرت به خوبی می‌دانست که هرگونه انحراف از ولایت، انحراف از دین است؛ از این رو بر این باور بود که تنها راه نجات و سعادت انسان‌ها تمسک به دامن ولایت و امامت است و هر راهی جز این راه، انحراف و سقوط در فتنه می‌باشد: «الافی الفتنه سقطوا وان جهنم محیطة بالکافیین». حضرت در این فراز، با استفاده از آیه ۴۹ سوره توبه، به مهاجر و انصار گوشزد می‌کند که شما با عذر واهی، که همان ترس از سقوط در فتنه بود (هرج و مرج در نظام اسلامی)، در فتنه بزرگ‌تر که همان انحراف از خط ولایت بود، افتادید (طبرسی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۶۵). این بانوی بزرگوار اسلام به دنبال غضب «فدک»، با جمعی از زنان به سوی مسجد مدینه حرکت نمود. خلیفه اول و دوم و جمعی از اصحاب، اعم از مهاجر و انصار، در آنجا حاضر بودند. آن حضرت چادری برپیش روی خود حایل کرد و در کمال عفت و حجاب، به ایراد خطبه پرداخت (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۳).

این رفتار اگرچه به دنبال غضب «فدک» صورت گرفت و در ظاهریک حرکت اقتصادی بود، اما با دقت در زمینه‌های ایراد خطبه و نیز متن خطبه، اهداف خلیفه از غضب «فدک» و احادیث ائمه اطهار علیهم السلام و نگرش آنها نسبت به «فدک»، می‌توان دریافت که در نگرش شیعه، «فدک» به عنوان نمادی از غضب حکومت به شمار می‌آید.

فدک سرزمین بازرشی بوده و ثروت زیادی از آن به دست می‌آمده است. وجود فدک امتیازی نیز برای حضرت زهرا علیها السلام و اهل بیت علیهم السلام محسوب می‌شد؛ زیرا پیامبر صلی الله علیه و آله طبق آیه ۲۶ سوره اسراء «وآت ذالقربی حقّه»، فدک را به ایشان بخشید. از سرگذشت فدک و دست به دست شدن آن توسط حکام وقت، می‌توان به بعد سیاسی فدک پی برد (رک. صدر، ۱۳۶۰، ص ۲۶). از مفاد خطبه فدکیه معلوم است که هدف اصلی حضرت از بهانه قرار دادن «فدک»، ضربه وارد کردن به موقعیت حکومت غاصب و دفاع از ولایت عصمت اهل بیت علیهم السلام بود.

(ر.ک: انصاری، ۱۳۸۳، ص ۸۳). از متن خطبه پیداست که ایشان درصدد پس‌گیری صرف «فدک» نبود؛ زیرا محورهای اصلی خطبه از جمله توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت می‌باشد و تنها قسمت اندکی از خطبه به مباحث اقتصادی و ارث تعلق گرفته است. دقت در این قسمت نیز نشان می‌دهد که خلیفه با تفسیری غلط از قرآن، حتی ساده‌ترین مباحث ارث را متوجه نشده است. بنابراین، با توجه به متن خطبه و رفتارهای ایشان، می‌توان به دو نکته و اصل اساسی اشاره کرد:

۱. حضرت با ایراد این خطبه، اصولی را به یادگار گذاشته است؛ اصلی که در آن جهان‌بینی الهی به زیبایی ترسیم شده و براساس آن، ایدئولوژی سیاسی اسلام ناب پایه‌گذاری شده است.

۲. حضرت با این حرکت و رفتار سیاسی خویش، الگوی مناسبی برای مشارکت سیاسی زنان فراهم نمود و با بنیان‌گذاری این اصل به همگان فهماند که دفاع از مکتب، زن و مرد نمی‌شناسد و هر کدام از آنها باید براساس ضرورت‌های موجود، به حمایت از دین بپردازند.

با توجه به این دو اصل در خطبه فدکیه، بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران امام خمینی (ره) با الگوگرفتن از همین استراتژی حضرت می‌فرماید: «ما برای اینکه وحدت امت اسلام را تأمین کنیم، برای اینکه وطن اسلام را از تصرف و نفوذ استعمارگران و دولت‌های دست‌نشانده آنها خارج و آزاد کنیم، راهی نداریم جز اینکه تشکیل حکومت بدهیم... چنانکه حضرت زهرا علیها السلام در خطبه خود می‌فرماید که امامت برای حفظ نظام و تبدیل افتراق مسلمین به اتحاد است» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ص ۳۷).

## ۹.۵. همراهی مستمر با امام

حمایت فاطمه علیها السلام هرگز به نقل حدیث و روایت درباره شخصیت والای علی علیه السلام و تکیه کردن بر امامت و جانشینی آن حضرت خلاصه نمی‌شد؛ بلکه این مسأله یکی از شیوه‌هایی بود که حضرت در دفاع از حریم ولایت در پیش گرفته بود. ایشان با درک معصومانه‌اش امام را در بسیاری از محافل و مجالس همراهی می‌نمود تا شاید مردم را از خواب غفلت بیدار کرده

و حقانیت علی علیه السلام را به اثبات رساند. برای حمایت از ولایت حقه از هیچ کوشش عملی دریغ نوزید؛ چنانکه در خصال شیخ صدوق آمده است که چون غاصبین با توطئه قبلی، خلافت علی علیه السلام را اشغال کردند، فاطمه زهرا علیها السلام، در کنار شوهر و فرزندان به یک تلاش همه جانبه دست زد و شبانه به در خانه های مهاجرین و انصار آمد و گفت: «ای مهاجرین و انصار! به یاری خدا بشتابید. من دختر پیامبر شما هستم و شما با آن حضرت بیعت کرده اید که از او و فرزندان او مثل خود و فرزندان او دفاع کنید. بنابراین بر تعهدات خویش عمل نمایید (ولی کسی او را یاری نکرد)» (شیخ صدوق، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۶۹).

امام باقر علیه السلام در این زمینه می فرماید: «فَلَمَّا أَنْ كَانَ اللَّيْلُ حَمَلَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامَ عَلَيَّ جَمَارٍ وَأَخَذَ بِيَدِي ابْنَتِي الْحُسَيْنِ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ فَلَمْ يَدْعُ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَلَا مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَّا أَتَاهُ فِي مَنْزِلِهِ فَذَكَرَهُمْ حَقَّهُ وَدَعَاهُمْ إِلَى نُصْرَتِهِ...» (هلالی، ۱۴۰۵، ص ۵۸۰؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۸۱). علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام را شبانه در حالی که وی را بر مرکب سوار می کرد، به در خانه های انصار می آورد و علاوه بر خود علی علیه السلام، فاطمه زهرا علیها السلام نیز از آنان برای خلافت حضرتش استمداد می کرد. مشایعت فاطمه علیها السلام از علی علیه السلام نه به خاطر پیوند همسری، بلکه برای حمایت از ولایت حقه علوی و سفارشات مؤکد نبوی بوده است. اصل ولایت تا آن اندازه نزد حضرت اهمیت داشت که هرگز از مصاحبت با امام خویش برای بیداری مسلمین دست برنداشت و علنی نمودن همراهی خویش با امام را نوعی از حمایت بر حقانیت امام و بطلان حاکمیت دشمنان می دانست، اما تعصبات جاهلی برخی از افراد این نوع از حمایت او را هم بر نمی تابید.

## ۵،۱۰. تداوم در گریستن و وصیت به دفن شبانه

مورخین نام پنج تن را ذکر کرده اند که در طول حیاتشان بسیار می گریستند که «بکائین خمس» نام گرفته اند. حضرت آدم علیه السلام زمانی که از بهشت هبوط کرد، به خاطر فراق از بهشت چهل سال گریست. یعقوب نبی علیه السلام نیز بر فراق یوسف علیه السلام چندان گریست که بینایی اش را از دست داد. حضرت یوسف علیه السلام در زندان به حدی می گریست که به او گفته شد یا روز گریه کن یا شب. امام سجاد علیه السلام هرگاه بچه شیرخواره ای را می دید برای علی اصغر، و با

دیدن جوان برای علی اکبر می‌گریست. فاطمه زهرا علیها السلام نیز چندان می‌گریست که زنان مدینه به وی گفتند یا روز گریه کن یا شب و علی علیه السلام برای او در بقیع، بیت الاحزان را درست کرد (حسینیان قمی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹). این موضوع نشان از عمیق بودن درد و رنج ایشان دارد. حضرت در بیان احوال خود، در پاسخ ام سلمه فرمود: «در میان انبوه غم و گرفتاری هستم. از دست دادن پیامبر و مورد ستم قرار گرفتن وصی او» (مجلسی، بی تا، ج ۴۳، ص ۱۵۵). مسلماً کسی که می‌فرمود: «الجَارُ ثَمَّ الدَارُ» (مجلسی، بی تا؛ همان، ص ۸۲)، در صدد آزردن مردم مدینه و همسایگان خویش نمی‌باشد؛ ولی با توجه به بینش عمیق خود، می‌داند که این گریه‌ها باید به گوش تاریخ برسد. بنابراین حقیقت این است که این گریه‌ها آسایش مردم را برهم نزد؛ بلکه هیأت حاکمه را زجر می‌داد. لذا، حاکمان او را از گریه منع می‌کردند (عاملی، ۱۳۸۱، ص ۳۰۲). بدون تردید عده‌ای سؤال می‌کردند که این گریه‌ها برای چیست؟ آیا فقط برای از دست دادن پدر است یا اذیت و آزار و ظلم‌های وارده برایشان و غضب خلافت؟

افزون بر این، همان‌گونه که ذکر شد، وصیت حضرت بردفن مخفیانه و شبانه راهبرد دیگری است حمایت ایشان از امام را به اثبات می‌رساند؛ زیرا در ابتدای وصیت خویش، شکستن عهد خدا و پیامبرش را که همان مسئله امامت و جانشینی است، گوشزد می‌کند. (رک: بلاغات النساء، ص ۵۸) از سوی دیگر بدین وسیله تنفر خود را از مردمی که منفعلانه در برابر حکومت جور سر تسلیم فرود آوردند و با آنکه می‌دانستند حق با چه کسی است، ایشان را یاری نمودند و با این کار، به تحقق حکومت غاصب یاری رساندند، ابراز می‌کند. غاصبان در صدد کسب رضایت حضرت زهرا علیها السلام برآمدند تا در میان مردم، مصداق حدیث «ان الله تعالی یغضب علیک و إذا طلبت سخطه فی رضا المخلوقین فکیف ترضی لنفسک أن توقر غیرک و تحقر مولاک إلا أن یکون غضبک» نگردند (مجلسی، بی تا، ج ۷۲، ص ۲۳۰).

دخترگرمی رسول خدا صلی الله علیه و آله تا آخرین لحظات حیات خویش، همواره از ولایت و امام عصر خویش دفاع کرد و هیچ‌گاه از این امر مهم دست نکشید؛ حتی با وصیت خویش نیز سبکی دینی و اساسی را بنیان نهاد که تاریخ بشریت را نسبت به خلافت حق و باطل و اوصاف واقعی خلیفه به تأمل واداشت.

## نتیجه‌گیری

فعالیت‌ها و مبارزات حضرت زهرا علیها السلام در راه دفاع از ولایت و حمایت از امام خویش را می‌توان بدین شرح دسته‌بندی نمود:

۱. قله مبارزات حضرت زهرا علیها السلام، در دفاع از حریم ولایت متبلور است.
۲. از سیره قولی و عملی حضرت در دفاع و حمایت از ولایت همانند مادرش حضرت خدیجه علیها السلام، می‌توان دریافت که اسلام بدون ولایت پایدار نخواهد بود. اهمیت آن در کلام نورانی امام باقر علیه السلام آشکار است که فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى حَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ» (کلینی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۱۸).
۳. مبارزات ایشان برای دست‌یابی به قدرت و حکومت نبود؛ بلکه ابلاغ عدم مشروعیت خلفا بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و تبیین جایگاه حقیقی امیرمؤمنان علی علیه السلام بوده است. چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در وصف ایشان فرمود: «لا يعرف الله حق معرفته إلا أنا و عليّ، و لا يعرفني حق معرفتي إلا الله و عليّ، و لا يعرف عليّا حق معرفته إلا الله و أنا» (مجلسی، بی تا، ج ۴۰، ص ۲۰۰).
۴. تلاش در مسیر بیداری امت اسلام، مشایعت و همراهی با امام زمان خویش، سفارش به دفن شبانه و تلاش در بازپس‌گیری فدک، بهترین استراتژی راهبردی این بانوی نمونه اسلام است که این نوع از حمایت‌ها می‌تواند برای برپایی تعالیم آسمانی اسلام و تحقق نظام دینی، منشوری برای همگان قرار گیرد.
۵. وجود امام المسلمین، بدون حمایت امت واقعی مبسوط الید نخواهد بود؛ به همین جهت در عصر حضور و غیبت با نادیده گرفتن این الگوی واقعی و نمادین، امام مسلمین در مقام عمل کارآیی خود را از دست خواهد داد و مردم به حقوق حقه خود نخواهند رسید.
۶. این سیره راهبردی ثابت می‌کند که تشکیل جامعه آرمانی بدون حاکمیت دینی و حمایت امت از امام خویش، میسر نخواهد گشت و این مؤید همان کلام نورانی امیر بیان علیه السلام است که فرمود: اگر امام و امت متحد گردند و هر دو به تکالیف خویش

پای‌بند باشند (امام در ارشاد و امت در حمایت) جامعه آرمانی تحقق یافته و قسط و عدالت پایدار می‌گردد: «فَلَيْسَتْ تَصْلُحُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِصَلَاحِ الْوَلَاةِ وَلَا تَصْلُحُ الْوَلَاةُ إِلَّا بِاسْتِقَامَةِ الرَّعِيَّةِ» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۲۵۲). در تطور تاریخ امت اسلامی، بر همه مردان و زنان لازم است که این سبک رفتاری را برای دفاع از امام خویش به عنوان الگوانتخاب نمایند تا با اطمینان خاطر به تکالیف دینی خود عمل کرده باشند.

## فهرست منابع

### • قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ط ۲، بیروت: دارالکتب العربیه. ۱۳۸۵ق.
۲. ابوطاهر بغدادی، ابی الفضل. بلاغات النساء، بی جا: من نشریات المکتبه المریض و طبعتهما الحیدریه. ۱۳۶۱ق.
۳. اربلی، علی بن عیسی. کشف الغمه فی معرفه الائمه، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، تبریز: مکتبه بنی هاشم. ۱۳۸۱ق.
۴. انصاری، محمد باقی و رجایی، حسین. اسرار فدک، قم: دلیل ما. ۱۳۸۳.
۵. بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم. صحیح بخاری، بمبئی: بی نا. ۱۲۷۰ق.
۶. جوهری، ابوبکر احمد بن عبدالعزیز. السقیفه و فدک، تحقیق محمد هادی الامینی، بیروت: شرکه الکتبی. ۱۴۱۳ق.
۷. حسن زاده آملی، حسن. ممد الهمم در شرح فصوص الحکم، تهران: وزارت ارشاد. ۱۳۷۸.
۸. حسینی زنجانی، عزالدین. شرح خطبه حضرت زهرا علیها السلام، چ دوم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۸.
۹. حسینیان قمی، مهدی. زخم خورشید (کاوشی در زندگی حضرت زهرا)، تهران: امیرکبیر. ۱۳۷۹.
۱۰. خان مدنی، سید علی. الدرجات الرفیعه فی طبقات الشیعه، قم: مکتبه بصیرتی. ۱۳۷۹ق.
۱۱. دشتی، محمد. فرهنگ سخنان فاطمه زهرا علیها السلام، چ دوم، قم: چاپخانه قدس. ۱۳۸۲.
۱۲. دینوری، ابن قتیبه. الامامه و السیاسه، بیروت: دارالاضواء. ۱۴۱۰ق.
۱۳. صابری یزدی، علیرضا و انصاری محلاتی، محمدرضا. الحکم الزاهره، ترجمه انصاری، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۳۷۵.
۱۴. صدر، محمدباقر. فدک فی التاریخ، تهران: روزبه. ۱۳۶۰.
۱۵. صدوق، محمد بن علی. الخصال، ۲ جلدی، قم: جامعه مدرسین. ۱۳۶۲ش.
۱۶. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، امالی الصدوق، چاپ چهارم، بیروت: اعلمی. ۱۴۰۰ق.
۱۷. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، من لا یحضره الفقیه، ۴ جلدی، قم: جامعه مدرسین. ۱۴۰۴ق.
۱۸. طبرسی، ابو منصور احمد بن علی. الاحتجاج علی اهل اللجاج، ۲ جلدی، مشهد: مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۱۹. طبری، محمد بن جریر. تاریخ الامم و الملوک، بیروت: دارالکتب العلمیه. بی تا.
۲۰. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، دلائل الامامه، قم: دارالذخایر. ۱۳۸۳ق.
۲۱. عاملی، سیدجعفر مرتضی. رنج های حضرت زهرا، ترجمه محمد سپهری، چاپ دوم، قم: تهذیب. ۱۳۸۱.
۲۲. عطاردی، عزیزالله. زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام، تهران: اسلامیه. ۱۳۹۰ق.
۲۳. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج. صحیح مسلم، کویت: جامعه الکویت. ۱۴۰۸ق.
۲۴. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی، ۵ جلدی، تهران: اسلامیه. ۱۳۶۲ش.
۲۵. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار ائمه الاطهار علیهم السلام، تهران: الاسلامیه. بی تا.

۲۶. محلاتی، ذبیح الله. ریاحین الشریعه، چاپ ششم، تهران: دارالکتاب الاسلامیه. ۱۳۷۳.
۲۷. مسعودی، علی بن حسین. مروج الذهب، تحقیق عبدالحمید، بیروت: دارالفکر. ۱۴۰۹ق.
۲۸. مطهری، مرتضی. مجموعه آثار، ۲۷جلدی، بی جا: بی نا. بی تا.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر. زهرا برترین بانوی جهان، چاپ دوم، قم: هدف. ۱۳۶۹.
۳۰. موسوی خمینی، روح الله. ولایت فقیه حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره). ۱۳۸۸.
۳۱. الهامی، داود. الطرائف، ترجمه داود الهامی، قم: نوید اسلام. ۱۳۷۴.
۳۲. هلالی، سلیم بن قیس. کتاب سلیم بن قیس الهملی، قم: انتشارات هادی. ۱۴۰۵ق.



# خودشناسی و خودسازی از منظر امام علی علیه السلام در نهج البلاغه<sup>۱</sup>

حسین حسینی<sup>۲</sup>

## چکیده

خودسازی به عنوان جهاد اکبر، از وظایف مهمی است که هر فرد باید در حد وسع و توان خویش بکوشد تا عزت خود، خانواده و اجتماعی که در آن زندگی می‌کند را اعتلای بخشد. خودسازی می‌تواند در ابعاد جسمی، روحی، فکری، اخلاقی، ایمانی و اعتقادی صورت پذیرد. برای وصول به مرحله خودسازی لازم است فرد ابتدا خود را در تمامی ابعاد وجودی بشناسد که ثمره‌ی آن، معرفت الله است. بدون تردید، رسیدن به وضعیت مطلوب و ایده‌آل بدون شناخت انسان به عنوان موضوع تربیت امکان‌پذیر نیست. از نظر امام علی علیه السلام در نهج البلاغه، معرفت نفس، تزکیه، تهذیب، محاسبه نفس، رعایت تقوا، عمل به دستورات و معارف دینی از اصول اساسی خودسازی است و راه‌هایی مانند رعایت اخلاق، تعقل و اندیشه، عبادت، توبه، یاد مرگ، پرهیز از دنیا دوستی، شهوت پرستی، امیال و آرزوها، اجتناب از فخر فروشی و تکبر و خودبینی آمده است. از نظر امام علی علیه السلام، خودسازی، تنها فردگرایانه نیست، بلکه در ارتباط با دیگران نیز مطرح می‌شود و مقصود این نیست که هرگاه انسان بخواهد خود را بسازد و به اصلاح خویشتن خویش پردازد، باید از اجتماع دوری گزیند و انزوا و گوشه نشینی اختیار کند. در این مقاله، بررسی و تحلیل محتوای سخنان امام علی علیه السلام درباره اهمیت و ضرورت خودشناسی و خودسازی و سلسله مراتب و ره آورد آن در نهج البلاغه، با روش تحقیق کتابخانه‌ای آمده است.

واژه‌های کلیدی: خودشناسی، خودسازی، تقوی، نفس، نهج البلاغه.

۱. تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۳ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۸

۲. دکتری برنامه ریزی درسی، مدرس دانشگاه فرهنگیان استان همدان hassani.hossain@yahoo.com

## مقدمه

نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، فروتر از کلام خدا و فراتر از سخن بشر، مجموعه‌ای منتخب از «خطبه‌ها»، «نامه‌ها»، «حکمت‌ها»، «وصایا» و «نیایش‌ها و دعاها» آن حضرت است که سید رضی گردآوری کرده است. در این گنجینه‌ی گهربار، مفاهیم ژرف آسمانی در واژگان زمینی به بشریت هدیه شده است تا آدمی پله پله به سوی خدا راه یابد و در این جهان آن سان زندگی کند که دنیا و آخرت را برای خویش فراهم آورد. از آنجا که بنیان‌های اخلاقی و دستوره‌های زندگی ساز امام علی علیه السلام، جاودانه و همیشگی است و بنیادی‌ترین روش ارشاد جامعه، روی آوردن به اصلاح نفس است، انسان بیش و پیش از دیگران باید به عیب‌های خویش بپردازد (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۷) و کسی که فهرستی از خطاهای خود را همیشه در نظر داشته باشد، فرصتی برای عیب‌جویی از دیگران نمی‌یابد. (نهج البلاغه، حکمت ۷۳) پژوهش حاضر که به بررسی جایگاه خودشناسی و خودسازی در نهج البلاغه اختصاص یافته است، با روش تحقیق تحلیل محتوا انجام شده است. برای انجام این نوشتار، تمام خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌های نهج البلاغه، مطالعه شده است و عبارات مرتبط با خودشناسی و خودسازی استخراج شده است.

### ۱. ضرورت و اهمیت خودسازی

هرگاه خداوند توفیق عنایت فرماید و شخص بتواند خودسازی و تزکیه نفس را به مرحله‌ای برساند که جزو زهد شود، راه سعادت را پیموده و به سرمنزل مقصود رسیده است. خوشا به حال چنین بنده‌ای که لطف پروردگار شامل حالش شده و توفیق بندگی و اطاعت پیدا کرده است و زاهدترین مردم علی علیه السلام است (مصطفوی، ۱۳۱۷، ص ۱۵۵). حضرت علی علیه السلام در بیان ضرورت خودسازی رهبران و مدیران می‌فرماید: «کسی که خود را رهبر مردم قرار داد، باید پیش از آن که به تعلیم دیگران بپردازد، خود را بسازد، و پیش از آن که به گفتار تربیت کند، با کردار تعلیم دهد، زیرا آن کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعظیم است از آن که دیگری را تعلیم دهد و ادب بیاموزد» (نهج البلاغه، حکمت ۷۳). کسی که خود را شناخت، در پی اصلاح و ساختن خود برمی‌آید و بجای عیب‌جویی

از دیگران به خودسازی و عیب جویی از خود می‌پردازد حضرت در رابطه با ضرورت خود سازی می‌فرمایند: «... خوشا به حال کسی که به خانه و خانواده خود پردازد و غذای حلال خود را بخورد، و به اطاعت پروردگار مشغول باشد و بر خطاهای خویش بگریزد و همواره به خویشتن خویش مشغول باشد و مردم از او در امان باشند (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۶). همچنین حضرت در رابطه با ضرورت خودشناسی که مقدمه‌ای بر خودسازی می‌فرمایند: «نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۹)». البته خودشناسی امری درونی نیست، بلکه کسب اطلاعاتی برای شناخت هرچه بیشتر خود است و سه مرحله دارد: الف) خودشناسی خلقی، یعنی شناخت استعدادهای به کار رفته در آفرینش انسان و کیفیت تکوین او؛ ب) خودشناسی دنیوی؛ یعنی شناخت موقعیت و جایگاه خود در دنیا؛ ج) خودشناسی اخروی یعنی شناخت سرانجام حیات خود. خودشناسی خلقی مقدم بر خداشناسی و خداشناسی مقدم بر خودسازی است. ثمره خودشناسی و خداشناسی در خودسازی و تربیت خود ظاهر می‌شود. بدون شناخت انسان به عنوان موضوع تربیتی امکان گذر از وضعیت موجود و رسیدن به وضعیت مطلوب وجود ندارد (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵). حضرت در بیان مفهوم خودشناسی دنیوی چنین می‌فرمایند: «او را به ترس از خدا فرمان می‌دهد و اینکه اطاعت خدا را بر دیگر کارها مقدم دارد و آنچه در کتاب خدا آمده، از واجبات و سنت‌ها را پیروی کند، دستوراتی که جز با پیروی آن رستگار نخواهد شد و جز با نشناختن و ضایع کردن آن جنایتکار نخواهد گردید... و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد و به او فرمان می‌دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد و به هنگام سرکشی رامش کند که: «همانا نفس همواره به بدی و می‌دارد جز آن که خدا رحمت آورد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳). آن حضرت در جایی دیگری فرمایند: «از پند دادن به نفس خویش هیچ گونه کوتاهی نداشته، از خوشرفتاری با سپاهیان و کمک به رعایا و تقویت دین خدا، غفلت نکنید» (نهج البلاغه، نامه ۵۱).

## ۲. خودشناسی و محاسبه نفس

از جمله مسایل مهمی که در نهج البلاغه مورد توجه قرار گرفته است؛ مسأله «خود»

است. از نظر علی علیه السلام، انسان موجودی است دارای «خود» و با استعداد‌های گوناگون که باید قدر آن را شناخته و آن را به سوی تعالی و کمال بکشاند. شناخت قدر و منزلت خود، نشانه تعالی و رشدیافتگی انسان است (نصری، ۱۳۷۱). به نظر می‌رسد، از مهمترین سفارش‌ها، معرفت و شناسایی انسان نسبت به خودش است؛ چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند: «دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی انسان این بس که ارزش خویش نداند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳). معصومین خودشناسی را تا آنجا مهم می‌دانند که آن را وسیله نجات از گمراهی و تاریکی‌ها معرفی کرده‌اند. برای انجام این مهم، انسان پای بند یک مکتب فکری، نیازمند تفکر و تعقل و اندیشه کردن است. آن‌گاه که به گوهر خودشناسی دست پیدا می‌کند، نیازها، قدرت‌ها، قدر و اندازه‌اش را شناخته می‌باید که ایمان به قدرت لایزالی که برطرف کننده‌ی همه نیازهای او و بالا برنده‌ی او به سوی کمال و رشد است، لازم و ضروری است (افتخارزاده، ۱۳۸۶، ص ۷). مباحث خودشناسی و در پس آن خودسازی، با تزکیه نفس سخت در هم تنیده‌اند. از این رو پرداختن به محاسبه نفس، بُعدی از مراحل خودسازی است. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این باره می‌فرمایند: «پس آن کس که جزبه حساب نفس خویش پردازد، خود را در تاریکی‌ها سرگردان و در هلاکت افکنده است. شیطان‌ها مهارش را گرفته و به سرکشی و طغیان می‌کشاند و رفتار زشت او را در دیده‌اش زیبا می‌نمایاند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷). ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند: «کسی که از خود حساب کشد، سود می‌برد و آنکه از خود غفلت کند زیان می‌بیند و کسی که از خدا بترسد ایمن باشد، و کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد، و آن که آگاهی یابد می‌فهمد، و آن که بفهمد دانش آموخته است» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸). همچنین در جایی دیگر حسابرسی را یکی از صفات اهل ذکر می‌دانند: «پس اکنون به خاطر خودت، حساب خویش را بررسی کن؛ زیرا دیگران حسابرسی غیر از تو دارند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲). این مسأله چنان اهمیتی دارد که حضرت چندین بار به آن می‌پردازند: «کسی که از خود حساب کشد، سود می‌برد و آنکه از خود غفلت کند زیان می‌بیند و کسی که از خدا بترسد ایمن باشد و کسی که عبرت آموزد آگاهی یابد و آن که آگاهی یابد می‌فهمد و آن که بفهمد دانش آموخته است» (نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸). «خودشناسی تنها

در بعد اخلاقی مطرح نیست، بلکه شامل تمام ابعاد وجودی انسان اعم از مادی و معنوی می شود و اگرچه نتیجه آن تنها اخلاقی و معنوی است، اما برای گزینش مناسب در حیطه روح و روان، انسان باید خود را به طور کامل بشناسد. بنابراین گستره مفهوم خودشناسی تمام ابعاد وجودی انسان را شامل می شود (اعرافی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۵). آنچه آن که آن حضرت فرموده اند که فرد باید خود را مورد حساب و کتاب قرار داده و از تمامی ابعاد وجودی چه در بعد مادی و چه در بعد معنوی خویشتن را مورد نقد و بررسی قرار دهد:

«بندگان خدا خود را بسنجید قبل از آن که مورد سنجش قرار گیرید، پیش از آن که حسابتان را برسند حساب خود را برسید و پیش از آنکه راه گلو گرفته شود نفس راحت بکشید و پیش از آنکه با زور شما را به اطاعت وادارند، فرمانبردار باشید. بدانید همانا آن کس که خود را یاری نکند و پند دهنده و هشدار دهنده خویش نباشد، دیگری هشدار دهنده و پند دهنده او نخواهد بود» (نهج البلاغه، خطبه ۹۰).

اینکه حضرت علی علیه السلام می فرمایند کسی که خود را یاری نکند و هشدار دهنده و پند دهنده ی به خود نباشد، دیگران نیز بیم دهنده و پند دهنده ی او نخواهند بود، مؤید این نکته است که وجود مریبان خارجی لازم است، ولی کافی نیست، هرکسی باید خودش سمت مربی گری خود را داشته باشد (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۶۳). هرکس باید در خودش حالت (مربی گری) نسبت به خودش پیدا شود، دو شخصیت پیدا کند: از یک نظر فرمانده باشد و از یک نظر فرمان پذیر، از یک نظر پند دهنده باشد و از یک نظر پند پذیر، از یک نظر ملامت کن باشد و از یک نظر ملامت پذیر، از یک نظر حساب کش باشد و از نظر دیگر حساب ده (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۶۲).

### ۳. راه های خودسازی در نهج البلاغه

در نهج البلاغه، راه هایی را برای مقابله با هوای نفس و خودسازی بیان شده است که در ذیل به تبیین برخی از آن ها پرداخته می شود.

## الف. بردباری

بردباری به معنی بردوش گرفتن بار دیگران و تحمل در برابر ناملازمات افراد اجتماع است که البته باید همراه با دانش و آگاهی و هدفدار باشد، وگرنه زیربار زور و ستم دیگران خواهد بود (جعفری، ۱۳۸۰، ص ۳۸۸). حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در این رابطه می فرمایند: «بردباری پرده‌ای است پوشاننده و عقل شمشیری است بزان، پس کمبودهای اخلاقی خود را با بردباری بپوشان و هوای نفس خود را با شمشیر عقل بکش (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۴)

## ب. دوری از معاصی

آن حضرت می فرمایند: «ترک گناه آسان‌تر از در خواست توبه است» (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۰). ایشان در این باره در حکمت ۴۱۲ فرموده است: «در تربیت خویش تورا بس که از آنچه بر دیگران نمی پسندی دوری کنی».

## ج. تقوای حضور در برابر تقوای پرهیز

مفهوم تقوای حضور، مرز مکانتی را می توان در نامه حضرت علی علیه السلام به عثمان بن حنیف فرماندار بصره برداشت کرد: «ولوشئت لاهتدیت الطریق إلی مصفی هذا العسل و لباب هذا القمح، و نسائج هذا القزّ، و لکن هیهات أن یغلبنی هوای، و یقودنی جشعی إلی تخیر الأطمعة» (نهج البلاغه، نامه ۴۵).

عسل، مغز گندم، لباس ابریشمی. این اوج زهد و پارسایی است که در این فراز آمده است و این امر نشان می دهد که اینها در اطراف علی علیه السلام هست. بهترین عسل ها، بهترین لباس ها، بهترین نان ها از سراسر دنیا به مدینه سرازیر است، ولی نگاه نمی کند! (طاهریان، ۱۳۸۰، ص ۱۳۳). بدون تردید، آن کس که گرفتار بخل و حرص و آز است، مغلوب یک امر طفیلی است و اختیارش از کف خودش بیرون شده است (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۴۷).

از کلمه «شئتُ»، جایگاه رفیع و تأثیر خاص اراده در تربیت و اصلاح نفس، مشخص می شود و اینکه عوامل مؤثر در تربیت زیاد است، ولی مهمترین عامل، اراده و خواست

خود انسان است (طاهریان، ۱۳۸۰، ص ۱۳۸). در عصر حاضر با وجود بیش از هزاران شبکه‌ی ماهواره‌ای و رسانه‌ها و سایت‌های اینترنتی مستهجن، گرایش‌ها و انحرافات اعتقادی و فکری و دینی که بخصوص در میان نوجوانان جامعه امروزی نفوذ کرده است، اهمیت و ضرورت بیش از پیش تقویت اراده که بالاترین جایگاه در تهذیب نفس دارد را نمایان می‌سازد. از این رو امام علی علیه السلام، خودسازی را در متن جامعه جستجو می‌کند نه مانند عرفا در خلوت و خلسه. نه مثل فلاسفه در اصطلاحات ذهنی؛ زیرا آنحضرت راه خدا را می‌جوید و به گفته شهید مطهری (مطهری، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۰۸) راه خدا از میان خلق می‌گذرد (طاهریان، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹-۱۳۸). در تقوای پرهیز، مرز، صورت «مکانی» دارد؛ اما در تقوای حضور، مرز، شکل «مکانتی» می‌یابد. در مرز مکانتی، فرد فاصله مکانی نمی‌گیرد؛ بلکه در عین حضور در مکان، خود را در مرتبت و مکانتی فراتر می‌بیند و به این طریق، از آلودگی شرایط مصون می‌ماند (باقری، ۱۳۸۴، ص ۷۷). امام علی علیه السلام در همین پرهیزها و در همین مبارزه با سیری ظالم و دفاع از مظلوم، خودسازی را جستجو می‌کند. اگر در انتظار روزی بسربریم که همه عوامل بیرونی از هر جهت آماده باشد و آن عوامل بیرونی سازنده باشند، انتظاری بی‌جایی است. این چنین فضایی یا فراهم نخواهد شد یا به ندرت زمینه‌هایش پیش می‌آید. با توجه به این مسائل است که تقویت اراده مهمترین راه برای خودسازی به شمار می‌رود (طاهریان، ۱۳۸۰، ص ۱۳۹-۱۳۸). حضرت امیر علیه السلام در بسیاری از خطبه‌ها و نامه‌ها و حکمت‌ها انسان‌ها را به پرهیزگاری و تقوا سفارش می‌کنند، به گونه‌ای که در صدر سخنان ایشان قرار می‌گیرد. در زیر نمونه‌هایی از این بیانات آمده است:

- «پس ای بندگان خدا از خدا بترسید و از خدا، به سوی خدا فرار کنید و از راهی که برای شما گشوده بروید و وظایف و مقرراتی که برای شما تعیین کرده، به پا دارید» (نهج البلاغه، خطبه ۲۴).
- «آن چه بر اساس تقوا پایه‌گذاری شود، نابود نشود. کشتزاری که با تقوا آبیاری شود، تشنگی ندارد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶).
- «پس ای بندگان خدا پرهیزید، چونان پرهیز کسی که به نفس خود چیره و بر شهوات خود پیروز و با عقل خود به درستی می‌نگرد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶).

- «ای بندگان خدا شما را به ترس از خدا سفارش می‌کنم، و از دنیاپرستی شما را می‌ترسانم» (خطبه ۱۹۶)».
- «ای بندگان خدا شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم که عامل کنترل و مایه استواری شماست، پس به رشته‌های تقوا چنگ زنید (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۵)».
- «ای بندگان خدا شما را به پرهیزکاری سفارش می‌کنم. پس گوش جان را به ندای تقوا بسپارید و برای بدست آوردن آن تلاش کنید. تقوا را به جای آنچه از دست رفته به دست آورید و عوض هر کار مخالفی که مرتکب شده‌اید انتخاب کنید. با تقوا خواب خود را به بیداری تبدیل و روزتان را با آن سپری کنید. دل‌های خود را با تقوا زنده کنید و گناهان خود را با آن شستشو دهید. بیماری‌های روان و جان خود را با تقوا درمان و خود را آماده سفر آخرت گردانید. از تباه کنندگان تقوا عبرت بگیرید و خود عبرت پرهیزکاران نشوید. آگاه باشید تقوا را حفظ کنید و خویشتن را با تقوا حفظ نمایید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۱).

#### د. اعمال نیکو

امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید: «ای بندگان خدا از خدا پرهیزید و با اعمال نیکو به استقبال اجل بروید، با چیزهای فانی شدنی دنیا آنچه که جاویدان می‌ماند خریداری کنید» (نهج البلاغه، خطبه ۶۴).

#### ه. بازبینی عیوب خویشتن بجای سرزنش دیگران

امام علیه السلام در سال ۳۵ هجری پس از بیعت مردم با ایشان، در اولین سخنرانی می‌فرماید: «... جز پروردگار خود، دیگری را ستایش نکنید و جز خویشتن خویش دیگری را سرزنش ننمایید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶). حضرت علی علیه السلام در گفتار کوتاه و پرمعنایی دیگر، می‌فرماید: «جَهْلُ الْمَرْءِ بِعُيُوبِهِ مِنْ أَكْبَرِ ذُنُوبِهِ؛ ناآگاهی انسان نسبت به عیوبش از بزرگترین گناهان اوست» (مجلسی، ۱۴۱۲، ج ۷۴، ص ۴۱۹).



## و. بازگشت پس از زشتی‌ها

در خطبه شانزدهم نهج البلاغه آمده است: «مردم به خانه‌های خود روی آورید، مسایل میان خود را اصلاح کنید، توبه و بازگشت پس از زشتی‌ها میسر است».

## ز. خودشناسی مقدمه‌ی خودسازی

آن حضرت می‌فرمایند: «... نادانی انسان همین بس که قدر خویش نشناسد...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶).

## ح. یادآوری مرگ

نقش یاد مرگ در خودسازی، در بیانات امام علی علیه السلام چنین آمده است: «اگر بنده خدا اجل و پایان کارش را می‌دید، با آرزو و فریب آن دشمنی می‌ورزید» (نهج البلاغه، حکمت ۳۳۴). در جایی دیگر می‌فرمایند: «بهوش باشید، مرگ را که نابود کننده لذت‌ها و شکننده شهوت‌ها و قطع کننده آرزوهاست، به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، به یاد آورید و برای انجام واجبات و شکر در برابر نعمت‌ها و احسان بی‌شمار الهی، از خدا یاری خواهید» (نهج البلاغه، خطبه ۹۹). همچنین آن حضرت می‌فرمایند: «ای مردم، شما را به پرهیزگاری و شکر فراوان در برابر نعمت‌ها و عطا‌های الهی و احسانی که به شما رسیده سفارش می‌کنم... مردم شما را به یادآوری مرگ، سفارش می‌کنم» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۸).

## ط. ضرورت ستایش پروردگار

در خطبه ۴۵ نهج البلاغه آمده است: «ستایش خداوندی را سزااست که کسی از رحمت او مأیوس نشود و از نعمت‌های فراوان او بیرون نتوان رفت، خداوندی که از آموزش او هیچ گنهکاری ناامید نشود و از پرستش او نباید سرپیچی کرد. خدایی که رحمتش قطع نمی‌شود و نعمت‌های او پایان نمی‌پذیرد». بنابراین انسان در هر شرایطی باشد و هر قدر آلوده به گناه شود، باز باید به سوی خدا برگردد و از رحمتش مأیوس نباشد که این یأس و کفر و ضلالت و بزرگترین گناه است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۵۰۲).

## ۴. موانع تکامل و خودسازی

در نهج البلاغه برخی موانع تکامل انسان به شرح ذیل آمده است.

### الف. آرزوها، شهوت پرستی ها و هوی پرستی ها

در فرازهای متعدد نهج البلاغه این مطلب به فراوانی آمده است که در ذیل به برخی از آن ها پرداخته می شود.

- «ای مردم؛ همانا بر شما از دو چیز می ترسم: هواپرستی و آرزوهای طولانی، اما پیروی از خواهش نفس، انسان را از حق باز می دارد و آرزوهای طولانی، آخرت را از یاد می برد» (نهج البلاغه، خطبه ۴۲).

- «... و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد و به او فرمان می دهد تا نفس خود را از پیروی آرزوها باز دارد و به هنگام سرکشی رامش کند که همانا نفس همواره به بدی وا می دارد جز آنکه خدا رحمت آورد» (نهج البلاغه، نامه ۵۳).

- «ای اسیران آرزوها، بس کنید؛ زیرا صاحبان مقامات دنیا را تنها دندان روزگار به هراس افکند، ای مردم کار تربیت خود را خود برعهده گیرید و نفس را از عادت هایی که به آن حرص دارد باز گردانید» (نهج البلاغه، حکمت ۳۵۹).

- «بهوش باشید مرگ را که نابود کننده لذت ها و شکننده شهوت ها و قطع کننده آرزوهاست، به هنگام تصمیم بر کارهای زشت، به یاد آورید و برای انجام واجبات و شکر در برابر نعمت ها و احسان بی شمار الهی، از خدا یاری خواهید» (نهج البلاغه، خطبه ۹۹).

### ب. خودبینی و خودبزرگ بینی

حضرت درباره تکبر و فخرفروشی که نقطه مقابل و آفت خودسازی و یکی از موانع اصلاح خویشتن است، می فرماید: «فخرفروشی را کنار بگذار، تکبر و خود بزرگ بینی را رها کن، به یاد مرگ باش» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۸).

«از تعجیل در عقوبت و کیفر سرکشی و ستم بر حذر باشید و از آینده دردناک ظلم و سر انجام زشت تکبر و خود پسندی که کمین گاه ابلیس است و جایگاه حيله و نیزنگ اوست،

بترسید.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). امام علی می فرماید: «فخر فروشی را واگذار و از مرکب تکبر فرود آی» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳). در نهج البلاغه در کلمات قصار، از همان بزرگوار آمده است: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ؛ کسی که (در سایه خود شناسی) برای خود، کرامت و شخصیت قائل است، شهواتش در نظرش خوار و بی مقدار خواهد بود (و به آسانی تسلیم هوی و هوس نمی شود)» (نهج البلاغه، حکمت ۴۰۹).

### ج. حب دنیا

در روایات اهل بیت علیهم السلام، گرایش به دنیا و دنیاگرایی نکوهش شده است و پیشوایان دین مؤمنان را به خطر آن توجه داده اند. از آنجا که گرایش و حب دنیا اساس همه انحرافات و گناهان است، باید حیطه های آن را شناخت و راه های پرهیز و در امان ماندن از آسیب های آن را شناخت (قلی پور گیلانی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۲). حضرت در این باره چنین می فرماید: «همانا من شما را از دنیای حرام می ترسانم، زیرا در شهوات و خواهش های نفسانی پوشیده شده و با نعمت های زودگذر دوستی می ورزد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۱). در رابطه با هدف آفرینش و چگونگی زندگی دنیوی می فرماید: «ای مردم، دنیا سرای گذرا و آخرت خانه جاویدان است. پس، اگر از گذرگاه خویش برای سر منزل جاودانه توشه برگیرید و پرده های خود را در نزد کسی که بر اسرار شما آگاه است پاره نکنید، پیش از آنکه بدن های شما از دنیا خارج شود، دل هایتان را خارج کنید، شما را در دنیا آزموده اند و برای غیر دنیا آفریده اند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۳). البته همان طور که از دیگر سخنان حضرت علی علیه السلام و پیشوایان دینی برمی آید چنین نیست که انسان به طور تمام و کمال از دنیا و زندگی دنیوی قطع ارتباط کند و به امور جاری و زندگی اجتماعی خود نپردازد، بلکه منظور از حب دنیا، دنیا زدگی و دنیاگرایی است که مذموم و مطرود است.

### ۵. معرفت النفس و معرفت الله

عرفای اسلامی بر این مطلب تأکید دارند که معرفت نفس و معرفت الله از یکدیگر جدا نیستند. خود را شهود کردن هرگز از شهود خالق جدا نیست و این است معنی جمله

معروف رسول اکرم ﷺ که به همین مضمون از علی علیه السلام (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۱، ص ۹۹) نیز رسیده است: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ عَرَفَ رَبَّهُ» (مطهری ۱۳۷۶، صص ۲۸۹-۲۸۸). تأمین این منظور مستلزم آن است که اسرار آفرینش انسان استنباط شود و برای رسیدن به هدف آفرینش نحوه خودشناسی و خودسازی شناخته شود و انسان در پایان بطور معقول و مشروع به سوی خدا سیرو سلوک کند و به مقام آدمیت رسد (ربوبی، ۱۳۶۲، ص ۶). در تعریف مقام آدمیت آورده اند که در صورتیکه انسان خود را بشناسد و بداند که برای چه هدفی آفریده شده و راه رسیدن به هدف مذکور چیست و برای نیل به آن کنجکاوی و تلاش کند، بمقام آدمیت رسیده است (ربوبی، ۱۳۶۲، ص ۶). در تهذیب نفس و خودسازی هراندازه انسان عمر و سرمایه هزینه کند ارزشمند است، زیرا همه‌ی سعادت‌ها یعنی آن‌هایی که در واقع سعادت است، نه آن‌هایی که با دید کوتاه بین عوام سعادت محسوب می‌شوند، با خودسازی حاصل می‌شود (قلی‌پوگیلانی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۴). در اسلام یک سلسله دستورهایی وجود دارد که نوعی خودسازی برای مبارزه با آفات و خودخواهی‌ها و شهوت‌پرستی‌ها است. در خطبه همام نهج البلاغه، صفات و خصوصیات متقین از دیدگاه حضرت علی علیه السلام بدین شرح است:

«پرهیزکاران در دنیا کسانی هستند که دارای همه فضیلت‌هایند، وقتی سخن می‌گویند راست می‌گویند و از دروغ اجتناب می‌ورزند، راه رفتن آن‌ها و نوع برخورد آن‌ها با دیگران براساس تواضع است، چشم‌های خودشان را از آنچه که خداوند برایشان حرام کرده است فرومی‌افکنند و گوش‌هایشان را وقف شنیدن علوم می‌کنند که برای آن‌ها مفید و سودمند است، به هنگام بلا همان‌گونه‌اند که به هنگام رفاه، آنچنان مردمی هستند که اگر نبود آن اجلی که خداوند برای هرکس مقدر کرده است که مرگ هرکس در شرایط خاص به او خواهد رسید، روحشان در این کالبد تنگشان حتی یک چشم برهم زدن باقی نمی‌ماند. از بس مشتاق بهشت هستند و از بس از جهنم می‌ترسند، خدای آفریدگار آنچنان در جان آن‌ها بزرگ تجلی کرده است که هرچه غیر خدا است در نظر آن‌ها کوچک و ناچیز است، رابطه اینان با بهشت چنان است که گویی بهشت را دیده‌اند و در آن متنعم هستند.

رابطه آن‌ها با جهنم آنچنان است که گویی جهنم را دیده‌اند و در آن معذب هستند، دل‌هاشان محزون است، مردم از شرشان در امان‌اند، بدنی نحیف دارند؛ آرزوهایشان کم و سبک است، جهان و نفس آن‌ها آمیخته با عفت، با نوعی پاکدامنی و با یک نوع خلوص است، روزگاری اندک استقامت کردند و بدن‌بالش راحتی طولانی نصیبشان شد، دنیا آن‌ها را طلب کرد، اما آن‌ها دنیا را طلب نکردند؛ دنیا به سراغشان آمد، اما آن‌ها به سراغ دنیا نرفتند، شب هنگام که می‌رسد در آن دل تاریک شب قدم‌های آن‌ها رو به خدا، استوار و آماده برای انجام عبادت است،... و اما روز که می‌شود بردبار و حلیم‌اند، از اعمال کم خود راضی نیستند، هرگاه از آن‌ها تعریف کنند وحشت می‌کنند».

انسان وقتی خود را شناخت، شوق تحصیل کمالات و تزکیه نفس در او جوانه می‌زند و می‌کوشد رذایل اخلاقی را از نفس خویش دور گرداند (مصطفوی، ۱۳۱۷، ص ۲۵). قرآن کریم، نفس را از هوی نهی می‌کند و از این طریق می‌خواهد بفهماند انسان ضعیف است؛ چه بسا نادانی‌اش او را به هواهای نفسانی بکشاند. در روایتی از علی علیه السلام می‌خوانیم: «الشَّقِيقُ مِنَ الْخَدَعِ هَوَاهُ وَ غُرُورِهِ؛ بدبخت کسی است که فریب هوی و غرور خویش را بخورد» (نهج البلاغه، خطبه ۸۶). در حدیث دیگری از آن حضرت می‌خوانیم: «الهُوَى عَدُوُّ الْعَقْلِ؛ هوی دشمن عقل است» (نهج البلاغه، خطبه ۲۶۵).

## ۶. مراحل تکامل و خودسازی

اصلاح درون با آراسته شدن به فضایل اخلاقی، دوری از رذایل اخلاقی، تقویت ایمان و اعتقادات دینی و اراده، تفکر و کسب آگاهی پیرامون مسائل معنوی در حوزه هستی‌شناسی و خداشناسی و انسان‌شناسی را می‌توان از جمله مراحل وصول به خودسازی دانست. حضرت امیر علیه السلام در رابطه با مراحل تکامل و تحمل سختی‌ها و مشقات در پاسداری از دین که در سایه همین معرفت نفس است، می‌فرماید:

«خویشاوندان ما از قریش می‌خواستند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بکشند و ریشه ما

را در آورند و در این راه، اندیشه‌ها از سرگردانند و هر چه خواستند نسبت به ما انجام دادند و زندگی خوش را از ما سلب کردند و با ترس و وحشت به هم آمیختند و ما را به پیمودن کوه‌های صعب العبور مجبور کردند و برای ما آتش جنگ افروختند، اما خدا خواست که ما پاسدار دین او باشیم و شر آنان را از حریم دین باز داریم» (نهج البلاغه، نامه ۹).

## ۷. ره آورد خودسازی

حضرت به تربیت اجتماعی ای که انسان را به اصلاح رابطه اش با خدا و دیگران بکشاند معتقد است (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۱۳). از نظر حضرت علی علیه السلام، خودسازی، تنها فردگرایانه نیست، بلکه در ارتباط با دیگران نیز مطرح می‌شود، ایشان می‌فرمایند: «کسی که میان خود و خدا را اصلاح کند، خداوند میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد و کسی که امور آخرت را اصلاح کند، خدا امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد و کسی که از درون جان واعظی دارد، خدا را براو حافظی است» (نهج البلاغه، حکمت ۸۹). معلوم می‌شود که نتیجه و پیامد اصلاح میان خود و خدا، اصلاح میان او و مردم است و این که خودسازی نتایج دنیوی نیز در پی دارد و خداوند امور دنیای او را اصلاح خواهد کرد. مشابه همین مطلب حضرت در جایی دیگر چنین آمده است: «کسی که نهان خود را اصلاح کند، خدا آشکار او را نیکوگرداند و کسی که برای دین خود کار کند، خدا دنیای او را کفایت فرماید، و کسی که میان خود و خدا را نیکوگرداند، خدا میان او و مردم را اصلاح خواهد کرد» (نهج البلاغه، حکمت ۴۲۳). در نتیجه می‌توان ره آورد خودسازی را چنین جمع بندی کرد: ۱. خداشناسی؛ ۲. اصلاح رابطه میان فرد و مردم؛ ۳. اصلاح امور دنیوی در پی اصلاح امور اخروی؛ ۴. حافظ و نگهبان بودن خداوند. به کلام عالم ربانی، مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی، اگر آدمی بکوشد و عالم حس و مثال وجود خود را تابع عقل خود قرار دهد و توجه خود را به آن عالم، معطوف سازد و آن را از قوه به فعلیت درآورد، می‌تواند به موقعیت معنوی دست یابد و از شرافت و لذت و بهجتی برخوردار گردد که به قلب احدی خطور نکرده است. اگر این دولت برای کسی دست دهد و به مقام معرفت نفس که مفتاح معرفت رب است، نائل آید، حجاب ظلمانی

را درنوردیده و به عوالمی سرشار از لذت‌های معنوی و بهجت و انبساط وارد می‌شود و حقایقی را می‌بیند که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به خاطر احدی خطور نکرده است (روحانی نژاد، ۱۳۸۹، ش ۱۸، ص ۹).

## نتیجه‌گیری

از سخنان گهربار حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه درباره خودشناسی و خودسازی چنین برمی‌آید که برای حرکت در مسیر بندگی و حفظ حالات و روحیات معنوی و عرفانی، اعتلای رشد فکری و اعتقادی لازم است انسان قبل از هر چیز بر آگاهی‌های خویش بیفزاید، چراکه از مهمترین سفارش‌ها، معرفت و شناسایی انسان نسبت به خودش است، آنگاه مسیر معنوی خویش را آغاز کند و در میدان عمل و خودسازی به بالاترین مقام و درجه تکامل بیندیشد و با توکل، به تقویت اراده، اصلاح درون، کسب فضایل اخلاقی، دوری از رذایل اخلاقی، تقویت ایمان و اعتقادات دینی و اراده، تفکر و اندیشه پردازد. انسان باید نفس خویش را با پرواداری از گرفتاری در پستی‌ها و رذالت‌ها برهاند، به محاسبه آن پردازد و مربی خویشتن خویش باشد، هم حساب‌کش باشد و هم حساب‌ده، هم فرمان‌ده باشد و هم فرمان‌پذیر، هم پندده باشد و هم پندپذیر، هم ملامت‌کن باشد و هم ملامت‌پذیر. از دیدگاه نهج البلاغه کسی که به اصلاح خود می‌پردازد قبل از آنکه بر دیگران خرده گیرد و اطرافیان خویش را مورد نقد و سرزنش قرار دهد و به عیب‌جویی از آنان برخیزد، ابتدا خویشتن را در معرض انتقاد قرار می‌دهد تا با ساختن خود بتواند جامعه خود را بسازد. اصلاح جامعه در گرو اصلاح خود فرد است. از سوی دیگر برای اصلاح دیگران، هیچ چیز به اندازه‌ی عمل، مؤثر و مفید واقع نمی‌شود. حضرت علی علیه السلام خودسازی را در متن جامعه جستجو می‌کنند نه در انزوای طلبی و دوری از اجتماع؛ چون یک بعد خودسازی در ارتباط با دیگران معنا پیدا می‌کند. نتیجه اصلاح رابطه میان خود و خدا، اصلاح رابطه میان خود و مردم است. آنچنان که حضرت اشاره می‌فرمایند خودسازی آنجایی نمود و بروز می‌یابد که فرد در متن جریان‌های فاسد و در فضاهایی تحمیلی که پیشاپیش امکان پرهیز از او گرفته شده است حضور دارد، ولی خود را در مقام و مرتبه بالاتری می‌یابد و از آلودگی محیط مصون می‌ماند.

## فهرست منابع

- قرآن کریم
  - نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی. تهران: شرکت تعاونی کارآفرینان فرهنگ و هنر. ۱۳۸۸
- الف. کتب**
۱. اعرافی، علیرضا، و همکاران. درآمدی بر تعلیم و تربیت اسلامی (۲) // اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران: سمت، ۱۳۸۷، چاپ دهم.
  ۲. باقری، خسرو. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، جلد دوم، تهران: مدرسه، ۱۳۸۴، چاپ سوم.
  ۳. جعفری، سید محمد مهدی، ۱۳۸۰، آموزش نهج البلاغه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
  ۴. ربوبی، جواد، مقام آدمیت (خودشناسی، خودسازی و سیر و سلوک بسوی خدا)، اقبال، ۱۳۶۲.
  ۵. طاهریان، محمد. درس‌هایی از نهج البلاغه، تهران: عابد، ۱۳۸۰.
  ۶. قلی‌پور گیلانی، مسلم. در سایه سار نهج البلاغه، اداره کل امور فرهنگی و هنری (کارشناسی معارف اسلامی)، تهران: برگ نفیس، ۱۳۷۹.
  ۷. مجلسی، محمدباقر. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۱۲ق.
  ۸. مطهری، مرتضی، حکمت‌ها و اندرزها، جلد اول و دوم، تهران: انتشارات صدرا، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۸۹
  ۹. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهل و پنجم، ۱۳۸۹
  ۱۰. \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، فلسفه اخلاق، تهران: انتشارات صدرا، چاپ سی و چهارم، ۱۳۸۹
  ۱۱. مکارم شیرازی، ناصر، و همکاران. پیام امام امیرالمؤمنین علی علیه السلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹.
  ۱۲. نصری، عبدالله. سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ سوم، ۱۳۷۱.
- ب. مقالات**
۱. افتخارزاده، شمس. «انسان سالم از دیدگاه قرآن و حدیث»، سفینه، سال پنجم، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۸۶، ص ۷.
  ۲. بهشتی، سعید، محمدعلی افخمی اردکانی. «تبیین مبانی و اصول تربیت اجتماعی در نهج البلاغه»، تربیت اسلامی، سال دوم، شماره ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۶، ص ۱۳.
  ۳. روحانی نژاد، حسین. «گام‌هایی در مسیر خودسازی»، دوماهنامه تربیتی اخلاقی خلق، شماره ۱۸، مرداد و شهریور ۸۹، ص ۹-۶.



# بررسی شکل‌گیری هویت نوجوان بر اساس صحیفه سجادیه<sup>۱</sup>

فرحناز قاسمیان<sup>۲</sup>

## چکیده

صحیفه‌ی سجّادیه یکی از متون دعایی برجای مانده از امام سجّاد علیه السلام است که افق‌های روشن و متعددی را در جهت هدایت و سعادت بشر می‌گشاید و چراغ راه اولیا و مریدان در انتخاب مسیر و هویت بخشی به مترتبان است. پژوهشگران علوم تربیتی معتقدند که این صحیفه در عین حال که در بردارنده‌ی ظریف‌ترین و دقیق‌ترین راز و نیازهاست و رابطه‌ی عاشقانه‌ی انسان و خدا را به زیباترین شکل ممکن به تصویر می‌کشد، از منابع مهم در بررسی و استنباط عناصر نظام تربیتی اسلام است. تحقیق حاضر با هدف بررسی شکل‌گیری هویت نوجوان بر اساس صحیفه سجّادیه، توصیفی و با روش جمع‌آوری اطلاعات بر اساس اسناد کتابخانه‌ای انجام شده است. ابزار اندازه‌گیری، صحیفه سجّادیه و منابع اسلامی و روانشناسی است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که مؤلفه‌های مشترک بین روانشناسی و صحیفه سجّادیه در شکل‌گیری هویت نوجوان عبارتند از: عوامل شناختی، عاطفی و هیجانی، رفتاری و جسمانی، تأثیرات والدین. همچنین پرورش روحیه فضیلت جویی، تذکر و یاد خدا، التزام به عمل، پرورش روحیه خوف ورجا و پرورش روحیه بخشندگی از مؤلفه‌های خاص صحیفه سجّادیه در شکل‌گیری هویت نوجوان است. واژه‌های کلیدی: صحیفه سجّادیه، هویت نوجوان، دعا.

۱. تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۳۰

۲. دانش آموخته دکتری تربیت بدنی دانشگاه علامه طباطبایی تهران، دبیر دبیرستان شاهد شهرستان گلوگاه-farahnaz\_ghasemian@yahoo.com

## مقدمه

صحیفه سجادیه یکی از بزرگ‌ترین آثار مدون قرن اول هجری و از مهمترین منابع نیایش‌های دینی و مکتب انسان ساز اسلام است؛ به گونه‌ای که آن را أخت القرآن و زبور آل محمد نامیده‌اند. اگرچه ظاهراً این کتاب بر مدار راز و نیاز و دعا و عرض حاجت است، اما در این پوشش بسیاری از مسائل و نکات دقیق، ظریف و حساس اجتماعی، تربیتی، عرفانی و انسان‌شناختی نیز مطرح شده است (مرزوقی، ۱۳۸۳، ۳۱-۱۷). امام سجاد علیه السلام در قالب دعا، رهیافت‌هایی برای پرورش ابعاد فردی و اجتماعی انسان در اختیار وی قرار داده‌اند که امکانات ویژه‌ای را برای ساختن یک هویت مستقل و کامل و پرورش اصولی کودک و نوجوان در اختیار والدین، مربیان و دانشمندان مسلمان قرار می‌دهد. دوره نوجوانی که ویژگی مشخص آن بلوغ است، یکی از مهمترین، حساس‌ترین و درعین حال سرنوشت‌سازترین دوره‌های زندگی انسان است. در این دوره، نوجوان تحولات عمیق شناختی و عملی را تجربه می‌کند که او را به سوی یافتن حقایق جهان هستی و سپس عمل مناسب با آن فرا می‌خواند. مهمترین تکلیف رشدی نوجوان، جستجو برای شکل‌گیری هویتی مستقل است تا خود را برای دوره بزرگسالی آماده کند؛ بنابراین کسب هویتی سالم برای نوجوان از اهمیتی حیاتی برخوردار است و سلامت روانی و اجتماعی آینده‌ی آنان به این امر وابسته است. با توجه به اهمیت دوره‌ی نوجوانی در رشد شخصیت و لزوم هویت‌یابی در این دوره، توجه به مرحله‌ی نوجوانی کارکردی روزافزون در مباحث نظری و تجربی روانشناسی یافته و به همان نسبت، لازم است تا در سطوح اجتماعی و فرهنگی جوامع نیز جایگاه خود را بیابد. محیط خانواده به عنوان اولین پایگاه تربیتی و سپس مدارس و آموزشگاه‌های تعلیمی، مهمترین مراکزی به شمار می‌روند که توجه به دوره‌ی جوانی و هویت‌یابی نوجوان می‌تواند در آنها متجلی و ثمربخش باشد.

صحیفه‌ی سجادیه و ادعیه امام سجاد علیه السلام، به سبب موقعیت تاریخی و وضعیت خفقان‌آمیز سیاسی زمان آن حضرت، از نظر چند لایه‌ای بودن، منحصر به فرد است؛ زیرا در آن زمان، زمینه‌ای مناسب برای تبلیغ معارف اصیل دینی وجود نداشت و مردم از ترس حاکمیت جور، نه فقط در پی آموختن، حفظ و انتقال دیدگاه‌های آن بزرگوار نبودند، بلکه از هرگونه ارتباط با آن حضرت پرهیز می‌کردند. به همین دلیل امام سجاد علیه السلام بسیاری از

آموزه‌های تربیتی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و سایر معارف دینی را با زبان دعا و در مقام راز و نیاز با معبود خویش ابراز کردند (عبدالحمید، ۱۳۸۴). از منظر امام سجاد علیه السلام، زبان دعا که در صحیفه برای تعلیم و تربیت شیعیان مورد استفاده قرار گرفته، برترین شیوه تربیتی است. این زبان به عنوان زبانی عاطفی-عقلانی، شور و شعوری دل‌انگیز در مرتبه می‌آفریند و او را به مقصد تربیت رهنمون می‌سازد. رهنمودهای کلی و دستورالعمل‌های جزئی صحیفه که مبتنی بر شالوده‌های بنیادین انسان‌شناختی و نگاه پیوسته به مقصد عالی تربیت است، به نظام تعلیم و تربیت اسلامی ساختاری منطقی و زیبا بخشیده است. تحقیقات ارزشمند علمای سلف درباره‌ی صحیفه‌ی سجادیه، بیشتر در قالب شرح و توضیح لغات و جملات بوده است و در آن‌ها کمتر به تجزیه و تحلیل تربیتی مطالب پرداخته شده است. از طرفی در تمام دعاهای مأثور، علاوه بر تجلی رابطه‌ی عاشقانه بندگان با معبود، نکات آموزنده و معرفتی دیگری نیز وجود دارد که با عبور از لایه‌ی نخست این دعاها به آن نکات عالی و عمیق دست می‌یابیم (میرشاه جعفری و مقامی، ۱۳۸۴).

از آنجا که صحیفه سجادیه دارای محتوای بسیار غنی در زمینه مسائل تربیتی است و تمامی ادعیه آن از زبان امام سجاد علیه السلام بیان شده است، بررسی ابعاد تربیتی این منبع ارزشمند اسلامی می‌تواند به بهره‌وری مفاهیم تربیتی از جمله مفهوم هویت در دوره نوجوانی بیانجامد. پژوهش حاضر بر اساس صحیفه‌ی سجادیه انجام شده است و با بهره‌گیری از روش تحلیل اسناد، به بررسی مؤلفه‌های شکل‌گیری هویت در دوره نوجوانی در زبور آل محمد صلی الله علیه و آله پرداخته است.

## ۱. مبانی نظری

در این بخش از مقاله به مبانی نظری هویت بخشی نوجوان پرداخته شده است. این مبانی به شرح ذیل است.

### ۱-۱. هویت و دوره نوجوانی

بی‌شک می‌توان مرحله‌ی نوجوانی را به عنوان آستانه‌ی شکل‌گیری شخصیت فردی و

از مهمترین مراحل رشد شخصیت دانست. مرحله‌ای که چه در حیطه‌ی تجربی و چه در حیطه‌ی نظری نقطه‌ی اوج اساسی برای فرد به حساب می‌آید؛ زیرا در همین دوره است که مانند مرحله‌ی آئینه‌ای دوران کودکی، فرد به آگاهی ضروری می‌رسد که به شناخت وی نسبت به موقعیت خود در جهان اطراف منتهی می‌شود. علم روانشناسی این شناخت را در اصطلاح هویت‌یابی، مورد مطالعه قرار می‌دهد؛ اصطلاحی که به مرور یکی از سرفصل‌های کلان را در علم روانشناسی دربرگرفته و بدین ترتیب هویت‌یابی و نوجوانی دوگانه‌ای پایدار را در مباحث نظری روانشناسی به خود اختصاص داده است.

واژه‌ی نوجوان 'ریشه در زبان اوستایی دارد و از جمله لغاتی است که از کشاورزی وارد زبان روزمره شده و همچنان ارتباط معنایی خود (میان جوانه‌ی گیاه و انسان جوان) را حفظ کرده است. این واژه مفاهیمی مانند بلوغ را دربرمی‌گیرد. دوره‌ی نوجوانی مرحله‌ی پیچیده‌ای از رشد انسان است که در طی آن نوجوانان، بلوغی<sup>۲</sup> را تجربه می‌کنند که بر رشد جسمانی، فیزیولوژیکی و روانشناختی آنان تأثیر می‌گذارد، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در مفهوم «خود» صورت می‌گیرد، بحران هویت را تجربه می‌کنند، مسائل و مشکلات عاطفی آنها افزایش می‌یابد، از نظر هوشی به مرحله‌ی تفکر انتزاعی می‌رسند و ارتباط آنها با گروه‌های همسال خود افزایش می‌یابد (بیابانگرد، ۱۳۸۴). پدیده‌ی نوجوانی، همواره با این پرسش اساسی همراه است که نوجوان از خود می‌پرسد: من کیستم؟ پاسخ این پرسش اساسی که چند سال ادامه خواهد یافت، منجر به آگاهی و شناختی حیاتی (هویت‌یابی) می‌شود. در واقع مشکل وی این است که چه می‌شود که هیچ فردی نه مانند کسی می‌شود که قبل از او در این جهان می‌زیسته و نه مانند کسی خواهد شد که پس از او به این جهان خواهد آمد. نوجوانی که با این پرسش اساسی روبه‌رو است، می‌داند که به زودی باید مسئولیت زندگی خویش را به عهده بگیرد و از خود می‌پرسد باید چگونه زندگی کنم؟ در ارتباط با جنس مخالف و زندگی عادی چه خواهیم کرد؟ باید با کدام باورها و ارزش‌ها زندگی کنم؟ پاسخ به این پرسش‌ها آسان نیست و با مقداری تشویش همراه است (لطف آبادی، ۱۳۸۴). نتایج تحقیقات

1. Adolescence

2. Puberty

بایرن<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) نشان داد که شرایط بد اقتصادی در ارتباط غیرمستقیم با کاهش فاکتورهای روانشناختی مثبت و کاهش سطوح رشد هویت بوده است. تنگنای اقتصادی در ارتباط منفی با رشد هویت و رشد هویت در ارتباط مثبت با سازگاری مثبت روانشناختی است. این نکته معین می‌کند که ارتباط غیرمستقیمی بین فقر و سلامت روانی وجود دارد که به واسطه‌ی رشد هویت است.

## ۲-۱. عوامل مؤثر بر شکل‌گیری هویت

در فرآیند هویت‌یابی نوجوان، علاوه بر فرهنگ عمومی جامعه، نهادهای خانواده و مدرسه به عنوان تعیین‌کننده‌ترین نهادهای تشکیل هویت محسوب می‌شوند. برخی اشتراکات آنها که از عوامل مؤثر بر هویت‌یابی فرد است، عبارتند از: عوامل شناختی، اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی، والدین، مدرسه، مذهب، تفاوت‌های جنسیتی، ترتیب تولد و فاصله‌ی سنی فرزندان در خانواده، سن. این عوامل منجر به دستیابی نوعی از هویت مانند فردی، اجتماعی، فرهنگی، ملی یا قومی و دینی یا مذهبی می‌شوند که هرکدام کارکرد و خاصیت ویژه‌ای را در زندگی فرد ایفا می‌نمایند. در فرهنگ‌های قدیمی تر نوجوانان در شکل‌گیری این انواع هویت از بزرگسالان خود تقلید می‌کردند (رضوی، ۱۳۸۸).

## ۳-۱. صحیفه‌ی سجادیه

صحیفه‌ی سجادیه یکی از بزرگ‌ترین آثار مدون قرن اول هجری و دارای محتوای بسیار غنی در زمینه‌ی مسایل عبادی، سیاسی، تربیتی و... است. اگرچه ظاهراً این کتاب بر مدار راز و نیاز و دعا و عرض حاجت است، اما در این پوشش بسیاری از مسائل و نکات دقیق، ظریف و حساس سیاسی، اجتماعی، تربیتی، عرفانی و انسان‌شناختی نیز مطرح شده است. همچنین نقش دعا در فرایند رشد و تعالی انسان در بهترین و متعالی‌ترین شکل آن ترسیم شده است. این کتاب به تعبیر امام خمینی (ره)، صحیفه‌ی نورانیه الهیه است که از عرفان عارف بالله و عقل نورانی سیدساجدین علیه السلام، برای رهایی بندگان خدا از زندان طبیعت و

1. Bayern, L

فهماندن ادب عبودیت و قیام در خدمت و ربوبیت، نازل شده است. کتاب صحیفه ی سجادیه از معجزات قولی امام سجاد علیه السلام تلقی می شود که به زمان و مکان خاصی محدود نمی شود (بابایی، ۱۳۸۴). صحیفه، دانشگاهی است که استاد و مدرس آن امام سجاد علیه السلام، موضوع آن عرفان و حقیقت آن نفی ربوبیت هر چیز غیر از خداوند و دربردارنده ی عناصری مانند نیاز، عشق، آگاهی، خودشناسی و مبارزه است. کتاب صحیفه سجادیه مجموعه دعاهایی است که امام زین العابدین علیه السلام انشا فرموده و امام محمد باقر علیه السلام، فرزند بزرگوارشان آنها را نوشته اند. امام جعفر صادق علیه السلام نیز در مجلس حاضر بوده و آنها را می شنیده است. این کتاب شامل پنجاه و چهار دعا پیرامون مباحث عرفانی، اخلاقی، اعتقادی، اجتماعی و سیاسی است و برخی از دعاها بلند و مفصل و برخی دیگر نسبتاً کوتاه تر است. کتاب صحیفه سجادیه در میان علمای شیعه به انجیل اهل بیت علیهم السلام و زبور آل محمد صلی الله علیه و آله ملقب است و همان طور که دو کتاب آسمانی انجیل عیسی علیه السلام و زبور داود علیه السلام حاوی حکمت بوده اند، صحیفه نیز علوم و حکمی را در بردارد که جهانیان را به سعادت و نیکبختی می رساند. در بسیاری از اجازات علمای امامیه، این کتاب به «أخت القرآن یعنی خواهر قرآن وصف شده است (در برابر نهج البلاغه که آن را «أخ القرآن» یعنی برادر قرآن گفته اند). امام سجاد علیه السلام در این کتاب، بسیاری از حقایق و علوم و معارف اسلامی را از راه دعا و تضرع در مقابل خداوند متعال به مردم جهان گوشزد می فرماید و خدا و رسول و امام را با برهانی که بر دو پایه عقل و علم استوار است، به همگان معرفی می کند. این کتاب، خفتگان راه حق و حقیقت را بیدار کرده و اوصاف حسنه و اخلاق نیکورا می آموزد و چگونگی حاجت خواستن از خدای تعالی و دعا کردن در حق یکدیگر را یاد می دهد و همگان را به راه خداشناسی راهنمایی می کند.

پیرامون مضامین و مفاهیم والای این کتاب، تاکنون کتب و مقالات متعددی به نگارش درآمده؛ اما پیرامون بررسی الفاظ و سخنان امام چهارم شیعیان با استفاده از روش های نوین تحلیل متون، تاکنون پژوهشی جدی انجام نگرفته است. به طور کلی نمایاندن ارزش ادبی و هنری این مناجات ها منوط به زیبایی شناسی عبارت های آن است که بخش زیادی از آن نیز، وامدار تسلط و بهره مندی امام از الفاظ و مفاهیم قرآن کریم است. اهمیت این موضوع تا

بدان حد است که این کتاب، در میان علمای شیعه به قرآن صاعد معروف است (ستوده‌نیا و محققیان، ۱۳۹۵، ۲۱-۳۵). بی‌تردید امام سجاده علیه السلام با زبان دعا مکتبی برای تعلیم و تربیت پدید آور که در نوع خود بدیع بود و کیفیت تألیف و سند صحیفه‌ی سجادیه که در آغاز آن ذکر شده است، فهرست ابواب صحیفه‌ی سجادیه، برخی فقرات دعاها، آن، اوضاع و شرایط دوران امام سجاده علیه السلام و گشایش مکتب وسیع تعلیمی و تربیتی امام صادق علیه السلام بعد از دوران امام سجاده علیه السلام، همه دلیل گواه این مطلب است که غرض آن حضرت از بکارگیری زبان دعا، فقط فرهنگ‌سازی برای عنصر دعا نبود، بلکه علاوه بر آن، به دنبال تأسیس یک فرهنگ در نظام تعلیم و تربیت اسلامی نیز بوده‌اند (سلمان‌پور، ۱۳۸۴).

## ۲. روش‌شناسی

پژوهش حاضر توصیفی، با هدفی کاربردی و به روش اطلاعات اسناد کتابخانه‌ای به تعیین مؤلفه‌های شکل‌گیری هویت از منظر صحیفه سجادیه انجام شده است. ابزار اندازه‌گیری پژوهش را صحیفه سجادیه و کلیه منابع علمی و کتب مرتبط با این هدف، تشکیل می‌دهد که مباحث اصلی از آنها استخراج شده است، اما سعی شده از تحقیقات میدانی به عمل آمده در این خصوص و مستند قراردادن آنها بهره‌جسته شود. در این نوشتار، نخست پس از مفهوم‌شناسی به بررسی هویت نوجوان در صحیفه سجادیه پرداخته شده و مؤلفه‌های مشترک بین صحیفه سجادیه و روانشناسی مورد تحقیق قرار گرفته است.

## ۳. نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش در دو قسم مؤلفه‌های مشترک بین صحیفه سجادیه و روان‌شناسی در شکل‌گیری هویت و همچنین مؤلفه‌های خاص در شکل‌گیری هویت مطرح شده است.

### ۱-۳. مؤلفه‌های مشترک بین روانشناسی و صحیفه سجادیه در شکل‌گیری هویت:

برخی از مؤلفه‌های مشترک شکل‌گیری هویت نوجوان در صحیفه سجادیه و روانشناسی

عبارتند از:

### ۳-۱-۱. عوامل شناختی

بی تردید علت عمده خطاها و گناهان جهل و نادانی است و اگر انسان خطرات و بدی‌ها را می‌شناخت و نسبت به آثار اعمال نیک و بد آگاهی داشت، مرتکب بسیاری از بدی‌ها نمی‌شد و به خوبی‌ها پشت نمی‌کرد. امام سجاد علیه السلام در دعای توبه، بارها نشان می‌دهد که جهل و نادانی اصلی‌ترین علت گمراهی انسان است. «بار خدایا من از جهل و نادانی خود از درگاه تو عذر می‌خواهم» و «من همانم که گناهان عمرش را تباه کرده و من همانم که نادانیش علت عصیان و گناه او شده است». (دعای ۳۱: ۲۱)

بینش و شناخت صحیح انسان را از خطاها و اشتباهات مصون می‌کند. روش‌های تربیتی که در این دسته مورد بررسی قرار می‌گیرد، عبارتند از:

الف. روش اعطای بینش که خود سه قسم است:

۱. بینش در مورد دنیا؛

۲. بینش در مورد حقیقت انسان؛

۳. بینش در مورد مرگ و معاد (فیض الاسلام، ۱۳۷۶).

خودآگاهی و توجه به این که انسان موجودی برتر است و گوهری ارزشمند در خود دارد و همچنین حبّ ذات، انسان را به حراست و پاسداری از کرامت و عزت خویش فرا می‌خواند و به سوی ارزش‌های متعالی سوق می‌دهد (صحیفه سجادیه، دعای ششم). امام سجاد علیه السلام که خود از معلمان مکتب قرآن کریم و نهج البلاغه است، با زبان نیایش نشان می‌دهد که یک انسان آرمانی همواره مواظب است تا بر گوهر گرانبهای کرامت و عزتش خدشه‌ای وارد نشود و آن را به هیچ قیمت در بازار مادیت به معرض فروش نگذارد. «پس بر محمد و آل او درود فرست و مرا به قدرت و توانایی خود از (زیان) بندگان دور ساز و به بخشش خود از دیگران بی‌نیاز ساز» (صحیفه سجادیه، دعای پنجم). «مرا در درگاهت خوار و در نزد آفریدگانت عزیز و ارجمند گردان و چون با تو خلوت کرده تنها به سر برم فروتن و در میان بندگان بلند مرتبه و سرفراز نما و از کسی که از من بی‌نیاز است، بی‌نیازم ساز» (صحیفه سجادیه، دعای پنجم). در قرآن کریم، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه اشاره شده است که آموزش باورهای معاد، با این پیش فرض که هدف نهایی از زندگی انسان، حیات اخروی اوست، از سویی مفهوم بخشی



به زندگی انسان و نجات او از پوچی و از سوئی دیگر، با تغییر شناخت او از مرگ، در بهزیستی روانی نوجوانانی که رفتار پرخطر دارند، بسیار موثر است (ابراهیمی فر، ۱۳۹۰).

### ۲-۱-۳. عوامل عاطفی و هیجانی

صحیفه سجاده در زمینه عواطف و هیجان به دو هیجان اصلی غم و خشم پرداخته است. در زمینه غم، مطالعات نشان می‌دهد که سه عامل ناسپاسی نسبت به الطاف و نعمت‌های خداوند، سوءظن، بدبینی و حسادت، زمینه بروز غم را در انسان پدید می‌آورد. در رویکرد صحیفه سجاده بیان شده است افرادی که از احساس وابستگی با خدا و ارتباط متعالی برخوردارند و از اطلاعات خداوند در زندگی‌شان لذت می‌برند، سلامت جسمانی و روانی بیشتری دارند (صدری، ۱۳۹۰). از نظر امام سجاد علیه السلام، اولین راه کنترل رفتارهای غضب‌آلود، شناسایی منابع خشم، در وجود آدمی است. اگر خشم، ریشه خودپسندی داشته باشد، پس انسان با یادآوری پیامدهای طغیان خشم و عبرت گرفتن از آنها می‌تواند زمینه آرامش روحی خود را فراهم کند. از جمله راهکارهای صحیفه سجاده برای کنترل خشم، ذکرگفتن، دعا، به کارگیری صفت تقوا، تصحیح ارزیابی‌های غلط از موقعیت، تفکر درباره عاقبت رفتار پرخاشگرایانه، تفکر در قدرت خدا، حلم، بخشش و گذشت است.

خودپسندی نیز ضعف دیگر انسان است که امام سجاد علیه السلام آثار آن را با زبان دعا و نیایش برشمرده است. برای مثال، در دعای بیستم، عجب و خودپسندی را فاسدکننده عبادت معرفی کرده و از خداوند یاری می‌طلبد که «عزیز و گرامیم (بدار) و به کبر و سربلندی (و برتری طلبی) دچارم مکن و مرا برای (بندگی) خود رام ساز و عبادتم را به عجب و خودپسندی تباه مگردان» (صحیفه سجاده، دعای چهارم). در دعای دیگری از پروردگار می‌خواهد که «بار خدایا بر محمد صلی الله علیه و آله و آل او درود فرست و مرا در میان مردم به درجه و مقامی سرفراز مکن جز آن که پیش نفسم مانند آن پست نمایی و ارجمندی آشکار برایم پدید می‌آورد جز آن که به همان اندازه پیش نفسم برای من خواری پنهانی پدید آوری» (صحیفه سجاده، دعای سوم).

### ۳-۱-۳. عوامل رفتاری

امام سجاد علیه السلام، در زمینه عوامل رفتاری به دو موضوع رفتار توأم با عزت نفس و رفق و مدارا در روابط بین فردی پرداخته است. در زمینه عزت نفس به عنوان یکی از شاخص‌های رفتاری

نوجوان، بین دیدگاه غربی و اسلامی تفاوت‌هایی وجود دارد. عزت نفس در روان‌شناسی میزان ارزشی است که فرد برای خود، توانایی‌ها و شایستگی خود قایل است (زارعی، ۱۳۸۸)، اما در تعریف صحیفه سجاده، نفس، شکست‌ناپذیر است که محصول نوعی عملکرد در قلمرو دین و در ارتباط با خدا و پایبندی به اصول و ارزش‌های اخلاقی بدست می‌آید. تعریفی که قرآن از عزت نفس دارد، یک نگاه کلی است و مشتمل بر تعریف روان‌شناسی از عزت نفس است. به طور کلی، تفاوتی که میان عزت نفس از جنبه‌های روان‌شناسی غربی و جنبه‌ی اسلامی آن وجود دارد، ناشی از تفاوت در مبانی انسان‌شناختی آنها است. با بررسی ادعیه نورانی صحیفه‌ی سجاده و دسته‌بندی نکات می‌توان نتیجه گرفت که از آنجا که خداوند دارای عزت مطلق است و انسان را دارای کرامت و عزت آفریده است، از این رو انسان‌ها موظف به حفظ عزت نفس در صحنه‌ی اجتماعی هستند و عزت نفس به عنوان یکی از کلیدهای ضروری برای داشتن زندگی سالم محسوب می‌شود. انسان زمانی که با خدای خود نیایش می‌کند، از او طلب بخشش و استغفار دارد یا برآورده شدن نیازهای خود را می‌طلبد، اقرار به خواری و ذلت خود در پیشگاه خدا می‌کند و برای خود شأنیت و مقامی قایل نمی‌شود که البته این ادبیات سخن گفتن با خدا هیچ منافاتی با داشتن کرامت و احساس عزت نفس در فرد ندارد، بلکه بدان معنا است که انسان در اجتماع و میان مردم باید دارای عزت نفس بالایی باشد. عزت، ویژگی است که امام سجاد علیه السلام آن را از خدا بوسیله‌ی آمرزش و قرآن طلب می‌کند و درخواست آن را از غیر خدا بیهوده و موجب سرافکنندگی می‌داند و این نکته نشان می‌دهد که در نظام اسلامی منبع شکل‌گیری عزت نفس از سوی خداوند است و نه مردم. در فرازهای مختلف بیان شده است که نیازمندی و درخواست نیاز از غیر خدا موجب خواری و ذلت انسان می‌شود. از این رو امام سجاد علیه السلام، از خداوند طلب توانگری و ثروت بی‌فنا می‌کند و از خدا می‌خواهد که تنگدستی و نیازمندی به مردم را از او دور سازد. از همین‌جا نتیجه حاصل می‌شود که یکی از عوامل حفظ عزت نفس توانگری افراد است. براساس منابع روان‌شناسی، تکبر و خودپسندی نه تنها به معنای عزت نفس بالا نیست، بلکه نشانه‌ای از ضعف در عزت نفس است؛ امام سجاد علیه السلام نیز اشاره می‌کنند که خودپسندی مانع رسیدن به عزت است و بزرگ‌پنداشتن عبادت‌نشانه‌ی کبر و امری مذمت شده است.

در واقع می‌توان گفت که به خود نازیدن نیز از نشانه‌های عزت نفس پایین می‌باشد، چرا که از آن نهی شده است. امام سجاده علیه السلام درخواست بزرگی پیش مردم را مشروط به ذلت پیش خود دانستن طلب کرده‌اند. این بدان معنی است که انسان باید دارای عزت نفس بالایی باشد و مردم او را دارای کرامت بدانند، اما این امر نباید منجر به غرور و کبر فرد شود؛ زیرا کبر و غرور در فرد صفتی مذمت شده است (محمدی شمیرانی، ۱۳۹۶).

### ۳-۱-۴. عوامل جسمانی

از نظر صحیفه سجادیه، بدن در واحد انسانی، دارای جایگاه بسیار مهم و فوق العاده سرنوشت‌سازی است. نشاط طاعتی-عبادتی-عملی انسان و تأمین اهداف آفرینش او، وابسته به بدن است؛ آن هم بدنی که تحت برنامه، آرام، سلامت و عافیت باشد و با روح شما همراهی کند. این مسئله زمینه‌ی بهره‌برداری شایسته‌ی انسان را از مدت حضورش در این دنیا که تأمین‌کننده‌ی حیات ابدی و جاودانی اوست، فراهم می‌کند. در واقع اتفاقات اصلی که برای هر کدام از ما انسان‌ها در این دنیا به وقوع می‌پیوندد، به طور کامل وابسته به جسم ما است. خدمات بین روح و جسم، خدماتی متقابل است و خدمت و خسارت به صورت متقابل، بین روح و جسم انسان اتفاق می‌افتد و انسان بین فانی و باقی در یک ترکیب بدیع و در یک ارتباط فوق العاده پیچیده قرار گرفته است. (صحیفه سجادیه، دعای پانزدهم)

### ۳-۱-۵. تأثیرات والدین در شکل‌گیری هویت نوجوان

در اصول تربیتی صحیفه سجادیه، والدین از طریق تکریم و احترام نوجوان، محبت، توجه به نیازها، آموزش و اخلاق و عقیده درست و پرورش فطرت خداپرستی در فرزندان، زمینه شکل‌گیری هویت موفق را در نوجوان فراهم می‌کنند. در میان روش‌های فرزندپروری مطرح شده در روان‌شناسی، فرزندپروری مقتدرانه، نزدیک‌ترین روش تربیتی به صحیفه سجادیه است؛ زیرا والدین مقتدر با صمیمیت با فرزندان خود رفتار و با ابراز محبت به فرزندان خود، رابطه‌ی خود را با آنان مستحکم می‌کنند، اگرچه این روش تربیتی، نزدیک‌ترین روش به روش تربیتی اسلام است، اما تفاوت‌هایی بین این دو روش وجود دارد؛ چنانکه فرزندپروری مقتدرانه با تقاضاها و پاسخ‌دهی زیاد والدین مشخص می‌شود. در حالی که در روش تربیتی اسلام، تقاضاها و پاسخ‌دهی بر محور تعادل است. بیشتر والدین مقتدر، تلاش می‌کنند تا

فرزندشان به اهدافی دست یابد که خود برای آنها تعیین کرده‌اند؛ درحالی‌که در روش صحیفه سجادیه، اهدافی که خداوند برای تربیت فرزند مطرح کرده است نیز مد نظر قرار می‌گیرد. درحالی‌که در صحیفه سجادیه از یک سوم معیار شیوه فرزندپروری، فطرت خود فرزند است و والدین موظفند براساس آن برنامه ریزی تربیتی کنند و خواسته‌های شخصی خود را که چه بسا براساس هواهای نفسانی است و نه براساس فطرت انسانی، معیار قرار ندهند و از سوی دیگر احکام و راهنمایی‌های هدایتی و تربیتی انبیا را به کارگیرند که براساس آموزه‌های الهی مطرح کرده‌اند. در شیوه صحیفه سجادیه، خدا ناظر است و والدین اعتقاد دارند که فرزندان اماناتی‌اند که هدایت و تربیت فرزند وظیفه آنها و خداوند ناظر بر عملکرد آنهاست و باید در قیامت در برابر خداوند پاسخگو باشند و به همین سبب ضمانت اجرایی مناسبی وجود دارد. براین اساس از آنجا که والدین به حقیقت وجودی انسان آگاه هستند و انسان را مستعد رسیدن به همه کمالات می‌دانند، در نتیجه والدین مسئول، هدف از تربیت فرزندان را رسیدن به کرامت و قرب الهی و متخلق شدن به صفات الهی می‌دانند (بامریند، ۱۹۹۱).

### ۲-۳. مؤلفه‌های خاص صحیفه سجادیه در شکل‌گیری هویت

صرف نظر از مؤلفه‌های مشترک شکل‌گیری هویت نوجوان در روانشناسی و صحیفه سجادیه، در اینجا به معرفی مؤلفه‌های اختصاصی در صحیفه سجادیه پرداخته شده است.

### ۱-۲-۳. پرورش روحیه فضیلت‌جویی

تربیت اخلاقی، مجموعه فعالیت‌هایی در راستای پرورش دادن فضایل و از بین بردن رذایل اخلاقی و به تعبیر دیگر، به فعلیت درآوردن استعدادها و بالقوه فطری است که در آثار اندیشمندان مسلمان، به عنوان بخشی از علم اخلاق در نظر گرفته شده است. مطابق با معارفی که از امام سجاد علیه السلام در حوزه تربیت اخلاقی برجای مانده، محیط خانواده و رفتارهایی که در ارتباطات آن به نمایش گذاشته می‌شود، می‌توانند تأثیرات گسترده‌ای را روی میدان‌های بینش، گرایش و کنش فرزندان بگذارند و در قلب، فکر و ذهن آنان نفوذ کنند؛ بدون اینکه خانواده در ارائه این‌گونه اعمال، قصد و نیت تربیتی داشته باشد. نکته مهم

این است که در این روابط تربیتی، بایستی اعتقادات والدین به طور حقیقی در عرصه عمل به ظهور رسیده و زمینه اطمینان بخشی، اعتمادسازی و در نهایت تطابق و همشکل‌گرایی را برای فرزندان فراهم آورد.

بدون تردید، صیانت و تربیت همه جانبه خانواده، تأثیرات گسترده‌ای را روی میدان‌های بینش، گرایش و کنش فرزندان می‌گذارد و در قلب، فکر و ذهن آنان نفوذ می‌کند؛ بدون اینکه خانواده در ارائه این‌گونه اعمال، قصد و نیت تربیتی داشته باشد. نکته مهم این است که در این روابط تربیتی، بایستی اعتقادات والدین به طور حقیقی در عرصه عمل به به مرحله‌ی ظهور رسیده و زمینه اطمینان بخشی، اعتمادسازی و در نهایت تطابق و همشکل‌گرایی را برای فرزندان فراهم می‌آورد. همچنین اگر فردی تحت صیانت و تربیت همه جانبه خانواده سالم قرار گیرد، در زندگی آینده خود از خطرات اعتقادی، اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و ... ایمن خواهد بود. با تحقیق در آموزه‌های امام سجاد علیه السلام، برای دستیابی به روش‌هایی که کانون ارزشمند خانواده را در پیرایش رذائل و پرورش فضائل فرزندان یاری کند، به این نتیجه می‌رسیم که محبت و مهرورزی، عینیت بخشی به آموزه‌ها، ایجاد ارتباط مستمر با خدا و جلوگیری از کوچک‌پنداری رذایل به عنوان شیوه‌هایی اساسی و کاربردی در تربیت اخلاقی مطرح است و بایستی در هنگام استفاده از آنها، اولویت را رعایت نمود. ضمن آنکه ایجاد زمینه تفکر در رفتار به عنوان یکی از جدی‌ترین نیازهای بشر امروز و مهم‌ترین روش‌های تربیتی خانواده جهت انحراف‌زدایی و فضیلت‌افزایی است و مهم‌ترین بخش از سفارشات امام سجاد علیه السلام را به خود اختصاص می‌دهد (ایزدی و مهدوی منش، ۱۳۹۲، ۴۵).

### ۲-۲-۳. تذکر و یاد خدا

از مهم‌ترین آموزه‌های تربیتی مکتب حیات بخش اسلام، دعا و نیایش است. دعا به عنوان یکی از کنش‌های اساسی دین، در حیطه‌های متفاوت زندگی انسان است که فواید و آثار گوناگونی دراد. تربیت، سه بعد وجود آدمی؛ یعنی ابعاد شناختی، عاطفی و رفتاری وی را درگیر می‌کند. مکتب دعا، یک حرکت تربیتی مؤثر و مدرسه تکامل روحی و تربیتی و الاست که سه حوزه شناختی، عاطفی و رفتاری را پوشش می‌دهد. در حوزه‌ی شناختی، تأثیر شگرفی در خداشناسی، خودشناسی، مسئولیت‌شناسی دارد و در حوزه‌ی عاطفی، موجب

افزایش احساس آرامش، تقویت دلبستگی به خدا، بالا بردن احساس حرمت خود و رشد و تعالی می‌گردد و در حوزه‌ی رفتاری، منشأ اصلاح و تغییر رفتار، خیررسانی و شفافبخشی است، از غفلت پیشگیری می‌کند و عامل پیدایش بصیرت و روشنائی در دل و تأثیرناپذیری از وسوسه‌های شیطانی است (سبحانی‌نیا، ۱۳۹۲). این مهم به روشنی در صحیفه سجادیه آمده است. (صحیفه سجادیه، دعای بیستم و سی ام)

### ۳-۲-۳. التزام به عمل

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که تعالیم و آموزه‌های اسلام در حوزه‌ی عبادت و نیایش، به دو بخش کلی تقسیم می‌شود که البته میان این دو، رابطه تنگاتنگی وجود دارد. نخستین بخش این تعالیم را اعتقاد و ایمان به خداوند، پیامبران، امامان معصوم و جهان آخرت تشکیل می‌دهد. التزام عملی به اعمال و رفتارهای دینی، معنوی و عبادی که از طریق وحی و یا از طریق اولیای خدا رسیده، بخش دیگری از تعالیم و آموزه‌های اسلام را شامل می‌شود. براین اساس، التزام والدین به مسائل عبادی و معنوی و همچنین همراه کردن فرزندان در این عرصه‌ها از طریق تأثیر ظاهر بر باطن، ظهور تدریجی شاکله و شخصیت، مداومت و محافظت بر عمل، زمینه‌سازی و آماده‌سازی موقعیت و الگوگیری و اسوه‌گیری در فرزندان مؤثر بوده و زمینه لازم برای شکل‌گیری هویت منسجم را در فرزندان آماده می‌کند. (صحیفه سجادیه، بیستم و چهل و هفتم)

### ۳-۲-۴. پرورش روحیه خوف و رجا

در صحیفه سجادیه، موضوع خوف و رجا، نه تنها در اخلاق بندگی و در رابطه انسان و خداوند مطرح شده، بلکه در جای جای مباحث تربیت فردی، خانوادگی و اجتماعی تأثیرگذار است. از آثار خوف می‌توان اطاعت و بندگی خدا، پرورش فضیلت‌ها و ترک رذیلت‌ها، زهد و وارستگی در دنیا، نجات از خطرها، امان و رستگاری اخروی، گریه از خوف خدا و از آثار رجا می‌توان به افزایش میل به عبادت و امیدواری نسبت به خداوند اشاره کرد. خوف و رجا در صحیفه سجادیه در برابر خالق معنی پیدا می‌کند. همراه بودن بیم و امید با ایجاد تعادل در تربیت فرزندان، زمینه شکل‌گیری هویت موفق را در فرزندان فراهم می‌کند. (صحیفه سجادیه، دعای چهل و یکم)

### ۳-۲-۵. پرورش روحیه بخشندگی

بخشندگی، یکی از موضوعات مورد علاقه روان شناسان مثبت نگراست. این روان شناسان به دنبال آن هستند که تصویری از زندگی خوب را ارائه دهند. هدف این است که نشان داده شود چه اعمالی به تجربیات به ورزشی و رفاه و پرورش افکار مثبت نگری که خوش بین و انعطاف پذیر هستند، می انجامد. بخشندگی در زندگی انسان در دو حوزه فردی و اجتماع نمود پیدا می کند. بخشندگی، یک فرآیند عاطفی و شناختی است که وجود چندگانه ای دارد و به عنوان یک جنبه مهم تربیتی می تواند به عنوان یکی از پایه های اصلی شکل گیری هویت، در وجود انسان پرورش یابد (ایزدی و مهدوی منش، ۱۳۹۲، ۴۵). از منظر امام سجاد علیه السلام این ویژگی نقش مهمی در شکل گیری هویت انسان دارد. (صحیفه سجاده، دعای سی ام)

### نتیجه گیری

در زمینه شکل گیری هویت نوجوان، باید رهیافت هایی استخراج شود که متناسب با فرهنگ ایرانی-اسلامی جامعه امروز ایران باشد. در بررسی های محققان عواملی مانند پرورش فضیلت جویی، تذکر و یاد خدا بودن، التزام به عمل، پرورش روحیه خوف و رجا، پرورش بخشندگی، استخراج شد. علاوه بر تطبیق مؤلفه های شکل گیری هویت در روانشناسی، مؤلفه های خاصی به عنوان عوامل شکل گیری هویت در نوجوانی از این مکتب تربیتی استخراج شد که نگاه وسیع تر و کامل تری را برای والدین و مربیان و خود نوجوان فراهم می آورد. از نظر صحیفه سجاده، شکل گیری هویت تنها محدود به نوجوانی نمی شود و تمام طول حیات انسانی را شامل می شود. زبان امام سجاد علیه السلام در بیان مسائل تربیتی، غیرمستقیم و در قالب دعا است. این امر به نوجوان کمک می کند تا با رشد و پرورش قوای شناختی خود، به استدلال و تفکر پرداخته و معنای ضمنی و پنهان در کلام امام سجاد علیه السلام را خود واکاوی کند و با تطبیق این واکاوی با تجربیات زندگی خود، به درونی کردن ارزش ها و رهیافت های صحیفه سجاده بپردازد. در اصول تربیتی امام سجاد علیه السلام، سعی می شود افراد طوری تربیت شوند که بتوانند درک کنند هرامر و تشویقی در جهت حفظ منافع آنهاست و اگر از انجام عملی هم نهی شده، حتما در آن زیان و خسارتی برای انسان وجود دارد. در واقع با چنین تربیتی،

افراد از درون آمادگی پذیرش این اوامر و نواهی را پیدا کرده و مبنای صدور آنها را درمی یابند. بنابراین به نظر می رسد کشف میزان و چگونگی تأثیر و بهره گیری امام سجاد علیه السلام از الفاظ و معانی آیات قرآن و زبان دعا که زبان مشترک آدمیان است و منشأ فطری دارد و می تواند محور وحدت انسان ها و بسترگرایش به خدا و اطاعت از او به شمار می رود قرار گیرد، به عنوان یک برنامه تربیتی، توسط مربیان و متریان استفاده شود.



## فهرست منابع

- قرآن کریم
- صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه. ترجمه‌ی الهی قمشه‌ای، تهران: انتشارات اسلامی. ۱۳۸۷.
- صحیفه‌ی کامله‌ی سجادیه. ترجمه‌ی علی نقی فیض الاسلام، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۷۵.

### الف. کتب

۱. بیابانگرد، اسماعیل. روانشناسی نوجوانان. تهران: دفتر نشر انقلاب اسلامی. ۱۳۸۴.
  ۲. زارعی، زهرا. بررسی آثار عزت نفس و آثار تربیتی آن از دیدگاه قرآن، تهران: دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه علامه طباطبائی. ۱۳۸۸.
  ۳. شفرز، بزینهارد. مبانی جامعه‌شناسی جوانان. ترجمه کرامت الله راسخ، تهران: نشرنی. ۲۰۰۲.
  ۴. صدری، محمدرضا. «رابطه جهت‌گیری مذهبی و هویت توفیق و شکست در نوجوانان دختر تهران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده روانشناسی تربیتی دانشگاه الزهراء. ۱۳۹۰.
  ۵. لطف‌آبادی، حسین. روان‌شناسی رشد نوجوانی، جوانی و بزرگسالی، تهران: انتشارات سمت. ۱۳۸۴.
6. Baumrind D. (1991). Effective parenting during the early adolescent transition In P.A. Cowan & E.M. Hetherington (Eds). Family transitions. vol.2 pp.111-163.

### ب. مقالات

۷. ابراهیمی‌فر، علی‌اصغر. «نگاهی به مبانی، اصول، روش‌ها و اهداف تربیتی در صحیفه‌ی سجادیه»، قم: نشریه‌ی معرفت، (۱۳۸۱). سال ۱۱ (۶).
۸. ایزدی، مهدی و مهدوی‌منش، حسین. «معرفت‌گرایی به مثابه‌ی رویکرد مبنایی تربیت اخلاقی از دیدگاه امام سجاد (ع) در صحیفه‌ی سجادیه». فصلنامه علمی-پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء (ع). ۱۳۹۲. سال ۱۱ (۱).
۹. ایزدی، مهدی و مهدویمنش، حسین. «پی‌جویی خانواده و کارکردهای تربیتی آن در آموزه‌های امام سجاد (ع) با تأکید بر شیوه‌های انحراف‌زدایی و فضیلت‌افزایی». دوفصلنامه علمی پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث، (۱۳۹۲). دوره ۶، شماره ۱.
۱۰. بابایی. «صحیفه‌ی سجادیه مرکز اطلاع‌رسانی جهانی و الهی»، مجله‌ی پاسدار اسلام. (۱۳۷۹). دوره ۱۹ (۲۳۳).
۱۱. رضوی، اقدس‌سادات. «نوجوانی و هویت‌یابی»، ماهنامه مشاوره. (۱۳۸۸). شماره ۱۷، صص ۱۱-۱۵.
۱۲. سبجانی‌نیا، محمد. «آثار تربیتی و روان‌شناختی دعا»، فصلنامه در عرصه فرهنگ و تربیت اسلامی. سال ۶، شماره ۱۵، (۱۳۹۰).
۱۳. ستوده‌نیا، محمدرضا و محققیان، زهرا. «بینامتنی قرآن کریم با صحیفه سجادیه»، پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. شماره ۹، (۱۳۹۵).

۱۴. سلمان پور، محمدجواد. «فرهنگ سازی امام سجاد با زبان دعا»، فصلنامه‌ی اندیشه‌ی دینی دانشگاه شیراز، شماره ۱۷. (۱۳۸۴).
۱۵. فرزانه، عبدالحمید. «انسان شناسی در صحیفه‌ی سجادیه»، فصلنامه‌ی اندیشه‌ی دینی دانشگاه شیراز، شماره ۱۵. (۱۳۸۴).
۱۶. محمدی شمیرانی، سمانه. «مفهوم عزت نفس در صحیفه سجادیه»، اولین کنگره‌ی بین المللی بین المللی فرهنگ و اندیشه‌ی دینی. (۱۳۹۶).
۱۷. مرزوقی، رحمت الله. «انسان و تربیت از منظر صحیفه سجادیه»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۸۲، (۱۳۸۳).
۱۸. میرشاه جعفری، سیدابراهیم و مقامی، حمید. «رهیافتی به نظام تربیتی اسلام از نگاه صحیفه‌ی سجادیه»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره ۱۵. (۱۳۸۴).

# لزوم تربیت دینی کودک و ارائه راهکارهای عملی برای خانواده<sup>۱</sup>

معصومه محمّدی سیف<sup>۲</sup>

محمد عارف<sup>۳</sup>

## چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر، ضرورت تربیت دینی کودک و ارائه راهکارهای عملی برای والدین است تا از این طریق، شیوه‌هایی اتخاذ کنند که مکانیسم تربیت مذهبی کودکان و نوجوانان را به شیوه صحیحی انجام دهند و ضمن تربیت افراد متقی و صالح، زمینه‌های ایجاد جامعه‌ای متعادل و پویا را فراهم کنند. در این نوشتار، کوشش شده است تا بر اهمیت تربیت فرزندان بر اساس آموزه‌های دینی تأکید شود و وظایف دینی والدین بعد از تولد فرزندان بررسی شود؛ زیرا عمق بخشی به آموزه‌های دینی در نهاد کودک و نوجوان، آنان را از آسیب‌های خطرآفرین و انحراف‌های اخلاقی و اجتماعی حفظ کرده و در مسیر درست زندگی رهنمون می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که انس دینی، عادت دینی، معرفت دینی، شاکله دینی و خودجوشی از مراحل تربیت دینی در کودکان است. همچنین گذاشتن نام نیکو برای فرزند، شناساندن خدا به کودک، معرفی کتاب خدا و رسول خدا ﷺ، آموزش فرایض دینی و اسوه‌سازی از جمله روش‌های تربیت دینی کودک در آیات و روایات است. با توجه به ماهیت و کیفیت پژوهش، این تحقیق کیفی است و به اعتبار موضوع، پژوهشی دینی است. روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی از نوع تحلیل اسنادی است. روش جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای، ابزار پژوهش فیش برداری و داده‌ها نیز با استفاده از شیوه‌های تحلیل کیفی، تجزیه و تحلیل شده‌اند. واژه‌های کلیدی: تربیت دینی، اسلام، کودک، والدین، خانواده.

۱. تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۳

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک ۱@yahoo.com@Iranian\_researcher

۳. دانشیار دانشکده هنر دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی tangechogan@yahoo.com

## مقدمه

مقوله تربیت از ابتدایی‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای زندگی بشری است؛ آن‌گونه که نه تنها تربیت لازمه جدایی‌ناپذیر زندگی، بلکه از گهواره تا گور زندگی، جلوه‌ای از آن است. انسان تنها در پرتو تربیت صحیح است که به عنوان موجودی هدفمند و اندیشه‌ورز به اهداف و آرمان‌های خود دست پیدا کرده و قله رفیع سعادتِ مطلوب خویش را فتح می‌نماید؛ از این رو هیچ مکتب، مذهب و گروهی نیست که اهمیت و ضرورت تربیت انسان را انکار نماید. در این میان، اختلافات همه در اهداف و روش‌های تربیت است؛ زیرا یکی از ویژگی‌های آدمی، تربیت‌پذیری است و انزال کتب و ارسال رسل برای تربیت و هدایت اوست. همه مکاتب، مذاهب و ممالک، برای تربیت آدمی در دوران کودکی به دلایل متعدد، اهمیتی ویژه می‌دهند و از آنجا که اسلام، برترین آیین ترقی و تکامل بشر است، بر تربیت فرزندان به‌ویژه در دوره کودکی تأکید فراوان دارد و آن را از جمله وظایف والدین و در شمار حقوق فرزندان می‌داند (هدار، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸). از این رو با رویکردی دینی به این پدیده، درصدد توصیف لزوم تربیت دینی کودک برآمده و در این زمینه راهکارهایی به والدین ارائه خواهد شد که در نوع خود بسیار ارزشمندند؛ چراکه دین اسلام، اساسی‌ترین نیازهای انسان را تربیت دانسته و تنها در پرتو تربیت صحیح می‌توان مسیر زندگی را با موفقیت طی کرد و به کمال، هویت و عبودیت دست یافت. از این رو، پیامبران الهی آمده‌اند تا انسان‌ها را تربیت کنند (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۲۰۲). در دین مبین اسلام، بر تربیت فرزند از زمان کودکی تأکید شده است و کودک همانند آینه‌ای شفاف معرفی شده است. پدر و مادر با تربیت صحیح کودک، می‌توانند این پاکی را فزون و دوام بخشند یا با تربیت نادرست، آن را غبارآلود سازند. آشنایی با فرایض دینی و حلال و حرام الهی، جزو آموزش‌های ضروری برای تمامی مسلمانان است و آموزش این فرایض و تکالیف به فرزندان، در زمره‌ی وظایف پدران آمده است (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۱). بر این اساس یکی از دلایل مهم آسیب‌های فردی و اجتماعی که در آینده در افراد به وجود می‌آید، بی‌توجهی و غفلت در تربیت دینی در دوره کودکی و نوجوانی است (خلجی و محمد خانی، ۱۳۹۴، ص ۳۳۶). روح انسان بسان خمیری است که اگر آن را در هر قالبی بریزند، به همان شکل در می‌آید. هر چه انسان رشد کند، به مرور زمان، انعطاف‌پذیری اش کمتر می‌شود.

کودکی که در دوره پیش دبستانی است، از کسی که در دبستان، دبیرستان و دانشگاه است، تربیت پذیری بیشتری دارد. با رشد فیزیکی، حالات روحی کم‌کم تثبیت می‌شود و اصلاح آن بسیار دشوار می‌شود (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۷۸).

عالمان دینی نیز با الگوپذیری از پیشوایان دینی، به تربیت در دوران کودکی اهمیت زیادی داده‌اند. از دیدگاه اسلام، برخلاف دیگر مکاتب، نقش والدین در تربیت دینی و مذهبی فرزند از زمان بعد از ولادت شروع نمی‌شود؛ بلکه دوران قبل از ولادت را نیز شامل می‌شود. در این مرحله، انتخاب همسر شایسته و شرایط انعقاد نطفه و دوران بارداری مادر، اهمیت فراوانی دارد و رفتار و کردار و حتی افکار آنان در سعادت و شقاوت آینده فرزند تأثیر دارد (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۲۳). از این رو تربیت عبادی کودکان اهمیت خاصی در نظام تربیتی اسلام دارد و یکی از مهمترین ابعاد تربیت دینی در دوره کودکی است. والدین و مربیان به عنوان مسئولان اصلی تربیت، باید زمینه فراگیری و انجام برخی از مسایل دینی را برای کودکان فراهم کنند تا تربیت دینی کودکان به درستی در نهاد آنها شکل گیرد. تربیت دینی فرزندان بر اساس آموزه‌های دینی، از اهمیت وافری برخوردار است؛ زیرا عمق بخشی آموزه‌های دینی در نهاد کودکان و نوجوانان، آنان را از آسیب‌های خطرآفرین و انحراف‌های اخلاقی و اجتماعی حفظ می‌کند. از این رو، والدین باید به تعلیم و تربیت امور دینی فرزندان خود اهمیت دهند و آنها در این زمینه مسئولند (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۳۰۹).

وقتی محور تربیت، عمق بخشی دیانت و تقوای دینی در کودکان و نوجوانان باشد، بدون تردید فرزندان از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی مصون می‌مانند؛ زیرا بسیاری از شرارت‌های افراد، ناشی از نداشتن تربیت دینی و اخلاقی است و درونی شدن ارزش‌های دینی باعث می‌شود آنان در برابر این انحرافات مقاومت بیشتری داشته باشند (خلجی و محمد خانی، ۱۳۹۴، ص ۳۳۸). پس در دوران کودکی می‌توان بنای زندگی سالم و سعادت‌مندانه را پی‌ریزی کرد و از بروز بسیاری از مشکلات در آینده جلوگیری نمود.

در تعالیم اسلام، توجه عاطفی به فرزندان از وظایف مهم والدین شمرده شده است. گفتگوی مهربانانه و دلسوزانه با فرزندان، نگاه مهرورزانانه به آنها، روابط غیرکلامی ناشی از عواطف مثبت، مانند بوسیدن، در آغوش کشیدن و نوازش، به مقتضای سن کودک و مراحل

رشد او، از توصیه‌های اولیای دین است. برخورد صمیمانه و در سطح درک کودکان با آنها و دوری از ابراز خشم و عواطف منفی نسبت به آنها، شیوه‌های مطلوبی برای برقراری روابط عاطفی مناسب با کودکان است. پدر و مادر موظفند زمینه رشد و شکوفایی این فطرت خدایی را فراهم سازند و مانع آفت زندگی این ودیعه الهی شوند.<sup>۱</sup> فرزندان در ابتدای زندگی، مظهر پاک، پذیرش و صمیمیت هستند و پیش از آن که چیزی به آنها تفهیم شود، از پدیده‌ها، ارزش‌ها، ضدا ارزش‌ها، تصویری در ذهن ندارند؛ ارزش و ضدا ارزش‌ها را از والدین گیرند و به همان راهی که آنها دعوتشان می‌کنند، قدم می‌نهند (عیسی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۱۷). بنابراین تربیت درست یا غلط، مقدمه خوبی‌ها و بدی‌هایی است که کودک در دوران زندگی‌اش دارد. انسان در طول حیات عمرش بر طبق خلق و خوی خود عمل می‌کند و پایه و بنیان خلق و خویش در دوران کودکی‌اش ساخته می‌شود. موضوع تربیت دینی کودک، یک ضرورت بوده و عمق بخشیدن به آموزه‌های دینی، آنان را از بسیاری آسیب‌های اجتماعی مصون می‌دارد. از این رو در این نوشتار، کوشش شده است تا با روش پژوهش، توصیفی-تحلیلی از نوع تحلیل اسنادی، بر اهمیت تربیت فرزندان بر اساس آموزه‌های دینی تأکید شود و وظایف دینی والدین بعد از تولد فرزندان بررسی شود؛ زیرا عمق بخشی به آموزه‌های دینی در نهاد کودک و نوجوان، آنان را از آسیب‌های خطرآفرین و انحراف‌های اخلاقی و اجتماعی حفظ کرده و در مسیر درست زندگی رهنمون می‌کند.

## ۱. مفهوم‌شناسی تربیت دینی

راغب اصفهانی، تربیت را چنین معنی می‌کند: «تربیت، دگرگون کردن گام به گام و پیوسته هر چیز است تا آن‌گاه که به انجامی که آن را سزد، برسد. یعنی تغییر تدریجی امری می‌داند، به گونه‌ای که آن چیز به حد تمام برسد» (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۱۸۴). بیضاوی، تربیت را به کمال رساندن و ارزنده ساختن اندک اندک هر چیز دانسته است. (بیضاوی، ۱۸۰۸،

۱. «بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (تحریم: ۶). ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌ی خویش را از آتشی که سوخت آن مردم و سنگ‌ها هستند مصون دارید. بر آن [آتش] فرشتگانی درشت خوی و سخت‌گیر گمارده شده‌اند که خدا را در آن چه آنان فرمان داده است عصیان نمی‌کنند، و آن چه را که بدان فرمان می‌یابند انجام می‌دهند.

۱۰). «تربیت از ماده «ربو» به معنای افزودن و رشد و نمو کردن آمده و در اصطلاح تعاریف متعددی از آن بیان شده و هرکس از زاویه‌ای به آن نگریسته و تعریفی خاص از آن ارایه کرده است؛ یکی براساس هدف، دیگری براساس روش و سومی براساس تلفیقی از روش و هدف. تربیت عبارت است از هرگونه فعالیتی که معلمان، والدین یا هر شخصی دیگری به منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق و رفتار فردی دیگر، براساس اهداف از پیش معین شده انجام می‌دهد (هدار، ۱۳۹۰، ص ۱۲۸).

تعاریف زیادی برای تربیت دینی ارائه شده است که برای رعایت اختصار به برخی از آنها اشاره می‌شود: برخی برانند که تربیت دینی در ادبیات رایج، در اصطلاح به مفهوم جنبه‌ای از روند تعلیم و تربیت، ناظر به پرورش ابعاد شناختی، عاطفی و عملی متربی از لحاظ التزام او به دینی معین است. در دایرةالمعارف بین‌المللی، تعلیم و تربیت چنین تعریف شده است: «آموزش منظم و برنامه‌ریزی شده که هدف آن دست‌یابی فرد به اعتقاداتی درباره وجود خداوند متعال، حقیقت جهان هستی، زندگی و ارتباط انسان با پروردگارش و دیگرانسانی‌هایی که در جامعه با آنها زندگی می‌کند و بلکه ارتباط با همه آحاد بشر است» (آقامحمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱). برخی دیگر تربیت دینی را مجموعه رفتار عمدی و هدفدار، به منظور آموزش گزاره‌های معتبر هر دین به افراد دیگر دانسته‌اند؛ به گونه‌ای که آن افراد در عمل و نظر به آن آموزه‌ها متعهد و پایبند باشند (داودی، ۱۳۸۴، ص ۲۶). در تعریفی دیگر، مقصود از تربیت دینی، هرگونه فعالیت هدفمندی است که به منظور ایجاد شناخت و باور به معارف دینی و تقویت آن، گرایش به ارزش‌ها و هنجارهای دینی و التزام عملی به احکام و دستورهای دینی مطرح می‌شود و در مجموع زمینه‌ساز تکوین هویت دینی و رشد متعادل دین‌داری در متربی در همه جنبه‌ها می‌شود (صادق‌زاده قمصری، ۱۳۸۰، ص ۲۱۱). در عبارتی دیگر، تربیت دینی فرد را از سقوط حتمی می‌رهاند و موجب رشد و تعالی وی می‌شود. در جنبه اجتماعی، دین و مذهب عامل انس و الفت هستند و همچنین عاملی برای کنترل فرد در اجتماع که خود را از شرارت‌ها و پلیدی‌ها دور نگه دارد (آقامحمدی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۲). در واقع، تربیت دینی فرآیند پرورش اموری چون شناخت خداوند، احساس تعلق و محبت به او و تعبد در برابر او، در انسان است. براساس آیات و روایات، این امور به طور فطری در نهاد انسان محفوظ است.

در برخی روایات نیز به وجود فطرت الهی در انسان، تصریح شده است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌فرماید: «كُلُّ مَوْلُودٌ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ؛ هِرَنوزادى بر فطرت زاییده می‌شود» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۳). امام باقر عَلَيْهِ السَّلَام در توضیح روایت پیشین می‌فرماید: «يَعْنِي الْمَعْرِفَةَ بِأَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَالِقُهُ؛ یعنی مقصود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آن است که هر نوزادی با این معرفت و آگاهی که خداوند، آفریننده اوست، متولد می‌شود» (همان).

## ۲. مراحل تربیت دینی در کودکان

دوران طفولیت مهمترین اوقات زندگی کودک است. اگر طفل در این دوران درست تربیت شود، سعادت مند خواهند شد. طفل با یک فطرت پاک به دنیا می‌آید و این پدر و مادر و اطرافیانند که با اخلاق و صفات حمیده آن راه پاک را ادامه می‌دهند و یا انحرافات روحی و صفات رذیله را به او نشان می‌دهند؛ بنابراین سعادت و شقاوت کودک به نحوه هدایت والدین بستگی دارد.

در نظام تربیتی اسلام، به سه مرحله در رشد و تربیت فرزندان اشاره شده است؛ نخست زمانی که طفل در آغوش خانواده به ویژه مادر است؛ سپس مرحله‌ای که در مدرسه مشغول فراگیری آموختن است و بالاخره هنگامی که در اجتماع حضور می‌یابد (هدان، ۱۳۹۰، ص ۱۳۰-۱۳۱). برخی متخصصان علوم تربیتی، بر مبنای نقش مربی، مراحل تربیت دینی را به شرح زیر توصیف می‌کنند.

### ۱.۲. انس دینی

این مرحله شامل سال‌های اولیه زندگی است. نقش والدین و مربیان در شکل‌گیری مرحله انس دینی بسیار مهم است. در این مرحله کودکان به رفتارهای الگوهای تربیتی توجه می‌کنند. کودکان، ارتباط والدین و مربیان با خداوند و نحوه توجه به او را رعایت دستوره‌های دینی و شکل انجام فرایض دینی را می‌بینند (تنه‌کار، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶). همچنین امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «دَعِ ابْنَكَ يَلْعَبُ سَبْعَ سِنِينَ، وَ يُوَدِّدُ سَبْعاً، وَ الزَّمَهُ نَفْسَكَ سَبْعَ سِنِينَ فَإِنَّ أَفْلَحَ وَ إِلَّا فَاتَهُ لَأَخِيرَ فِيهِ» (حرعاملی، ۱۴۹۸، ج ۱۵، ص ۱۹۴)؛ فرزندت را هفت سال رها کن تا بازی



کند و هفت سال [دوم] او را ترتیب کن و هفت سال [سوم] نیز او را همراه و ملازم خود کن. اگر هدایت شد خوب، وگرنه دیگر خیری در او نیست». بدین معنا که باید اجازه داد فرزند تا هفت سالگی بازی کند و در هفت سال دوم او را پرورش و تأدیب کرد و در هفت سال سوم خود را بیشتر به او ملزم نمود - یعنی بیشتر مواظبش بود - اگر اصلاح و رستگار شد چه بهتر وگرنه پس از آن هیچ فایده‌ای ندارد. در این مرحله، به ویژه در آغاز آن، کودک موجودی است ظریف و ناتوان و وابسته که در تأمین نیازهای خود ناتوان و بسیار نیازمند مراقبت است، والدین وظیفه دارند مقام آقایی و فرماندهی فرزند خود را در این مرحله بپذیرند (هدار، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱).

## ۲،۲. عادت دینی

والدین و مربیان اگر بخواهند کودکان را با معارف دینی آشنا و این امر را در آنان درونی کنند، باید از سنین کودکی و نوجوانی به این فکر باشند؛ چرا که فردا، دیراست (خلجی و محمد خانی، ۱۳۹۴، ص ۳۳۸). در دوران دبستان، عادات متعدد در کودکان شکل می‌گیرد؛ مثل عادت به نماز خواندن و مسجد رفتن (تنه‌کار، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶). والدین می‌بایست فرزندان خود را همراهی و هماهنگی با رفتار و حرکات خویش به هنگام نماز، راهنمایی کنند (نیازی به قرائت و ادای الفاظ و کلمات توسط کودکان نیست) همراه آوردن فرزندان به هنگام حضور در مساجد و اماکن مذهبی که این مرحله تکمیل‌کننده مرحله آشناسازی است. فرزندان در این مرحله، علاوه بر آشنایی با نماز، با جماعت و مسجد نیز آشنا خواهند شد. این مرحله در پسران، از پنج تا هفت سالگی و در دختران از چهار تا شش سالگی است (عیسی زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۲۲-۱۲۳). در واقع، در مرحله دوم که رشد جسمی و عقلی کودک به حدی رسیده است که می‌تواند مسئولیت بپذیرد، خوب و بد و ارزش‌های و ضدازش‌ها را تمیز دهد. در این مرحله، والدین و مربیان دو وظیفه مهم بر عهده دارند: تربیت و تأدیب کودک؛ تعلیم و باسواد کردن وی (هدار، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱).

## ۳،۲. معرفت دینی

تفکر مذهبی به سبب رشد تفکر انتزاعی در دوران راهنمایی شکل می‌گیرد. در این سن

نوجوان در جهت فهم عادات دینی و تعالیم مذهبی تلاش می‌کند. (هدار، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱).

#### ۴,۲. شاکله دینی

اگر مرحله قبل به نحوی شکل گیرد، در فرد شخصیت دینی به وجود می‌آید. در این دوره، تمامی سخنان، رفتار و کردار فرد با دستورهای دینی هماهنگی و همخوانی دارد. این مرحله از سن چهارده سالگی آغاز و در ۲۱ سالگی پایان می‌یابد. این مرحله، دوران کارآموزی و تجربه در زندگی است. در این دوره، فرد به بلوغ می‌رسد و آن چه را در مراحل سابق فراگرفته است با نظارت مستقیم اولیا و مربیان به اجرا می‌گذارد تا لیاقت خود را اثبات کند (هدار، ۱۳۹۰، ص ۱۳۱).

#### ۵,۲. خودجوشی دینی

در این مرحله فرد به دنبال عشق الهی می‌گردد. رفتار او در جهت اهداف دینی قرار می‌گیرد و به سادگی تحت تأثیر شرایط بیرونی واقع نمی‌شود. به عبارتی در این مرحله، فرد به یک نظام ارزشی مستحکم می‌رسد که درونی شده است (تنه‌کار، ۱۳۸۹، ص ۱۰۷). عده‌ای از متخصصان روانشناسی شخصیت از جمله اسپرانگر، یونگ، تیلیچ، ویکتور فرانکل، آلپورت، روسو، و... بر این باورند که مذهب و ارزش‌های ناشی از آن، بیش از هر عامل دیگری در یکپارچگی شخصیت و معنا دادن به آن در فرد مؤثرند و او را در برابر حوادث، همچون کوه استوار می‌سازند و بیمه می‌کنند. برتری دیگر مذهب، به عنوان نیرویی یکپارچه‌کننده و وحدت‌بخش در شخصیت افراد و ارتباط آن با خداوند است که این امر در تشکیل و انگیزش شخصیت، نتیجه‌بخش و مؤثر است. بنابراین بر والدین و مربیان است که برای تأمین و حفظ سلامت و روان و یکپارچگی شخصیت کودکان خویش، آنان را مذهبی و با ایمان و باتقوی تربیت کنند.

#### ۳. روش‌های تربیت دینی در کودکان

هدف از خلقت جهان با تمام پیچیدگی‌ها و ارسال پیامبران و وظایف سنگینی که بر

عهده آن‌ها بود، همان رسیدن به هدف غایی تربیت دینی است. مهمترین وظیفه‌ی والدین در جامعه اسلامی نیز این است که خود برای رسیدن به این هدف و در راه تربیت شدن به تربیت دینی بکوشند و زمینه رسیدن کودکانشان را به این مهم فراهم سازند. اینک مناسب است به بررسی روش‌های تربیت دینی کودک که می‌بایست مورد توجه والدین قرار بگیرد، پرداخته شود.

### ۳-۱. گذاشتن نام نیکو برای کودک

نخستین وظیفه والدین، انتخاب نام مناسب برای فرزندان است؛ چون نام نیکو، بازتاب روانی و تربیتی در آینده کودک دارد. روح کنجکاو انسان، سرانجام او را به اندیشیدن درباره نام و وجه تسمیه خویش می‌کشاند (نیکخو، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶)؛ زیرا این امر وظیفه والدین به ویژه پدر و از حق فرزند برایشان است (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۰۸). امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«سَمُّوا أَوْلَادَكُمْ قَبْلَ أَنْ يُؤَلَّدُوا فَإِنْ لَمْ تَدْرُوا أَوْ ذَكَرُوا أَوْ أَنْتَى فَسَمُّوهُمْ بِالْأَسْمَاءِ الَّتِي تَكُونُ لِلذِّكْرِ وَالْأُنثَى فَإِنَّ أَسْفَاطَكُمْ إِذَا لَقَوْكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَمْ تُسَمُّوهُمْ يَقُولُ السِّقْطُ لِأَبِيهِ أَلَا سَمَّيْتَنِي؟ وَقَدْ سَمَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مُحَمَّدًا قَبْلَ أَنْ يُؤَلَّدَ» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۲۱)؛

فرزند خویش را پیش از این که متولد شود، نام‌گذاری کنید و اگر نمی‌دانید پسر است یا دختر از نام‌هایی استفاده کنید که بر هر دو می‌نهند؛ زیرا کودکانی که بر آنها نام نهاده نشده است، روز قیامت به شما اعتراض می‌کنند که چرا بر من نام نهاده‌ی و پیامبر صلی الله علیه و آله نیز بر محسن قبل از تولد نام نهاد.

اسلام همواره بر زندگی کودکان - چه پیش از تولد و چه پس از تولد. نظارت دقیق دارد تا آنجا که برای کودک در رحم مادر شخصیت حقوقی قائل شده و برای او یک رشته حقوق فردی و اجتماعی معین کرده است. از این رو یکی از وظایف دینی و مسئولیت‌های انسانی پدران و مادران نسبت به فرزندان خویش، گزینش نام پسندیده برای آنهاست. از نظر اسلام، نام خوب، حقی است برای فرزندان که مسئولیت انتخاب آن بر عهده پدر و مادر نهاده شده است. نامی را که پدر و مادر برای فرزند انتخاب می‌کنند تا لحظه مرگ همراه زندگی اوست

و به لحاظ دارا بودن پیام فرهنگی که از معنا و مفهوم خود به همراه دارد، الهام بخش بوده و بر فرد و جامعه تأثیر می‌گذارد (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۵۹). در جایی دیگر چنین آمده که امام صادق علیه السلام در سخنی فراگیر و کامل در پاسخ ابن حمید که برای مشورت در مورد انتخاب نامی برای فرزندش شرف یاب شده بود، فرمود: «از نام‌هایی که بندگی خدای را می‌رساند، براو بگذار» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۲۵؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۶). همان طور که از معانی احادیث برمی آید مسئله حائز اهمیت است که در تربیت کودک مطرح می‌باشد، انتخاب نام شایسته است که در شکل‌گیری شخصیت کودک در بزرگسالی، دارای نقش ویژه‌ای خواهد بود. بسیاری از افراد در بزرگسالی، نام خود را به جهت عدم برازندگی تغییر می‌دهند و حتی در برخی از کودکان نیز دیده شده که از گفتن نام اصلی خود به دلیل سبک و سخیف بودن، پرهیز می‌کنند. شکوه و جلال مسلمانان، موضوعی است که اسلام بدان توجه ویژه‌ای داشته و آنان را از نام‌گذاری‌های ناشایست و غیرمتمین برای فرزندان، بازداشته است. حتی از آن، به «حقی مسلم برگردن پدر و مادر» تعبیر شده است. موسی بن بکر از امام کاظم علیه السلام روایت می‌کند: «أَوَّلُ مَا يَبْرَأُ الرَّجُلُ وَلَدَهُ أَنْ يُسَمِّيَهُ بِاسْمِ حَسَنِ فَلْيُحْسِنِ أَحَدُكُمْ اسْمَ وَلَدِهِ؛ نخستین کاری که شخص برای فرزندش انجام می‌دهد، این است که نام نیکوبه او بگذارد. پس شایسته است هر یک از شما، نام فرزند خود را نیکو قرار دهد» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۲۲). پس از تولد دختر عمران، زن عمران نام مریم (که به معنای عبادت‌کننده و خدمت‌گزار است) را برای دخترش برگزید (آل عمران: ۳۵ و ۳۶). مردی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پرسید: حق فرزندم بر من چیست؟ فرمودند: «أَحْسِنِ اسْمَهُ...»؛ انتخاب نام نیکو (حرعاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۲۴). روشن است فقط داشتن نام نیکو، نمی‌تواند انسان را سعادت‌مند گرداند و او را به رستگاری برساند؛ بلکه ملاک اصلی در سعادت هر فردی عمل اوست و نام نیکو می‌تواند زمینه روانی و تلقینات روحی و اجتماعی مثبتی را برای شخص فراهم آورد. نکته قابل توجه دیگر در نام‌گذاری فرزندان این است که اگر نام فرزند از اسامی پیامبران و امامان معصوم و حضرت زهرا علیها السلام انتخاب شد، باید سعی شود احترام این اسامی حفظ شود؛ همانگونه که در روایات نیز به این امر تذکر داده شده است. اسحاق بن عمار گوید: «به حضور امام صادق علیه السلام شرفیاب شدم، به آن حضرت خبر دادم خداوند پسری به من داده است. حضرت فرمود: «آیا نامش

را محمد نگذارده‌ای؟! عرض کردم: آری. حضرت فرمود: «محمد را مزن و دشنامش مده، زیرا تا وقتی که زنده هستی خداوند او را نور چشم تو قرار داده و پس از مرگت، فرزند صالح و جانشین صادقی برای تو خواهد بود» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۹). در این خصوص امام رضا علیه السلام فرموده است: «لَا يَدْخُلُ الْفَقْرُ بَيْتاً فِيهِ إِسْمُ مُحَمَّدٍ أَوْ... أَوْ فَاطِمَةَ مِنَ النِّسَاءِ؛ در خانه‌ای که نام محمد یا ... باشد یا نام یکی از زنان فاطمه باشد، فقر داخل نمی شود» (حرعاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۲۹). همچنین در برخی احادیث از تغییر برخی نامها توسط اهل بیت علیهم السلام سخن به میان آمده است که بیانگر ناخرسندی از گذاشتن این دسته از نام‌هاست. در روایات آمده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله نام افراد و اماکنی که زبیده نبود را تغییر می دادند (حرعاملی، بی تا، ج ۱۵، ص ۱۲۲). در روایتی دیگر از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است که وقتی «سکونی» از اصحاب آن حضرت، نزد ایشان آمد و عرض کرد که خداوند به او دختری عنایت کرده و او نیز نامش را فاطمه نهاده است، امام با شنیدن نام فاطمه منقلب شد. سررا پایین انداخت، دست برپیشانی گذاشت و چند بار این نام را زمزمه کرد و سپس فرمود: «آه، آه، آه! حال که نام او را فاطمه نامیدی، او را ناسزا نگو و کتک نزن!» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۸). همچنین امیرالمؤمنین علیه السلام با اینکه نام مادر همسرشان فاطمه بود، نام یکی از دختران خود را نیز فاطمه نهادند (مفید، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۱۵). شدت علاقه به حضرت زهرا علیها السلام در اهل بیت علیهم السلام به گونه‌ای بود که امام کاظم علیه السلام نام چهار دختر خود را فاطمه گذاشتند: فاطمه کبری، فاطمه وسطی، فاطمه صغری، و فاطمه آخری که به فواطم اربعه شهرت یافتند (شیخ مفید، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۴۸، ص ۳۱۷).

بنابراین، مهمترین و اولین حقوق اساسی کودک بر والدین بعد از تولد، حق تعلیم و تربیت است. همانگونه که امام علی علیه السلام فرموده است: «حق فرزند بر پدر سه چیز است؛ نام نیکو برای او انتخاب کند، او را به نیکی ادب کند و به او قرآن بیاموزد» (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۱).

### ۲،۳. شناساندن خدا به کودک

یکی از امور واجب در همان اولین لحظات تولد، گفتن اذان در گوش راست و اقامه در گوش چپ است (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۰۸). با این سنت اسلامی، کودک در اولین

ساعات زندگی خویش با زیباترین و مقدس‌ترین کلمات و آموزه‌های اسلامی آشنا می‌شود. بدین ترتیب، کودک از بدو طفولیت در سلک مسلمانان در می‌آید و در فضایی اسلامی پرورش می‌یابد. این نیز قدمی دیگر برای فضا سازی «تربیت دینی» فرزند است (هدان، ۱۳۹۰، ص ۱۳۴). انبیاء الهی آمده‌اند تا مردم را به خداشناسی و خداپرستی دعوت کنند و مردم را زیر پرچم توحید جمع کنند، به همین خاطر خداشناسی بر همه انسان‌ها لازم است و تعلیم دادن آن هم بر همه کارها مقدم است و ذهن کودک، بیشتر از هر کس پذیراست، از این رو رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «کسی که خردسالی را تربیت کند که بگوید «لا اله الا الله»، خداوند عزوجل از او حساب نمی‌کشد» (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۸۹). ابن عباس نیز از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است: «إِفْتَحُوا عَلٰی صِبْيَانِكُمْ أَوَّلَ كَلِمَةٍ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ اولین کلمه‌ای که بر زبان می‌گذارید، لا اله الا الله باشد» (متقی هندی، ۱۳۹۷، ج ۱۶، ص ۴۴۱). پس یکی از مهمترین بخش‌های معارف اسلامی، شناخت اصول اعتقادات اسلامی است. شناخت خداوند تبارک و تعالی، شناخت پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ و فرجام‌شناسی از اساسی‌ترین دانش‌ها در حوزه عقاید اسلامی است. امام علی ﷺ می‌فرماید: «اساس دین شناخت خداوند است» (نهج البلاغه، خطبه ۱). آغاز تربیت دینی فرزندان با کلمه توحید، از توصیه‌های ارزشمند پیامبر اکرم ﷺ و ائمه هدی ﷺ است (عیسی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۲۹).

شناساندن خدا به کودک که مقدم بر هر آموزش است و در آن سعی بر این است که فطرت خدا آشنای کودک، تحریک و بیدار شود و از زمانی که طفل به بیان اقرار کرد، کلمه توحید را به او القاء کرد. از این روست که رسول خدا ﷺ در این خصوص می‌فرماید: «نخستین کلمات، آموزش «لا اله الا الله» باشد و به تدریج باید به کودک فهماند که خداوند سرمنشأ هستی همه پدیده‌هاست و زندگی و مرگ و عزت و کمال انسان به امضای اوست. پس، یکی از مهمترین بخش‌های دینداری، شناخت اصول اعتقادات اسلامی است و در رأس همه آن‌ها شناخت خداوند تبارک و تعالی، شناخت پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ و فرجام‌شناسی است که از اساسی‌ترین دانش‌ها در این حوزه است. همچنین اولین موعظه لقمان حکیم به فرزندش که در قرآن آمده (لقمان: ۱۳)، دعوت به توحید و پرهیز از شرک است که مقدم بر دیگر مسائل عبادی و اخلاقی مطرح شده است و این نشان می‌دهد در تربیت دینی فرزندان،

اولین امر، مسائل اعتقادی است (عیسی زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۳۰). در واقع، هدف غایی از نظر اسلام حقیقتی بی‌نهایت و جامع تمام ارزش‌هاست. از دیدگاه اسلام، همانا خداوند بی‌نهایت و کامل است و می‌تواند محور تمام افعال انسان قرار گیرد. منظور از محوریت خداوند و هدف بودن او همان حضور او در متن زندگی است. به عبارت دیگر، نقش هدف نهایی در مسیر زندگی، چیزی جز استمرار حضور و احساس خدا نیست (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۹۰).

### ۳-۳. معرفی کتاب خدا به کودک

در روایت‌های اسلامی، تعلیم قرآن به کودکان، از حقوق آنها بر پدران و از وظایف پدران معرفی شده است. علی علیه السلام می‌فرماید: «حق الولد علی الوالدان یحسّن اسمه و یحسّن اده و یعلّمه القرآن؛ حق فرزند بر پدر این است که اسم نیکو برای او انتخاب کند، و نیکو تربیتش نماید، و قرآن را به او بیاموزد (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹). از جمله مسئولیت‌های والدین در قبال کودکان، آموزش قرآن است تا کودک با انس با قرآن، از فضایل و رذایل و انحرافات، به اندازه خودش آگاه شود، تمایل به خوبی‌ها در وی تقویت شود و از گرفتار شدن در انحرافات حفظ شود. روشن است که آموزش قرآن و پرورش حس دینی در کودکان، موجب پیشگیری از ابتلای آنان به انواع انحرافات و نابهنجاری‌ها در آینده است. قلب کودکان نورانی و دارای فطرت خداجویی است و سریع‌تر با کلام خدا آشنا می‌شوند. از این رو، اولین و ساده‌ترین راه برای ورود به معارف الهی در فرزندان، قرآن است. قرآن دریای بیکران معارف است که انتها ندارد. آموزش قرآن، طیف وسیعی از قرائت تا تفسیر را در بر می‌گیرد. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «قرآن را بیاموزید که بهترین سخن است و آن را نیک بفهمید که بهار دل‌هاست و به پرتو آن شفا جوید که شفای سینه‌هاست و نیکو تلاوتش کنید که نافع‌ترین گفتارهاست» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹). پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز می‌فرماید: «هر کس به کودک خود قرآن یاد دهد، خداوند در روز قیامت، بر سر والدین کودک، تاج پادشاهی قرار می‌دهد و لباسی بر تن آن‌ها می‌کند که کسی مانند آن را ندیده است» (متقی هندی، ۱۳۹۷، ج ۱، ص ۵۴۰). با توجه به این‌که قرائت حمد و سوره از شرایط صحت نماز است و اقامه نماز بدون آشنایی با قرآن امکان‌پذیر نیست، تعلیم قرآن به فرزندان در کنار تعلیم نماز، از وظایف پدر و مادر است. فراگیری قرآن افزون بر

کاربرد آن در نماز، آثار و برکات فراوانی در زندگی انسان‌ها دارد؛ زیرا آخرین کتاب آسمانی است که تمام قوانین هدایت و سعادت انسان‌ها را دارد (عیسی زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۴۷-۱۴۶). همچنین آموزش قرآن به انسان‌ها یکی از مسئولیت‌های مهم الهی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بوده است (بقره: ۱۲۹ و ۱۵۱؛ آل عمران: ۱۶۴؛ جمعه: ۲). از این رو آشنایی با قرآن، چه در مرحله قرائت و چه مفاهیم و تفسیریکی از سفارشات است که از آیات و روایات فهمیده می‌شود. کلید عمل به قرآن فهم آن است و این مهم میسر نمی‌شود، مگر با قرائت و تدبیر در آن (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۹۶)، از این رو قرآن کریم خود می‌فرماید:

«فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ عَلِمَ أَنْ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرْضَىٰ وَأَخْرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَلْتَمِعُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَخْرُونَ يُفَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرَضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرًا وَأَعْظَمَ أَجْرًا وَاسْتَغْفِرُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مزمل: ۲۰).

در این آیه باری تعالی می‌فرماید آنچه برای شما میسر است قرآن بخوانید... پس به اندازه‌ای که برای شما ممکن است در آن تلاوت کنید. بنابراین بهتراست والدین و متولیان آموزش، آیات نورانی قرآن را همراه با مفاهیم آن به صورتی شیوا و شیرین در قلب‌های کودکان بنشانند، باید به کودک بفهمانند که دستورالعمل زندگی مسلمانان در کتابی است که قرآن نام دارد و در آن سخن از بایدها و نبایدهای زندگی است. خداوند چه چیزهایی را به انسان‌ها دستور عمل داده و از چه چیزهایی آنها را نهی کرده است. بهتراست به کودک تفهیم شود که خدا، پیامبر، ائمه، قرآن و... را مقدس بداند و نام آنان را به احترام یاد کند، حتی اجازه داده نشود برگی از قرآن بر روی زمین بماند یا خدای ناخواسته، به خدا و پیامبر و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام اهانتی شود. دستورهای خدا را عمل کند و عبد او باشد. پای بند به نماز و بعدها وضو و غسل باشد؛ چراکه این گونه رفتارها، در ضمیر کودک نهادینه شده و تا ابد در ذهن او باقی خواهد ماند.

### ۳-۴. معرفی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و دوستی او

ریشه‌های حب اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در دوران خردسالی و شیرخوارگی نیرو می‌گیرد و در جوانی و بزرگسالی میوه و برگ و بار می‌دهد. وظیفه والدین و مربیان است که کودکان را با ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام



آشنا کنند و سیره و روش آنان را به کودکان آموزش دهند و سعی کنند خودشان به روش ائمه علیهم السلام عمل کنند و به کودکان هم بیاموزند. این عمل هم والدین و مربیان و هم کودکان را به سعادت دنیا و آخرت نزدیک می‌کند (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۹۲). امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که کودک به سه سالگی رسید، «لااله الا الله» را به او بیاموزید و او را رها کنید، وقتی هفت ماه دیگر گذشت، «محمد رسول الله» را به او آموزش دهید و سپس او را رها کنید تا چهار ساله شود. آن‌گاه «صلوات» فرستادن را به او بیاموزید. در پنج سالگی به او سمت راست و چپ را آموزش دهید و قبله را نشان او داده، بگویید سجده کند. آن‌گاه او را تا شش سالگی واگذارید؛ فقط پیش روی او نماز بخوانید و رکوع و سجود را یادش دهید تا هفت سالش هم تمام شود. وقتی هفت سالگی را پشت سر گذاشت، وضو ساختن را به او تعلیم دهید و به او بگویید که نماز بخواند تا هنگامی که نه ساله شد، وضو و نماز را به نیکی فراآموخته باشد و هنگامی که آن دورا به خوبی یاد گرفت، خداوند پدر و مادر او را به خاطر این آموزش خواهد آمرزید» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۹۳).

به کودک باید تفهیم شود که پیامبران از جنس بشرند، مصون از خطا و لغزشند، دوست‌دار مردم و خواستار سعادت آنهایند، سفیر حضرت پروردگارتند و برای آگاه‌سازی بشر از راه و رسم زندگی، از جانب او برانگیخته شده‌اند. آخرین آنان، پیامبر مسلمانان حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است که آورنده شریعتی کامل برای بشر تا روز انقراض نسل بشر است و پس از او پیامبری نخواهد آمد. آموزش اینکه دینی که خداوند در طول تاریخ برای بشر در نظر گرفته، اسلام است و معنی اسلام، تسلیم در برابر امر و نهی خداوندی است که آفریدگار ما و جهان هستی و عالم، قادر، زنده و بیدار است. قرآن، محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام را اجزای رسالت معرفی کرده و می‌فرماید: «... قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ ...»؛ بگو من برانجام رسالت از شما مزدی نمی‌خواهم مگر دوستی و محبت درباره‌ی نزدیکانم (شوری: ۲۳).

### ۳-۵. آموزش فرایض دینی

یکی دیگر از وظایف والدین و مربیان، آموختن احکام و معارف دینی به کودکان است و این امر میسر نمی‌شود مگر با یادگیری، خواندن و نوشتن (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۹۸). باید به تدریج کودکان را در عمل، با احکام و مسائل شرعی و اخلاقی آشنا ساخت. بدین معنا که شیوه عمل به احکام را به طور صحیح و ملموس به آنان نشان داد تا در راه فراگیری احکام، دچار شبهه نشوند و چه زیباست که به همراه این آموزش عملی، فلسفه این اعمال را نیز تا جایی که امکان دارد بدانها یاد داد. این شیوه عملی و بصری آموزش احکام مؤثرتر و پرجاذبه‌تر از شیوه گفتاری صرف است (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۲۶-۲۲۷). یادگیری انسان در دوره کودکی بسیار سریع‌تر و ماندگارتر است. تجربه نیز ثابت می‌کند که انسان در تقید و پایبندی به آنچه در دوران کودکی فراگرفته است، استواری بیشتری از خود نشان می‌دهد. از این رو وقتی که والدین آموزش‌های دینداری را از دوران کودکی آغاز می‌کنند، نهاد کودک، رنگ و بوی دینی گرفته، رفتار او نیز طی گذشت زمان در دوره‌های دیگر زندگی مبتنی بر دینداری خواهد بود. غزالی، معتقد بود که تربیت دینی باید از سنین پایین آغاز شود؛ زیرا در این سن کودک بدون طلب دلیل و برهان، آماده پذیرش عقاید است. از طرف دیگر، نهادینه کردن معانی دینی با تلقین و تقلید آغاز می‌شود و سپس با توجه به مراحل گوناگون رشد، دستورات مناسب هر مرحله، به تدریج عرضه می‌شود و در پایان، به پدید آمدن باورهای عمیق و محکم در ذهن انسان می‌انجامد. غزالی فرایند تلقین را به بذرافشانی در خاک، و اعتقاد یافتن از طریق برهان را به فرایند آبیاری و پرورشی تشبیه کرده است (حاجی ده‌آبادی و صادق‌زاده قمصری، ۱۳۷۹، ص ۱۳۹).

تربیت دینی کودک در دوران قبل از دبستان محدود به ایجاد انس نسبت به مسائل دینی است؛ به این معنی که کودک نسبت به آنچه به طور منظم در محیط خانواده می‌بیند، انس پیدا می‌کند و همین انس اولیه، زمینه را برای پیدایش عادت و انجام فرایض دینی در مراحل بعدی فراهم می‌آورد. آنچه در تربیت دینی دارای اهمیت است، این است که کودک باید آرام‌آرام و به تدریج با مسائل دینی آشنا شود. امام صادق علیه السلام، دوره تربیت فرزندان را به سه دوره هفت ساله تقسیم کرده و می‌فرماید: «کودک در هفت سال اول بازی کند، در هفت

سال دوم خواندن و نوشتن پیاموزد و در هفت سال سوم (مقررات زندگی از حلال و حرام را یاد بگیرد) (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۴۷). مادر، به عنوان مربی فرزند، باید احکام را بخوبی بداند تا هم خود درست عمل کند و هم به فرزندان خود یاد دهد. امام علی علیه السلام به فرزندشان امام حسن علیه السلام در اهمیت این موضوع می فرمایند: «مصمم شدم تا بیش از پیش تو را به آیین اسلام آشنا گردانم تا احکام حلال و حرام آن را فراگیری» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). از این رو، در بخش تعلیم فرایض دینی و حلال و حرام الهی مصادیقی مانند آموزش وضو، غسل، نماز، جهت قبله، مطهرات و نجاسات در روایات بیان شده است. اما نکته مهم رعایت اعتدال و تعادل در آموزش هاست. باید با کودکان و نوجوانان در آموزش‌ها به رفق و ملاحظت رفتار کرد. سخت‌گیری و افراط در آموزش‌ها باعث دلزدگی و حتی بیزاری آنان می‌شود. اولیای دین از سخت‌گیری در عبادات، نه تنها برای دیگران حتی برای خود شخص نیز نهی کرده‌اند؛ چه آنکه اسلام دین سهله و سمحه است؛ یعنی دین آسان و همراه با وسعت و فراخی در عمل است (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۲). امام باقر علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: «اسلام، دین سهل و خالی از مشقت است. با مدارا در آن قدم بردارید و عبادت خدا را بر بندگان او تحمیل نکنید و همانند سواری نباشید که مرکب خود را خسته و فرسوده می‌کند و در نتیجه نه راه سفر را پیموده، نه مرکبش سالم مانده است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۸۶).

### ۳-۶. آموزش نماز و روزه و القاء مفاهیم آن به کودک

در دین اسلام به کودکان اهمیت خاصی داده شده است؛ زیرا کودکان در این سن دارای فهم و قدرت درک و یادگیری بسیار بالایی هستند و یادگیری به کودک در خردسالگی، مانند این است که بر روی سنگ نقشی کشیده شود، به این معنی که دیگر این علم از ذهن او محو نخواهد شد. اولین تکلیفی که به صورت تمرین متوجه طفل می‌شود، نماز است. هر مسلمانی هنگامی می‌تواند پای بند خود را به دستورهای اسلام به اثبات برساند که اهل نماز باشد (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۹۵). خداوند در قرآن می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾؛ (تحریم / آیه ۶)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خودتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن، مردم و سنگ‌هاست حفظ کنید، بر آن [آتش] فرشتگانی خشن [و] سخت‌گیر [گمارده شده] اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند انجام می‌دهند.

این آیه مشخص می‌کند که وظیفه والدین، فقط تهیه غذا و پوشاک نیست؛ بلکه وظیفه اصلی والدین و مربیان این است که کودکان را با وظیفه اصلی شان یعنی شناخت خدا و معارف دین، با رفتار مناسب و مخصوصاً تشویق آشنا کنند (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۹۵). در روایات نیز تأکید شده است که به کودک از هفت سالگی نماز تمرینی یاد دهید. البته کودک هفت ساله نمی‌تواند نماز را صحیح بخواند؛ اما صورت نماز را می‌تواند به جا آورد که در نوع خود آغازگر سایر واجبات بوده و کودک نیز به سایر اعمال دینی تشویق می‌شود. در واقع، آشنایی با اعمال دینی و انتظاراتی که خداوند و اولیای الهی از کودک دارند، باعث می‌شود که کودک، شخصیتی متعهد و علاقمند به راهنمایی‌ها قوانین خداوند بیابند، از مسیر هدایت فطری، اخلاقی و الهی، منحرف نگردد، به انجام دادن رفتارهای نابه‌هنجار جنسی روی نیاورد و نسبت به آنها حیا نماید و حساسیت نشان دهد. به دلیل این پیامدهای مطلوب است که در روایات فراوانی، پیامبر ﷺ سفارش کرده‌اند که والدین از شش سالگی باید اعمال دینی را به کودکان آموزش دهند و آن‌ها را به نماز خواندن تشویق کنند (فقیهی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۱-۲۰۲). همچنین یکی از عوامل مهم در اجرای سفارش خداوند سبحان به مؤمنان در مورد حفاظت خانواده از آتش دوزخ (تحریم / آیه ۶)، اقامه نماز است؛ زیرا سبب اصلی دوزخی شدن یک خانواده، ارتکاب فساد، فحشاء، منکرات و گناهان است و آن چیزی که می‌تواند هر انسانی را از انجام دادن گناه و فحشا حفظ نماید و او را به رستگاری و سعادت برساند، اقامه نماز واقعی است (مؤمنون: ۲۱)؛ زیرا نماز یاد خدا را زنده می‌کند (طه: ۱۴) و این یاد خداست که می‌تواند انسان را از هر انحرافی نجات دهد (عیسی زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۳۷). بنابراین والدین موظفند از سنی که پیامبر ﷺ تعیین فرموده، کودکان خود را به انجام دادن اعمال دینی، تشویق کنند. برای اینکه احساسات مثبت و خوشایندی نسبت به نماز در کودکان ایجاد شود، در وهله اول باید خود والدین عاشق نماز باشند. نکته دیگر این است که پدر

و مادری که نماز می‌خوانند باید خوش اخلاق و مهربان باشند و سعی کنند گناهی نکنند تا به بچه‌ها نشان دهند که کسی که نماز می‌خواند دوست دارد با ایمان و با خدا باشد؛ آدم خوبی است و خصوصیات اخلاقی خوبی دارد. باید به تدریج کودک را به تعالیم اسلام از نماز، روزه، حج، مسجد، مجالس مذهبی و... آگاه کرد و وظایف مردم را در ارتباط با این تعالیم به آنان آموخت. اینکه نماز در ارتباط با باطن آدمی با خداوند، سبب می‌شود روح انسان استغنا یابد و به فضل غنی مطلق اتکا کند و در تکرار خوانده شدن، بیداری مداوم به انسان می‌بخشد. اگر همه اعضای خانواده، با هم نماز بخوانند، این رفتار در ذهن فرزند نهادینه می‌شود که همه با یکدیگر، هم جهت و همسوهستند و آن جهت، تنها خداست. بلندتر از حدود عالم و عقل همه انسان‌ها، نماز با حفظ این مقاصد، فضایی مساعد، جهت تربیت دینی فرزند، به وجود می‌آورد.

هنگامی که کودک رشد می‌کند و از توانمندی‌های جسمی، روحی، عقلی و اجتماعی برخوردار می‌شود، برخی از معارف دینی خود را از طریق مشاهده و تقلید از خانواده برمی‌گیرد. خانواده، نقشی عمیق در توسعه و تعمیق یا خاموشی احساسات دینی نزد فرزندان دارد؛ زیرا اگر کودک در خانواده‌ای رشد یابد که به دین اهتمام دارد و آموزه‌های آن را با آگاهی دنبال می‌کند، خود نیز به دین اهتمام خواهد ورزید. آنگاه مانند والدین خود نماز خواهد خواند و خواهد کوشید تا در روزه گرفتن از آنان تقلید کند. هم چنین با تأثیر پذیرفتن از آنان، حیاتی سرشار از محبت خداوند، حذر از خشم او و پرهیز از حلال و حرام را خواهد داشت و بر همین اساس، تمامی رفتارها و روابط خود را تنظیم خواهد کرد» (حاجی ده‌آبادی و صادق‌زاده قمصری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۸).

از این روست که علمای اجتماعی نیز بهترین زمان یادگیری و سوق دادن کودکان به سوی دین و مذهب و گرایش به سمت پروردگار را در دوره کودکی دانسته‌اند. والدین باید با تعلیم شعائر مذهبی و بزرگداشت ارزش‌ها، قدم‌های بسیار مؤثری بردارند تا کودکان در عمل، در ذهن و اندیشه‌شان حفظ و حراست از شعائر مذهبی را بیاموزند. کودکان در چنین سنی مقلد بسیار خوبی هستند و الگوی رفتاری ایمانی آنان، نخست والدین و سپس پدر بزرگ و مادر بزرگ‌ها هستند. برای مثال، در ایام ماه مبارک رمضان روزه‌ی کله گنجشکی یا وقت

نماز، گرفتن وضو توسط کودکان، در پرورش روح ایمان و تقوا در کودکان، کارساز است (تنه‌کار، ۱۳۸۹، ص ۱۹). برای این منظور، سفارش به زود خوابیدن، بیدار کردن کودکان برای خوردن سحری و تشویق آنان به گرفتن روزه تا هر زمان که طاقت آن را دارند و همچنین دادن هدیه پس از یک روز روزه داری به کودک، می‌تواند باعث آمادگی کودک برای روزه گرفتن شود. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «ما کودکان خود را در سحرگاهان بیدار می‌کنیم تا روزه بگیرند؛ اما در طول روز هر وقت که گرسنگی و تشنگی بر آنان غلبه کرد، می‌توانند افطار نمایند» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۷، ص ۳۹۵).

### ۳-۷. آموزش دعا به کودک

آموزش دعا به کودک که در آن به صورت مستمر، مصونیت از شرور و از جمله شیطان و هواهای نفسانی، از خدا خواسته می‌شود، توانمندی روانی مناسبی را برای کودک فراهم می‌سازد تا از انحرافات (و از جمله انحرافات جنسی) مصون بماند. از این رو امام رضا علیه السلام به آموزش «معوذتین» به کودکان و تمرین دادن عملی به آنها توصیه کرده و فرموده است:

«فردی که از سنین کودکی، هر شب، سوره فلق و ناس را هر کدام سه بار بخواند و قل هو الله احد را صد بار یا اگر نتوانست، پنجاه بار بخواند، خداوند عزوجل، هر گرفتاری‌ای که بر کودکان وارد می‌شود یا بیماری‌ای مانند دل درد و... از او دور می‌کند تا وقتی که پیرمی‌شود. پس اگر خود را به آن عادت بدهد یا خانواده او را عادت دهند تا روزی که فوت کند، خداوند او را حفظ می‌کند» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۶۲۳).

کودکان حس تقدس یا پرستش را دوست دارند و آن را حقیقتی مافوق و پاک می‌دانند. به این دلیل همیشه از خدا و آخرت پرسش دارند و می‌خواهند بیشتر بدانند. بنابراین والدین باید این احساس را به واقعیت نزدیک کنند تا کودکان بدانند در مقابل این حس پاک و مقدس چگونه عمل کنند. خضوع و خشوع و نماز و روزه کودک چون برخاسته از این تقدس است، عاری از هرگونه ریاست. کودک با عشق به دلخواه در مقابل معبودش، عبادت می‌کند، در مقابل قبور ائمه اطهار علیهم السلام و بزرگان دینی و اسوه‌های ایمانی زانوی ادب بر زمین می‌زند و دعا

می‌خواهند و در لحظه‌های زلالتش خدا را می‌جوید. بنابراین والدین باید او را در این صراط مستقیم راهنمایی کنند تا در مسیر درستی رشد یابند که شایستگی‌اش را دارند.

### ۳-۸. آموزش داستان‌های دینی و تقویت مبانی اعتقادی کودک

یکی از وسایل تعلیم و تربیت در کودکان، داستان است. شواهد تاریخی نشان می‌دهد که داستان و قصه، وسیله‌ای رایج و عمومی در میان همه اقوام و ملل بوده است. (خلجی و محمدخانی، ۱۳۹۴، ص ۳۵۴). سنت‌های عرفانی دنیا نیز از چگونگی پیدایش جهان گرفته تا علل کارهای ناپسند انسان‌ها، قصه‌های بسیاری برای عبرت‌آموزی بشر آورده‌اند. خواندن چنین داستان‌هایی، کودک را به تفکر و در نتیجه سؤال کردن وامی‌دارد و در نهایت عبرت‌آموزی و شعور دینی او را افزایش می‌دهد. افلاطون، ارزش و اهمیت داستان‌ها و افسانه‌ها را در تربیت کودک دریافته و در این خصوص چنین می‌گوید: «باید پرستاران و مادران را وادار کنیم که فقط حکایاتی را که پذیرفته‌اند، برای کودک نقل کنند و متوجه باشند که پرورشی که روح اطفال به وسیله حکایات حاصل می‌کند، به مراتب بیش از تربیتی است که جسم آنها به وسیله ورزش پیدا می‌کند» (نیک‌خو، ۱۳۸۷، ص ۲۰۱). از آن جا که کودکان، آرمان‌گرا و قهرمان دوست هستند، اگر شخصیت و فضیلت و فکر و فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام را بشناسند، به آنان علاقه پیدا می‌کنند و این علاقه به تبعیت و هم‌سوئی می‌کشد. در این زمینه قرآن کریم، منبع ارزشمندی از معارف و داستان‌های ائمه علیهم‌السلام است و تاریخ را آینه عبرت برای انسان‌ها معرفی کرده است (یوسف: ۱۲). قرآن خود را به عنوان یک منبع داستان معرفی کرده و می‌فرماید: «كُلَّا تَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ»؛ و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می‌کنیم چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم و در اینها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است (هود: ۱۲۰).

مطالعه حوادث و وقایع شکل‌گیری تمدن اسلامی در طول چهارده قرن از زمان بعثت تاکنون و آشنایی با فراز و فرودهای آن یکی از ضرورت‌های مربی‌گری است. امام علی علیه‌السلام خطاب به امام حسن علیه‌السلام می‌فرماید: «اخبار گذشتگان را بردل خویش عرضه دار و از آنچه

بر سرپیشینیان تورفته است، آگاهش ساز؛ بر خانه‌ها و آثارشان بگذرد و در آن چه کرده‌اند و جاهایی که رفته‌اند و جاهایی که فرود آمده‌اند، نظر کن» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) والدین و مربیان می‌توانند با بیان داستان‌های مذهبی و دینی، زمینه رشد و شناخت کودک را فراهم کنند و با بیان قصه‌های آموزنده و جذاب، به ساخت الگوی ذهنی آنان با گرایش‌های معنوی بپردازند و زمینه علاقه و انگیزه آنان را در انجام مسایل معنوی فراهم آورند. در این صورت، نوعی اشتیاق در آنان ایجاد می‌شود و در نتیجه، کودک و نوجوان از انجام اعمال دینی احساس رضایت می‌کند و این رضایت، باعث درونی شدن عمل اخلاقی در آنان می‌شود (خلجی و محمدخانی، ۱۳۹۴، ص ۳۵۶). با بیان داستان‌های زیبای قرآنی، والدین می‌توانند فرزند را متدین تربیت کنند و با این شیوه، یاددهی و یادگیری را که به صورتی اعجاز‌انگیز در ذهن و روح انسان نفوذ می‌کند، او را تحت تأثیر قرار دهند. کتاب خدا پراز حکمت‌هایی است که از دیرباز به عنوان ابزاری مؤثر برای آموزش غیرمستقیم مفاهیم گوناگون، مورد توجه و استفاده والدین و مربیان بوده است (یوسف: ۱۱۱).

### ۳-۹. الگودهی عملی حیا در کودک

یکی از فضائل اخلاقی بسیار مهمی که در بعضی روایات، هم‌ردیف با دین معرفی شده است، حیاست و اولین چیزی که فهم آن برای فرد آشکار می‌شود، حیاست. خداوند حیا را در انسان قرار داده تا زشتی‌هایی که نفس، انسان را به آن سوی می‌کشاند، برحذر دارد. حیا، مرکب ترس و عفت است و عفت و فسق، با هم در یک شخص، جمع نمی‌شوند (فقیهی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۴). فرزند، آموزه‌های اخلاقی را از رفتار والدین خود می‌آموزد؛ زیرا سعی می‌کند با تقلید رفتار بزرگ‌ترها، با آنها همسان‌سازی کند و خود را به شکل آنان درآورد. الگودهی عملی والدین از حیا و رفتارهای اخلاقی هماهنگ با آن، زمینه رشد حیا را در نوجوان افزایش می‌دهد. از این رو، لازم است که والدین، نه تنها از ظاهر شدن در برابر نوجوانان، با لباس نازک یا نیمه‌عریان بپرهیزند و از شوخی‌ها و خنده‌های سبک و مخالف با عزت و حیا، در برابر نامحرمان خودداری کنند؛ بلکه عملکرد آنها، الگوی حسنه از متانت، بزرگ‌منشی و حیا برای آنها باشد. در روایتی از امام علی علیه السلام آمده است: «الحیاء مفتاحُ کُلِّ خَیرٍ حیا،



مایه گشایش هر خیر و نیکی است» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷۸، ص ۱۷۸). علت این که حیا را «تمام دین» یا «کلید هر نیکی» معرفی کرده‌اند، این است که محدوده‌ی وسیعی را در بر می‌گیرد و انسان را از ارتکاب هر عمل زشت و ناپسندی، باز می‌دارد که یکی از آنها روابط شهوانی خارج از محدوده شرع است (فقیهی، ۱۳۹۱، ص ۲۰۴). والدین باید به کودکان خود تفهیم کنند که هدف حیا، این است که انسان توانمندی پیدا کند که خودش از انجام دادن کارهای زشت، باز داشته شود و از اینکه بخواهد عمل قبیحی را مرتکب شود، شرم کند. از این رو در کلام دیگری از امام علیه السلام، «ورع» با «حیا» پیوند داده می‌شود و می‌فرمایند: «بهترین نوع پرهیزکاری، آن است که در خلوت خود نیز عملی را که در آشکار کردن آن شرم داری، انجام ندهی» (ری شهری، بی تا، ج ۳، ص ۱۳۵۹). حیا از خداوند، همیشه و در همه حال، با فرد است و اثر بازدارندگی از زشتی را برای فرد، به دنبال دارد. والدین باید با تشریح اهمیت و آثار حیا، آن را در فرزندان خویش درونی کنند تا در برابر انواع انحرافات مصونیت یابند. از این رو، از عوامل مهم تربیت، الگوپذیری است. ما باور داریم که اهل بیت علیهم السلام، الگوهایی شایسته هستند و تکیه بر دیدگاه‌ها و رفتارهای تربیتی آنان، کارآمدترین راهکار تربیتی برای تربیت، به ویژه تربیت فرزندان است (انصاری، ۱۳۹۴، ص ۳۰۲).

### ۳-۱۰. مهرورزی نسبت به کودک

تربیت دینی به نیازهای متعدد کودکان پاسخ می‌گوید و تلاش در بهبودی آنها دارد. نیاز به محبت و اطمینان از جمله‌ی این نیازهاست. محبت، تکیه‌گاه اساسی سلامت رشد کودکان و سازگاری مطلوب آنان با محیط پیرامون است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «ثُمَّ إِنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي اصْطَفِيَهُ لِنَفْسِهِ... وَاَقَامَ دَعَائِمَهُ عَلَيَّ مَحَبَّتٌ؛ هَمَانَا اَيْنَ اِسْلَامٍ، دِينِي اِسْتِوَارَ كَرْدُ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸). منظور این است که پایه‌های دین، بر حب خدا و اطاعت از او استوار است. محبت و عشق به خداوند، یکی از پایه‌های اساسی دین است و تنها با عشق و محبت می‌توان اعتقاد به خداوند و احساس تعلق و وابستگی به او و تعبد در برابر او را به کودکان آموخت. در حقیقت انسان با نوعی از سرشت و طبیعت آفریده شده که برای پذیرش

دین آفریده شده، به گونه‌ای که برای پذیرش دین آمادگی داشته؛ بلکه در ذات و سرشت انسان، کششی به سوی توحید وجود دارد و او به صورت ذاتی با خدای خویش آشناست. محبت و دوستی برای نهادینه کردن تربیت دینی در کودکان بهترین راه است؛ چراکه محبت و عشق ورزی، روابط عاطفی والدین را با کودک عمق و ژرفا بخشیده و تعالیم دینی را در ضمیر پاک او نهادینه می‌سازد. محبت، جاذبه عمومی است که تمامی افراد و اشیاء را با هم متحد می‌گرداند. همه کودکان از نظر فطری، نیاز به مهر و محبت و انس و الفت دارند. مواهب طبیعی که در نهاد هر انسان به ودیعت گذاشته شده، همه دلیل بر نیازمندی او به جامعه و نیازمندی انسان به روابط عاطفی و پر محبت در خانواده است. از اصلی‌ترین و مهمترین احتیاجات روانی کودک، برخورداری از محبت است. کودکان باید احساس کنند که والدین با آنان صمیمی و مهربان هستند و آنان را یاری می‌کنند تا بعدها مسائل خود را با والدین در میان بگذارند. کودکانی که از محبت والدین محرومند، در خانه احساس ناامنی کرده و از زندگی ناراضی بوده، افسرده و پژمرده می‌گردند (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۱۵۸). بدون محبت، زندگی سرد و بی‌صفا و خسته‌کننده است و محرومیت از محبت موجب بروز عوارض و صدمات روانی می‌شود که منشأ بسیاری از ناهنجاری‌ها و ناسازگاری‌ها به شمار می‌آید (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۶).

پی‌یر بوه، روان‌شناس فرانسوی، عاطفه دینی را تعمیم یافته عواطف فرزندی می‌داند که به طور طبیعی در درجه اول متوجه والدین است. پدر و مادر، نخستین خدایان کودک و مظاهر عشق و هیبت در او هستند. وقتی فرزند می‌فهمد که والدین فاقد صفات آسمانی هستند؛ این صفات را به قدرتی معنوی و کامل که خدا باشد، منتقل می‌کند (وولف، ۱۹۹۱، ص ۲۸ به نقل از هادیان و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۸). بنابراین، در مسیر تربیت، عنصر محبت قوی‌ترین عامل برای پذیرش و تفاهم است. وقتی کودک مورد محبت پدر و مادر قرار گرفت، به آنان علاقه مندتر می‌شود. پدر و مادر را افرادی قابل اعتماد می‌شناسد و به حرف آنان بهتر گوش می‌دهد. در چنین فضایی، پدر و مادر بهتر می‌توانند در تربیت صحیح فرزندان خویش موفق باشند (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۸). برخی کارشناسان، مشکلات جسمی ناشی از کمبود محبت را پریدگی رنگ، از دست دادن شادابی طبیعی، تنفس نامنظم و حتی ناراحتی‌های معده‌ای

وروده‌ای که منجر به اسهال و استفراغ در کودک می‌شود برشمرده‌اند (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۲۳۱). از نظر روانی نیز اینکه کودک در آینده فردی صمیمی باشد یا نه، مهرورز باشد یا خشن، با دیگران در جوشش باشد و یا منزوی، به ارتباط والدین با فرزند بستگی دارد. از نظر اسلام، محبت بیشترین نقش را در سازماندهی جامعه آرمانی انسانی دارد، جامعه مطلوب انسانی در اسلام، جامعه‌ای است که براساس محبت مردم نسبت به یکدیگر شکل بگیرد و هدف اسلام این است که جامعه‌ای بسازد که همه مردم، خود را برادر یکدیگر بدانند و تا سرحد ایثار نسبت به هم عشق بورزند و این بدان جهت است که هیچ چیز مانند محبت در سازمان‌دهی جامعه دلخواه انسانی، کارساز نیست. جیمز پرات،<sup>۱</sup> معتقد است آنچه در دینداری انسان مهم است، این است که فرد در نخستین سال‌های زندگی در نظام زنده‌ای از تصاویر، کلمات و اعمال دینی غرق شود. به نظر او، تقریباً همه نمادهای مذهبی که در زندگی فرد مؤثرند، در زمان کودکی، وارد تجربه او می‌شوند. او به والدینی که می‌خواهند فرزندانی دین‌دار داشته باشند، توصیه می‌کند دینداری خود را در مقابل فرزندان، کاملاً ظاهر ساخته و به آن جلوه بیرونی بدهند؛ کودک براساس قانون تقلید، خود به خود از این حرکات پیروی کرده و در نگرش و احساسات آنها سهیم خواهد شد (هادیان و همکاران، ۱۳۹۲، ص ۲۷).

مذهب و ارزش‌های ناشی از مذهب، ارزش‌هایی چون محبت و عشق‌ورزی، بیش از هر عامل دیگری در یک پارچگی شخصیت و معنا دادن به شخصیت کودک مؤثر بوده و او را در برابر حوادث چون کوه استوار می‌سازند. کودک بیش از بزرگ‌ترها به مهر و محبت نیاز دارد. کودک چندان توجهی ندارد که در کوخ زندگی می‌کند یا در کاخ، به نوع لباس و غذای خود توجه چندانی ندارد، اما در این جهت که محبوب دیگران هست یا نه؟ کاملاً توجه و حساسیت دارد. بنابراین لزوم مهرورزی نسبت به کودکان یک حق مسلم به شما می‌آید (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۶-۲۰۷). رشد معنوی و تربیت اخلاقی، مستلزم پرورش سالم عواطف کودک است و بخش مهمی از وظیفه و مسئولیت سنگین تربیت فرزند را بردوش پدر و مادر می‌گذارد. در این زمینه، روایات بسیاری وارد شده است؛ چنان‌که امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

1. James Pratt

«إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِيَشُدَّهُ حُبَّهُ لَوْلَدِهِ؛ همانا پروردگار، بنده را به دلیل زیادی مهرورزی نسبت به کودک خود می‌بخشاید» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۴۸۳). برخی از راه‌های ابراز عواطف و تقویت ارتباط عاطفی اعضای خانواده با کودک به شرح ذیل است.

### ۳-۱۰-۱. ابراز عواطف مثبت

میزان سلامت جسمانی و روانی کودک، بسته به ارتباطی است که خانواده با وی دارد و این‌که تا چه حد تلاش می‌کند نیازهای او را برآورده سازد. از نظر اسلام، حفظ روابط عاطفی مثبت والدین با فرزندان در هر شرایط، امری محوری در وظایف والدین است. برخی روانشناسان، توصیه می‌کنند که والدین توجه عاطفی مثبت و بی‌قید و شرط نسبت به فرزند را اساس رابطه با او قرار دهند. علاقه به فرزند امری طبیعی است. همه پدران و مادران فرزندان خود را دوست دارند، اما محبت قلبی صرف، نیاز درونی کودک را به محبت تأمین نمی‌کند. کودک به محبتی نیازمند است که آثار آن را در رفتار پدر و مادر مشاهده کند. محبت‌های قلبی پدر و مادر باید در نوازش‌ها، در آغوش گرفتن‌ها، بوسه‌ها، لبخندها، در نگاه محبت‌آمیز، هدیه دادن، وفای به وعده، در آهنگ محبت‌آمیز سخنان پدر و مادر با او ظاهر شود، کودک دوست دارد با پدر و مادر برای خرید به بازار برود، به تفریح و مهمانی برود، حتی دوست دارد با پدر و مادرش بازی کند، در خانه محترم باشد و در اداره امور منزل مسئولیتی بر عهده گیرد. محبت قلبی پدر و مادر از طریق این‌گونه امور، برای کودک ظاهر می‌گردد (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۰۹). تجارب آزمایشگاهی نیز به طور هماهنگ، نشان‌دهنده آن است که عواطف مثبت به ارزیابی مثبت از دیگران و تأثیر مطلوب در کودک می‌انجامد و عواطف منفی به ارزیابی منفی منتهی می‌شود. به عبارت دیگر، ابراز عواطف مثبت و خوشایند والدین در برخورد با فرزندان، دوستی و علاقه‌ی آنها را پدید می‌آورد و باعث افزایش آن می‌شود. در نتیجه، بر استحکام و شدت روابط والدین با فرزندان می‌افزاید. خانواده‌ای که اساس آن بر سه عنصر آرامش، عشق و مهربانی بنیان گذاشته شود، استحکام لازم را پیدا می‌کند؛ چراکه با وجود محبت، آستانه تحمل افراد خانواده و به‌ویژه زن و شوهر افزایش یافته، زمینه بروز تنش میان آنها به کمترین میزان ممکن می‌رسد و سکوت و آرامش به وجود می‌آید.

### ۳-۱۰-۲. چهره متبسم در مقابل کودک

لبخند و در آغوش کشیدن کودک، به همان میزان که برای آنها مفید و سودمند است و تأثیر مثبتی بر روند رشد کودک دارد، برای والدین هم به عنوان پدر و مادر مفید و تأثیرگذار است (نیک خو، ۱۳۸۷، ص ۶۶). لبخند، در مواجهه مناسب و هنگام تعامل والدین و فرزند بسیار مؤثر است و یک تقویت کننده مثبت به شمار می رود. والدین از طریق گفتار و رفتار می توانند به کودک نشان دهند که او در کانون پذیرش آنها قرار دارد. حالت هایی هم چون لبخند زدن، سرتکان دادن و مجاورت بدنی می توانند حس آرامش و دلگرمی را در فرزند ایجاد کنند. پیام های غیرکلامی، زبان رفتار است و پس از زبان گفتار، مهمترین راه نشان دادن پذیرش فرزند، لبخند گرم والدین و به دنبال آن لبخند شیرین فرزند است. از آنجا که خانواده، نخستین سرپرست کودک است، لازم است والدین، به ویژه مادر، به این نیاز کودک توجه خاص داشته باشند و بدانند پاسخ گویی صحیح به این نیاز کودک، اساس و پایه تربیت او را تشکیل می دهد؛ زیرا ارضای این نیاز کودک، موجب آرامش روانی، امنیت خاطر، اعتماد به نفس، اعتماد به والدین، و حتی سلامت جسمی او می شود (حسینی زاده، ۱۳۸۵، ص ۹۲-۹۳). لبخند زدن از دو طریق می تواند بر ارتباط والدین و فرزند تأثیر گذارد؛ نخست اینکه والدین می توانند با لبخند همیشگی کاری کنند که در فرزند موجبات احساس شادکامی و آرامش فراهم شود و فرزند تشویق به انجام اعمالی شود تا والدین احساس خرسندی و نشاط کنند. دوم این که وجود والدین به هنگام برانگیختگی عواطف مثبت، نقش مهمی در پیامد علاقه فرزند به والدین دارد و در واقع، به شکل گیری نگرش مثبت به سخنان والدین می انجامد و زمینه را برای همکاری و پذیرش پیشنهادهای آنها فراهم می کند. با صدای بلند بخندید، لطیفه بگویید، داستان های طنز و خنده دار بخوانید، ترانه های شاد زمزمه کنید و به دنبال سرگرمی های شادکننده باشید. کاری کنید تا صدای خنده فرزندتان بلند شود، آن وقت خواهید دید که با خنده او، شما هم خواهید خندید (نیک خو، ۱۳۸۷، ص ۶۴).

### ۳-۱۰-۳. در آغوش گرفتن و بوسیدن کودک

اسلام، برنامه تکامل انسان است. اصلی ترین عناصر این برنامه، محبت و مهرورزی است. عنصر محبت تا آنجا در تحقق برنامه هایی که اسلام برای پیشرفت جامعه انسانی

پیش‌بینی کرده مؤثر است که امام باقر علیه السلام دین اسلام را چیزی جز محبت نمی‌داند و می‌فرماید: «هل الدین إلا الحب» آیا دین جزه محبت است؟ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۸، ص ۸۰). از این رو بهترین روش برای درونی ساختن تعالیم دینی در کودکان محبت و مهرورزی است. تنها با محبت و عشق‌ورزیدن به کودکان می‌توان محبت خداوند را در دل کودکان پدید آورد. از این رو، یکی از مصادیق محبت را می‌توان بوسیدن و بغل کردن نام برد که در سیره معصومین به ویژه پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله زیاد نقل شده است: «هر کس فرزندش را ببوسد خداوند برای او حسنه می‌نویسد و کسی که او را شاد کند، خداوند روز قیامت او را شاد می‌سازد و کسی که قرآن به او بیاموزد، پدر و مادرش [در قیامت] فراخوانده شده و دو لباس برآنان پوشیده می‌شود که از نور آن لباس، چهره‌های بهشتیان نورانی می‌گردد» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۲۱، ۴۷۵). ابراز محبت والدین به شیوه‌های مختلفی انجام می‌پذیرد که بهترین آنها در آغوش گرفتن، نوازش کردن و بوسیدن است، این امر مایه جلب محبت و اطمینان کودک می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز در این خصوص فرموده است: «أَكثَرُوا مِنْ قَبْلُوا أَوْلَادَكُمْ فَإِنَّ لَكُمْ بِكُلِّ قَبْلَةٍ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ مَسِيرَةُ مَسَاءِ عَامٍ؛ به فرزندانان محبت کنید و آنها را ببوسید! پس به درستی که برای هر بوسه از برای شما در بهشت مقام و درجه‌ای خواهد بود که فاصله هر درجه پانصد سال راه است» (ابن فهد حلی، بی‌تا، ص ۷۹) و در جای دیگر می‌فرماید: «نَظَرَ الْوَالِدُ إِلَى وَلَدِهِ حَبًّا لَهُ عِبَادَةٌ؛ فرزندان خود را دوست بدارید و بر آنها ترحم کنید» (نوری، ۱۴۹۷، ج ۱۵، ص ۱۷۰). عدم توجه به این نیاز عاطفی در کودک، تضییع حق او و موجب عقوبت الهی است. در روایتی آمده است مردی به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و اظهار کرد: تا به حال کودکی را نبوسیده‌ام. چون آن مرد بازگشت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «این شخص در نزد من از اهل آتش است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۵۰). بوسیدن و بوسه زدن کودک امری است که نیاز او را به محبت سیراب می‌کند. بی‌توجهی به این نیاز عاطفی فطری در کودک جفاکاری در حق اوست (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵). بنابراین، باید توجه داشت که یکی از راه‌های ابراز محبت پدر و مادر نسبت به کودک خود، بوسیدن اوست. کودک، علاقمند است که پدر و مادر و خویشاوندان، او را ببوسند و در آغوش بگیرند و از طرف دیگر او نیز می‌خواهد علاقه خود را با بوسه‌های گرم خود بر گونه‌های پدر و مادر و نزدیکان اظهار نماید (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۱۰).

در اسلام در مورد پاسخ‌گوبودن والدین و علاقه نشان دادن آنها به کودک سفارش‌های اکیدی شده است. در روایتی از حضرت صادق علیه السلام چنین نقل شده است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ لَيَرْحَمُ الرَّجُلَ لِيَشُدَّ حُبَّهُ لَوْلَدِهِ؛ همانا خدای تعالی مردی که فرزندش را خیلی دوست دارد حتماً مورد ترحم و لطف قرار خواهد داد» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۱۰۴، ص ۹۱) و در روایتی دیگری فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ قَبَلَ وَلَدَهُ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ حَسَنَةً وَ مَنْ فَرَحَهُ فَرَحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ...؛ هر کس فرزندش را ببوسد، خداوند برای او پاداشی نیکومی نویسد و کسی که فرزند خود را خوشحال کند، خداوند متعال او را در قیامت خشنود خواهد کرد» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۷، ص ۳۰۴). با توجه به احادیث و روایات فراوان در این زمینه، می‌توان دریافت که این موضوع در دین اسلام اهمیت والایی دارد و چه بسا که با محبت کردن به کودک، می‌توان از بسیاری از انحرافات جلوگیری کرد؛ زیرا کمبود محبت یکی از عوامل بسیار قوی برای سوق دادن اطفال و نوجوانان به سوی بزهکاری است. روانشناسان و متخصصان اطفال که چندین هزار نمونه از جرایم را بررسی کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که چون بعضی از کودکان در محیط خانواده مورد بی‌مهری و بی‌اعتنایی پدر و مادر خود قرار گرفته‌اند، در واکنش به این کمبود، شروع به سرقت یا آزار دیگران کرده‌اند (شامبیاتی، ۱۳۷۲، ص ۱۹۶). از این رو باید دقت شود که شکل‌گیری شخصیت انسان، تابع نوع رفتار والدین می‌باشد. پس نوع برخورد در تعیین سرنوشت و ساختن حقیقت انسان، بسیار مهم است. در روایتی چنین آمده است: «رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حسن را می‌بوسید. شخصی به نام اقرع به حابس عرض کرد: من دارای ده فرزند هستم، ولی تاکنون هیچ یک را نبوسیده‌ام. پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يَرْحَمُ؛ کسی که (به دیگران) مهربانی نکند، مورد رحمت (خدا) قرار نخواهد گرفت» (مجلسی، ۱۹۸۳، ج ۳، ص ۲۹۵). نگاه محبت‌آمیز والدین به صورت فرزند عبادت است. بنابراین، زبان ارتباط با انسان‌ها، به ویژه با کودکان، زبان محبت است و با خشونت یا حتی بی‌محبتی نمی‌توان کودکی را درست تربیت کرد و به جامعه سپرد.

### ۳-۱۰-۴. اظهار محبت زبانی

یکی از شیوه‌های مهرورزی به کودکان، اظهار محبت زبانی است؛ یعنی پدر و مادر باید

دوست داشتن خود را به زبان بیاورند و چه بهتر که با تأسی به سیره معصومین، این مهرورزی زبانی، حاوی پیام و در شکل مناسب هنری می‌باشد (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۱۱). کودک با دیدن محبت دیگران، احساس بزرگی و شخصیت می‌کند. کودک علاقه مند است که پدر و مادر و خویشاوندان و نزدیکان، او را ببوسند و در آغوشش بگیرند و از طرف دیگر او نیز می‌خواهد عاطفه خود را در مقابل نشان دهد (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۱۷۵). پستالوزی، اهمیت تربیت خانوادگی، رغبت، آزادی و رشد طبیعی را مورد بررسی قرار داد و بر مبحث محبت و انتقال آن از والدین به کودک تکیه کرد. او حاصل مطالعات خود را در مورد کودک سه ساله‌ای منتشر کرد که بعدها مورد توجه مریبان واقع شد. پستالوزی معتقد بود که اصل عمده آموزش و پرورش تدریس نیست؛ بلکه محبت و اندیشه است. کودک دوست دارد بیش از این که به او تدریس شود، بیاندیشد و فعالیت کند و به او محبت شود (بختیار نصرآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۸).

فرزند از کودکی نیاز به توجه عاطفی مثبت والدین دارد. اما والدین همواره نسبت به کودک خویش توجه عاطفی مثبت نداشته، گاهی اوقات این توجه مثبت به رفتارهای خاصی از فرزند مشروط می‌شود، برای مثال برخی والدین، وقتی رفتار نامناسبی از فرزند می‌بینند، به او می‌گویند: «دیگرتورا دوست ندارم»، یا «با تو قهر هستم»؛ یعنی دوستی و عواطف مثبت خود را مشروط به خوب بودن رفتار فرزند می‌کنند. در این حالت، گویا تمام شخصیت فرزند پذیرفته نشده و او خود را در جایگاه ارزشمندی در کنار والدین نمی‌بیند. از این رو والدین باید نسبت به کودک خویش پذیرش کامل داشته باشند، البته این به معنای پذیرش همه رفتارهای او نیست؛ آنها می‌توانند ناخشنودی خود را در قبال برخی رفتارهای فرزندشان نشان دهند، ولی در عین حال به او ابراز کنند که برخی رفتارهایش روابط کلی با فرزند و دوستی نسبت به او را از بین نمی‌برد. والدین می‌بایست هر روز به کودک خویش بگویند که چه قدر او را دوست داشته، حتی اگر روزی با هم جرو بحث و یا مشاجره داشته باشند، باز هم ابراز عشق و علاقه به کودک را نباید از ذهن دور کنند. در شرایط درگیری و بحث این ابراز علاقه نشان دهنده این است که والدین فرزند خویش را بی قید و شرط و با وجود تمام کاستی‌ها و استعدادهایش دوست دارد. البته لازم به ذکر است که بایستی در محبتی که ابراز می‌شود، سن فرزند و جنسیت او مورد توجه قرار گیرد. گام زدن پدر با فرزند نوجوانش شاید



برتر از بوسیدن او باشد. چه بسا ابراز محبتی که با سن فرزند تناسب ندارد، یا او را لوس بار می‌آورد و یا نتیجه معکوس می‌دهد. همچنین دختران به واسطه برخورداری از عواطف رقیق‌تر باید زودتر مورد محبت قرار گیرند (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳). از این رو، لبخند والدین بهترین قوت قلب فرزندان است و به او نیروی دوباره می‌دهد. شما با لبخند خود به فرزند بگویید: «دوستت دارم»، زمانی که در کنار او هستید، او را در آغوش بگیرید. طبق گفته روانشناسان، هر کودکی برای کسب قوای روزانه‌اش به چهار بار، برای افزایش انگیزه به هشت بار و برای رشد جسمانی به شانزده بار در آغوش کشیده شدن، احتیاج دارد (نیک‌خو، ۱۳۸۷، ص ۶۶).

۳-۱۰-۵. اهمیت به بازی کودک

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: «بچه‌ها را تا هفت سال آزاد بگذارید تا بازی کنند» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۴۷۳). یکی از راه‌هایی که در رشد کودک اهمیت ویژه‌ای دارد، برخورداری از فرصت کافی برای بازی آزاد است. بازی وسیله‌ای است برای یادگیری، آمادگی نسبت به زندگی، ابتکار، کسب موفقیت و سرشار شدن از شادی و نشاط، رشد اندام، اجتماعی شدن کودک، ارضای میل برتری جویی و خودنمایی، تسکین عواطف و بیرون ریختن ناراحتی‌ها، شناخت شخصیت کودک و رشد شخصیت او و مبارزه با رفتارهای اضطرابی کودک است. بازی باعث رشد بدنی، عقلانی، اجتماعی و عاطفی می‌شود و شخصیت کودک را رشد و حتی آن را نشان می‌دهد. از این رو اگر کسی بخواهد کودک را آن طور که هست بشناسد، باید او را در موقعی که سرگرم بازی است مورد مطالعه قرار دهد (بختیار نصرآبادی، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶). ژان شاتور، روان‌شناس مشهور فرانسوی در کتاب خود به نام «بازی کودکان»، اهمیت بازی را چنین بیان می‌کند که بازی در دوران کودکی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و ارزش بازی‌ها در شکل دادن به رفتار و اندیشه‌های کودک تا آن حد است که می‌توان آنها را تنها نشانه شناخت رفتار کودکان از بزرگسالان دانست (نیک‌خو، ۱۳۸۷، ص ۱۸۴). بازی در اصل برای کودک وسیله‌ای است که منظور و مقصود خود را در عمل بیان می‌کند و با محیط و جامعه‌اش پیوند می‌خورد. بازی در زندگی کودک نقش اساسی و حیاتی دارد. کودکان از بازی و ورزش لذت می‌برند، رشد می‌یابند و در عین حال ضمن لذت بردن، فرصت‌های خوبی برای بیان احساسات و عواطف خود پیدا می‌کنند (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۱۸۱). از این رو، از

نظر غزالی، تمایل طفل به بازی کردن جای شگفت و تعجب ندارد؛ چراکه جزو ویژگی‌های روانی وی محسوب می‌شود و بدین سبب توصیه به بهره‌برداری از این تمایل در جهت آموزش کودک نموده، می‌گوید: لازم است کودک پس از مراجعه از مکتب‌خانه اجازه‌ی بازی یابد، بازی‌ای زیبا تا از رنج مکتب فارغ شود، آن هم به گونه‌ای که بازی موجب تعب و رنج او را فراهم نیاورد، پس اگر کودک از بازی، بازداشته شود و دائم به یادگیری الزام شود، موجب بطلان هوش او می‌شود و زندگی بروی تیره می‌گردد، آنگونه که در اندیشه حيله و مکر برای خلاص از آن (درس خواندن) می‌افتد (نیک‌خو، ۱۳۸۷، ص ۱۸۲-۱۸۱). در واقع، بازی با سرشت کودک عجین است و یکی از نیازهای طبیعی او به شمار می‌رود، بازی بزرگ‌ترین سرگرمی کودک، به ویژه در سال‌های پیش از دبستان است. گرچه میل به بازی در سنین بالاتر و به کاهش می‌گذارد و کارهای مهمی جای آن را می‌گیرد، اما به اعتقاد روانشناسان تا سال‌های پایان عمر نیز میل به بازی در انسان وجود دارد (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹). بازی، موجبات رشد همه جانبه کودک را در بعد جسمی، عاطفی، اجتماعی، عقلی و اخلاقی فراهم می‌آورد. در قرآن و روایات نیز به این مسأله مهم و حیاتی، اهمیت داده شده است، تا آنجا که در یکی از روایات به عنوان حق فرزند بر پدر، مطرح شده است. یکی از عواملی که باعث می‌شود، کودک از شور و نشاط لبریز شود و پذیرای تأثیرپذیری بیشتر از کلام بزرگسالان شود، این است که بزرگسالان پیش کودک بچگی کنند تا موجبات رضایت و خوشحالی آنها را فراهم آورند. از این رو پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرموده است: «مَنْ كَانَ عِنْدَهُ صَبِيٌّ فَلْيَتَصَابَ لَهُ؛ هر کس که کودکی نزد اوست، باید برایش بچگی کند» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۲۱، ۲۸۶). البته ذکر این نکته ضروری است که ضمن بازی هرگز نباید آنچنان با کودک مأنوس شد که برابرت والدین، لطمه وارد آید و یا پرده شرم و حیایی که بین کودک و مربی اوست، دریده شود. همان طور که کودک نیاز به آب و هوا دارد، نیاز به بازی و سرگرمی نیز دارد. امروز ثابت شده است که کودکانی که به اندازه و به درستی بازی نمی‌کنند، از رشد ذهنی مناسب بی‌بهره‌اند و در بزرگی نیز منزوی و گوشه‌گیر می‌شوند. ویلیام استون می‌نویسد: «بازی غریزه‌ای برای رشد و نمو استعدادها و یا تمرین مقدماتی برای اعمال آتی است» (وزیری، ۱۳۸۴، ص ۱۸۹). پیامبر اکرم ﷺ خود با حسنین بازی می‌کرد، حتی در جدی‌ترین لحظه‌ها یعنی اقامه نماز

جماعت، کودک را از بازی منع نمی‌کرد و می‌فرمود: «مَنْ كَانَ لَهُ وَلَدٌ صَبَا؛ کسی که کودک در نزد او هست باید رفتار کودکانه در پیش گیرد» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۱۵). بازی یکی از مهمترین عوامل است که باید مورد نظر قرار گیرد؛ زیرا کودک آنچه را که در اثر برخورد و تعاملات با محیط می‌آموزد، ضمن بازی تکرار کرده و با این تکرار درباره آن به بازنمایشی پرداخته و از این طریق، آنها را بهتر درک می‌کند. بازی امکان تجربه و تعاملات مستقیم با عوامل محیطی را برای کودک فراهم می‌سازد (شعبان دخت، ۱۳۹۰، ص ۱۸۳). همه بازی‌ها به نحوی در رشد کودک تأثیر دارد. در این میان بازی‌های جمعی در رشد اجتماعی کودک اثر سازنده‌ای دارد. از این رو بازی، باعث رشد اجتماعی و رشد شخصیت می‌شود. در بازی، طفل یاد می‌گیرد که حقوق دیگران را با همکاری با آنها و دل‌سوزی رعایت کرده و علاوه بر ویژگی‌های شخصیتی، فرصت مساعدی برای رشد بیابد. بازی باعث رشد حس اعتماد به نفس و به‌کارگیری اراده می‌شود. وقتی کودک در بازی حس می‌کند که توانایی انجام کاری را دارد و می‌تواند بدون کمک دیگران به پایان برساند به نیروهای درونی خود به خصوص اراده، آگاه خواهد شد و آن را رشد می‌دهد (بختیار نصرآبادی، ۱۳۸۸، ۱۵۸).

## نتیجه‌گیری

کودکان همانند نهال نوری اند که برای رشد کردن به باغبانی ماهر، به زمینی خاص و مقدار معینی نور و آب و سایه و آفتاب نیازمندند. از این رو، هر کودکی تحت شرایط و اوضاع مناسب، با دستان مربی توانا و با ویژگی‌های خاصی رشد می‌کند. حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام می‌فرماید: «دل نوجوان، مانند زمین خالی است که هر بذری در آن کاشته شود، می‌روید. از این رو، تربیت تورا در این زمان و پیش از آن که قلبت سخت و ذهنش مشغول شود، آغاز کردم» (نهج البلاغه، نامه ۳۱). بر والدین و مربیان وظیفه است که برای تأمین و حفظ سلامت و روان و یکپارچگی شخصیت کودکان صالح، آنان را مذهبی و با ایمان و با تقوی تربیت کنند. والدین باید از همه‌ی زمان‌هایی که با فرزندشان سپری می‌کنند نهایت استفاده را بنمایند و از آن ساعتی مفید و مفرح بسازند. هر لحظه که با کودک می‌گذرانند، کودکان در حال تحول است، چه در این مدت در یک پارک

مشغول به بازی با آنها باشند و چه شبی آرام در منزل را در کنار کودک سپری کنند؛ خاطرات و پیوندها با گذشت زمان شکل می‌گیرند و در رابطه والدین و کودک بسیار تأثیرگذارند. از این رو در تربیت دینی کودکان، خانواده نقش بسیار مؤثری دارد. اکودک در تمامی لحظات، رفتارهای خانواده را مشاهده، تقلید و از آنها پیروی می‌کند. او عادت‌ها، تجربه‌ها و مهارت‌ها را از والدین فرا می‌گیرد و در خود به نمودهای رفتاری تبدیل می‌کند. به همین علت است که والدین در راهنمایی و خط‌دهی به فرزندان خویش مسئولیت سنگینی به عهده دارند. از این رو، آشنا کردن کودکان و نوجوانان با معارف و ارزش‌های دینی و مذهبی، یکی از اصول مهم در تعلیم و تربیت اسلامی است و روز به روز با توسعه زندگی اجتماعی، علمی و سیاسی، ضرورت آن بیشتر احساس می‌شود و این وظیفه والدین است که زمینه کافی را برای به ثمر رساندن نونهالان فراهم نمایند. بنابراین، یکی از محورهای مهم و اصلی تربیت، عمق بخشیدن به آموزه‌های دینی در کودکان و نوجوانان است؛ زیرا در این صورت است که فرزندان از آسیب‌های اخلاقی و اجتماعی مصون می‌مانند. بسیاری از شرارت‌های افراد، ناشی از نداشتن تربیت دینی و اخلاقی است و درونی شدن ارزش‌های دینی باعث می‌شود که آنان در برابر این انحرافات مقاومت بیشتری داشته باشند. بهتر است در محیط خانه، اعمال مذهبی تمام اعضای خانواده با هم و در یک زمان و حتی در یک جای مشخص، در خانه صورت گیرد. این نوع رفتار باعث می‌شود تا کودکان نیز مشتاقانه در مراسم شرکت کنند و یاد بگیرند و آزادانه کشش‌ها و هماهنگی‌ها را پیدا کنند. بی‌شک، عاطفه و توجهی که در کودکان به حرکت درمی‌آید، همان است که در یک فرد بزرگسال و مؤمن جنبش می‌نماید. در پایین برای نکته تأکید می‌شود که هدف، تربیت و به سرانجام رساندن فرزندی صالح است. از این رو، شیوه فرزندپروری، روش‌های ارتباطی والدین با کودکان، شیوه‌های آموزش رسمی و آموزه‌های دینی، از مهمترین عوامل رشد شخصیتی کودکانند که دین اسلام اهمیت فراوانی برای آن قایل است. در اسلام، آموزش‌های دینداری از دوران کودکی آغاز شده است تا نهاد کودک رنگ و بوی دینی گیرد و رفتار او در دوره‌های دیگر زندگی مبتنی بر دین‌داری باشد.

## فهرست منابع

### • قرآن کریم

- نهج البلاغه. ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰.

### الف. کتب

۱. ابن فهد حلی، احمد. *عده الداعی و نجاح الساعی*. تصحیح و تعلیق: احمد موحدی قمی، قم: مکتبه الوجدانی، بی تا.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم. *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، ۱۴۱۶ق.
۳. بختیار نصرآبادی، حسنعلی. *نگاهی به تربیت کودک با تأملی بر آیات و روایات*، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۸.
۴. بیضاوی، عمر بن محمد. *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
۵. تنه‌کار، محسن. *تربیت دینی کودکان*، قم: نشر نسیم حیات، ۱۳۸۹.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن. *وسائل الشیعه*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۷. حسینی زاده، سید علی. *تربیت فرزند*، ج ۱، قم: انتشارات زیتون، ۱۳۸۵.
۸. خلجی، حسن؛ محمد خانی، مرضیه. *روش‌های اثربخشی در تربیت کودکان و نوجوانان*، قم: بوستان کتاب: انتشارات معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالعلم، ۱۴۰۴ق.
۱۰. شامبیانی، فرهنگ. *بزهکاری اطفال و نوجوانان*، تهران: انتشارات ویستار، ۱۳۷۲.
۱۱. شعبان دخت، علی اصغر. *تربیت کودک از منظر آموزه‌های دینی*، قم: نشر مشهور، ۱۳۹۰.
۱۲. شیخ مفید، محمد بن محمد بن النعمان، *الإرشاد*، تهران: انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۷۸.
۱۳. صادق زاده قمصری، علیرضا. *تربیت اسلامی*، بی جا: نشر تربیت اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۴. علی‌المتقی بن حسام‌الدین الهندی. *فی سنن الأقوال و الأفعال*، تحقیق: حسن رزوق، تصحیح: صفوه السقا، بیروت: مکتبه التراث الإسلامی، ۱۳۹۷ق.
۱۵. عیسی زاده، عیسی. *خانواده قرآنی (ویژگی‌ها و وظایف اعضای آن)*، چاپ چهارم، قم: بوستان کتاب، ۱۳۹۱.
۱۶. فقیهی، علی نقی. *تربیت جنسی از منظر قرآن و حدیث: مبانی اصول و روش‌ها*، قم: انتشارات دارالحدیث، چاپ ششم، ۱۳۹۱.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب. *الکافی*، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۸. مجلسی، محمدباقر. *بحار الأنوار الجامعه لدرر اخبار الایمه الاطهار علیهم السلام*، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۹. محمدی ری شهری، محمد. *میزان الحکمه*، ترجمه حمیدرضا شیخی، قم: دارالحدیث، بی تا.
۲۰. مطهری، مرتضی. *تعلیم و تربیت در اسلام*، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.

۲۱. موسوی خمینی، روح الله. *تحریر الوسیله*، نجف: مطبعه الأدب، ۱۳۹۰ ق.
۲۲. نیک‌خو، مهدی. *گلبرگ زندگی؛ بررسی جنبه‌های گوناگون رشد و تربیت کودک*، قم: بوستان کتاب، مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه ی قم، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
۲۳. وزیری، مجید. *حقوق متقابل کودک و ولی در اسلام و موارد تطبیقی آن*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل وابسته به مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۴.

#### ب. مقالات

۱. آقا محمدی، جواد. «بررسی نقش الگوی تربیتی والدین در تربیت دینی فرزندان»، *فصلنامه پژوهشنامه تربیت تبلیغی*، س ۱، ش ۲، ۱۳۹۲، صص ۱۰۵-۱۲۶.
۲. انصاری، علیرضا. «سبک زندگی اهل بیت در تربیت فرزند» برگرفته از سیمای خانواده در اسلام، قم: بوستان کتاب: انتشارات معاونت فرهنگی و تبلیغی دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴.
۳. سبحانی‌نیا، محمد. «نقش والدین در تربیت فرزند»، برگرفته از سیمای خانواده در اسلام، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴، صص ۲۷۹-۳۰۱.
۴. حاجی‌ده‌آبادی، محمدعلی؛ صادق‌زاده‌ی قمصری علیرضا. «تربیت اسلامی (ویژه تربیت دینی)»، تهران نشر تربیت اسلامی، تهیه و تنظیم مرکز مطالعات تربیت اسلامی وابسته به معاونت پرورشی وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۷۹.
۵. هادیان، سید علی؛ غروی‌راد، سید محمد؛ آذربایجانی، مسعود. «تأثیرات والدین بر دینداری فرزندان از منظر روان‌شناسی دین»، *فصلنامه مطالعات اسلام و روان‌شناسی*، س ۷، ش ۱۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۲۵-۴۶.

#### پ. منابع انگلیسی

1. Vincent, C & Tom, L (2000), *Home-School Relationship: The Swarning Of Disciplinary Mechanism*, In Ball, S. J. *Sociology Of Education: Major Themes*. London: Routledge Palmer.

# معرفت شناسی اگزیستانسیالیسم و دلالت‌های آن بر آموزش و پرورش<sup>۱</sup>

فاطمه علی پور<sup>۲</sup>

فهیمه علی پور<sup>۳</sup>

## چکیده

معرفت‌شناسی یا نظریه دانش، بنیادهای معرفت را تعریف می‌کند. معرفت‌شناسی با مفاهیم کلی و بنیادین شناخت سروکار دارد و به بررسی حقیقت، منابع و اعتبار معرفت می‌پردازد و به عنوان یکی از رشته‌های مهم فلسفه، ماهیت دانش و فرایندی را مطالعه می‌کند که دانش طی آن، کسب و ارزیابی می‌شود. تعلیم و تربیت در تمامی سطوح از دانستنی‌هایی در ارتباط با چگونگی پیدایش معرفت در انسان و اقسام آن کمک می‌گیرد، به همین دلیل در دوران معاصر پرسش‌های مربوط به معرفت‌شناسی و تعلیم و تربیت در کانون توجه مکاتب تعلیم و تربیت قرار گرفته و از اهمیت بالایی برخوردار است. پاسخ به مسایل مربوط به معرفت‌شناسی در هر جامعه و نظام آموزشی برگرفته از جهان‌بینی و فلسفه حاکم بر آن جامعه است. یکی از این مکاتب تربیتی، نحله فلسفی اگزیستانسیالیسم یا وجودگراست. این نوشتار تلاش می‌کند با معیار قرار دادن مبانی معرفت‌شناسی اگزیستانسیالیسم، دلالت‌های موجود آن را بر آموزش و پرورش بیان کند. روش پژوهش حاضر، توصیفی-تحلیلی است. گستره پژوهش، اسناد و مدارک معتبر است. در این مقاله پس از تعریف معرفت‌شناسی و انواع شناخت، به معرفی مکتب فلسفی اگزیستانسیالیسم و مبانی معرفت‌شناختی این نحله اشاره شده است و به دلالت‌های آن بر آموزش و پرورش پرداخته است. واژه‌های کلیدی: معرفت‌شناسی، اگزیستانسیالیسم، آموزش و پرورش.

۱. تاریخ دریافت: ۹۶/۱۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۹۷/۳/۳۰

۲. مدرس دانشگاه فرهنگیان، دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک. Alipoor.fatemeh97@gmail.com

۳. کارشناسی ارشد روانشناسی عمومی دانشگاه آزاد اراک. Mahta.sm197@gmail.com

## مقدمه

از جمله موضوعات مورد بحث در فلسفه، معرفت‌شناسی<sup>۱</sup> است. معرفت‌شناسی، مفاهیم کلی و بنیادین شناخت را مطرح می‌کند و به امکان، انواع و راه‌های کسب معرفت می‌پردازد. معرفت‌شناسی، یکی از موضوعات و مسایل بنیادین زندگی بشر است. چارچوب‌ها و ماهیت معرفت‌شناسی، مبنای عقاید، اخلاق و اعمال ماست. این مسأله، به طور مستقیم به رشد و تکامل انسان و جامعه مربوط است. اگر انسان به معرفت صحیحی از خود و عالم هستی دست یابد و در آن به یقین برسد و شک‌ها را بزداید، به سعادت خواهد رسید و اگر چنین نباشد به گمراهی خواهد افتاد.

معرفت‌شناسی، دانشی است که چگونگی ایجاد و شکل‌گیری معرفت آدمی نسبت به امور، اشیاء و پدیده‌ها را بررسی یا درباره حدود توانایی انسان در چنین زمینه‌ای تحقیق می‌کند. محور بحث در معرفت‌شناسی، معرفت است و در این علم، از احوال کلی معرفت بحث می‌شود و می‌کوشد به پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ دهد: آیا انسان می‌تواند حقایق را بشناسد و به درستی ادراک و معرفت خویش اطمینان داشته باشد؟ آیا درباره چنین قدرتی در انسان باید تردید کرد؟ در صورت امکان معرفت، حدود آن چقدر است؟ منابع و ابزارهای معرفت کدامند؟ ماهیت و حقیقت معرفت چیست؟ راه دستیابی به معرفت کدام است؟ (شعاری نژاد، ۱۳۸۱، ص ۷۹). به عبارت دیگر معرفت‌شناسی، مقوله یا حوزه‌ای است که سؤالات و مفروضاتی در مورد ماهیت معرفت یا شناخت، چگونگی کسب معرفت یا یادگیری و منابع کسب معرفت و انواع معرفت و یادگیری را مورد بحث قرار می‌دهد (یار محمدیان، ۱۳۸۱، ص ۶۳). این پرسش‌ها در حوزه معرفت‌شناسی مطرح هستند که پاسخ به آنها بر اساس هر مکتب و جهان بینی، می‌تواند تغییرات اساسی در نظام تعلیم و تربیت آن نظام ایجاد نماید. از این رو، فلاسفه بخش مهمی از کوشش‌های خود را به مسأله شناخت، حدود و ظرفیت معرفت آدمی، ملاک‌هایی که با آنها بتوان درباره حقیقت و جهان خارج داوری کرد، اختصاص داده‌اند. امروز نقش آموزش و پرورش در ایجاد و توسعه تمدن‌های بشری و نیز تحول آنها بر همگان

1. epistemology



روشن است و یکی از مبانی برنامه درسی، نظام اعتقادی و ارزشی به ویژه معرفت‌شناسی است. بررسی مسائل مربوط به این بحث در نظام آموزشی هر کشور و برنامه درسی، از ضروریات است. پاسخ به مسائلی مربوط به معرفت‌شناسی در هر جامعه و نظام آموزشی، برگرفته از جهان‌بینی و فلسفه حاکم بر آن جامعه است و نظام تعلیم و تربیت با سؤالات اساسی مورد طرح در مبانی فلسفی تعلیم و تربیت، به خصوص معرفت‌شناسی، رابطه‌ی آشکار دارد و بدون پاسخ به این پرسش‌ها نمی‌توان به نظام تربیتی متناسب با نظام فلسفی در یک جامعه دست یافت (ویسی، ۱۳۹۲، ص ۵).

مبانی، اصول و اهداف تربیتی در هر مکتب، برگرفته از مبانی فلسفی آن است. از جمله مبانی فلسفی، معرفت‌شناسی است که گنجینه اصلی‌گزینش اهداف تربیتی، محتوای آموزشی، روش‌های تدریس و تعلیم است (گوتک، ۱۳۸۸، ص ۱۲). به اعتقاد بیشتر فلاسفه تعلیم و تربیت، معرفت‌شناسی بیشترین اثر خود را بر نظام تعلیم و تربیت دارد و هرگونه تغییر در نظام آموزشی، مستلزم توجه به فرایند و مفروضات شناخت‌شناسی در مکاتب فلسفی مختلف است. یکی از مکاتب تربیتی، نحله فلسفی آگزیستانسیالیسم است که در آموزش و پرورش آگزیستانسیالیستی، مسئولیت آموزش و پرورش هر کس به عهده خود اوست. چنین آموزش و پرورشی تلاش می‌کند که این حس را پرورش دهد که هر انسانی مسئول هویت فردی خود و اقدام برای تحقق «من» در حال تکوین خویش است.

در این پژوهش برآنیم تا مسأله شناخت را از دیدگاه آگزیستانسیالیسم بررسی نموده و دلالت‌های آن را بر آموزش و پرورش تبیین کنیم.

## ۱. معرفت‌شناسی در فلسفه غرب

ریشه این شاخه از فلسفه به یونان باستان و سقراط افلاطونی می‌رسد. افلاطون در رساله تئیتوس که گفتگویی میان سقراط و ریاضیدان جوانی به همین نام است، به کاوش در چیستی شناخت می‌پردازد. در دوره سده‌های میانه، این موضوع بیشتر مباحث فلاسفه و متألهین مسیحی شد که آرای آنان بین این دو فیلسوف در رفت و آمد بود. در دوران جدید، دکارت، شعله این مباحث را از نور روشن کرد. پایه نظر دکارت مبنی بر این رأی بود که شناخت با

عقل ممکن است و به عقل باید اطمینان کرد. نظریه دکارت به نظریه فطری بودن معلومات مشهور است (فروغی، ۱۳۸۹، ص ۱۱). لاک معتقد بود که انسان‌ها چون لوح پاک و دست‌نخورده و تهی از دانش زاده می‌شوند و هیچ دانسته درونی و ذاتی ندارند؛ بلکه هرآن‌چه می‌دانند، از راه دیدن و تجربه به دست می‌آید. کانت نیز به تمایزی میان گزاره‌های تحلیلی و گزاره‌های ترکیبی از یک سو و شناخت پیشینی و شناخت پسینی از سوی دیگر تأکید کرد و نشان داد معلومات ما از سه حالت بیرون نیستند: یا پیشینی تحلیلی‌اند یا پیشینی ترکیبی‌اند و یا پسینی ترکیبی هستند. پس از هگل، شناخت‌شناسی و در کل فلسفه دچار دگرگونی‌های بنیادین شد. از این پس معرفت‌شناسی کم‌توان‌تر ادامه پیدا می‌کند تا اینکه در دوره معاصر مسأله گتیه مطرح شد. پس از گتیه، فیلسوفانی مانند ارنست سوسا، کواین، کریپکی، ویلیام آلستون و الوین پلانتینگا، معرفت‌شناسی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. کواین با ردّ جدایی میان گزاره‌های تحلیلی و تألیفی هرگونه جزم تجربه‌گرایی را مخدوش کرد و کریپکی با معرفی ضرورت پسینی، هرگونه تمایزهای قبلی را مورد انکار قرار داد (ویسی، ۱۳۹۲، ص ۵).

## ۲. معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی

در فلسفه اسلامی، این مسأله نخستین بار در قرن یازدهم هجری و توسط ملاصدرا با عنوان مسائل شناخت‌شناسانه طرح و در دوره معاصر توسط علامه محمدحسین طباطبایی به یک حوزه مستقل فلسفی تبدیل شد. علامه طباطبایی در مقالات دوم تا ششم کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم»، مباحث معرفت‌شناسانه بدیعی در فلسفه اسلامی طرح کرد. ملاصدرا منشأ معارف بشری را حس ظاهری و باطنی می‌داند و وجود عقل را برای ساختن مفاهیم کلی و ساختن قضایای بدیهی و پایه‌ی معارف بشری ضروری می‌شمارد. به عبارتی وی در باب تصورات، قایل به اصالت حسی است و در باب تصدیقات اصالت را به عقل می‌دهد، ولی مانند برخی فیلسوفان امروز غربی، معتقد نیست که یک سلسله از علوم به طور فطری، جزو سرشت عقل آدمی‌اند؛ بلکه صرف تصور موضوع و محمول را برای تصدیق عقل کافی می‌داند، اگرچه تصورات مسبوق به حس باشند و به تدریج برای انسان حاصل شده باشند. در بحث مطابقت نیز مطابقت و صدق بدیهیات را عین بدهات آنها می‌داند

و برای مطابقت ذهن با خارج، به تنوع ادراکات متمسک می‌شود و احساس را برای قبول عالمی ورای نفس و ذهن کافی نمی‌داند. استاد مطهری، در دهه سی که مباحث اصول فلسفه و روش رئالیسم مطرح شد، مباحث معرفت‌شناسی را مورد توجه جدی قرار داد. در مجلدات اول و دوم این اثر نه تنها در حواشی که برخی مباحث را نیز به صورت مستقل بیان کرد. در این بحث‌ها ایشان به دفاع از رئالیسم پرداخته و صورت‌های مختلف شکاکیت را به نقد کشاند (مطهری، ۱۳۸۳، ج ۶، ص ۲۴۰).

### ۳. تعریف معرفت‌شناسی

اپیستمولوژی از دو کلمه «اپیستم» به معنی دانش و «لوژی» به معنی شناخت، بحث و گفتگو تشکیل شده است. معرفت‌شناسی تئوری یا عملی که پیرامون ریشه، ماهیت و محدودیت‌های علم (معرفت) تحقیق و جست‌وجوی کند (ویستر، ۱۹۹۸، ص ۳۹۰). «گود»<sup>۱</sup> در لغت‌نامه تعلیم و تربیت، در تعریف معرفت‌شناسی آورده است: «معرفت‌شناسی، بخشی از فلسفه است که پیرامون امکان و روش‌های رسیدن به دانش معتبر و کشف ریشه‌ها و ماهیت و حدود آن تحقیق می‌کند» (گود، ۱۹۷۳، ص ۲۰۳). منظور از معرفت‌شناسی در این نوشتار، در نظر گرفتن آن به عنوان شاخه‌ای از فلسفه است که با بحث پیرامون روش‌های دستیابی به دانش و معرفت، شیوه عمل منظم قاعده‌مندی را برای رسیدن به شناخت و یادگیری نشان می‌دهد و پیرامون روش‌ها و شیوه‌های خاص رسیدن به دانش و معرفت به استدلال می‌پردازد.

### ۴. تبیین معرفت‌شناسی و مؤلفه‌های آن

در اینجا مناسب است به تبیین معرفت‌شناسی و مؤلفه‌های آن پرداخته شود.

#### ۱-۴. ماهیت معرفت

معرفت، حالتی است که بر اثر برخورد به امری در انسان دست می‌دهد. بر اثر برخورد

1. good

فرد با محیط، حالتی در ذهن وی ایجاد می‌شود. پیدایش این حالت به عمق و وسعت آن چیزی که در برخورد با ذهن صورت می‌گیرد، وابسته است. جان دیویی، معرفت و حقیقت را مترادف هم قرار می‌دهد و آن را نتیجه و حاصل تحقیق تلقی می‌کند. به نظر او آنچه از برخورد فرد با موقعیت نامعین و تغییر آن موقعیت حاصل می‌شود، معرفت او را تشکیل می‌دهد (شریعتمداری، ۱۳۷۷، ص ۳۶۹). در معرفت‌شناسی همواره دو جنبه متمایز را در نظر می‌گیرند: الف. جنبه ثابت و آنچه که کسب گردیده شامل: مهارت‌ها، عادت‌ها و افکار که فرد در تجربیات خود دارد و در موقع لزوم از آنها بهره می‌گیرد.

ب. جنبه پویا و متحول: شامل شناختی که در طول زمان به صورت گوناگون در می‌آید؛ یعنی فرآیندی که در آن، موضوع درک شده و عمل درک شده از یکدیگر جدا نیستند (شریعتمداری، ۱۳۷۷، ص ۱۱۱).

#### ۲-۴. مؤلفه‌های معرفت‌شناسی

معرفت‌شناسی، شاخه‌ای از فلسفه است که به بررسی و ماهیت شناخت می‌پردازد. مؤلفه‌هایی که تحت مقوله معرفت‌شناسی مطرح می‌شوند، عبارتند از:  
الف. امکان شناخت: آیا می‌توانیم بدانیم؟ آیا معرفت کسب کردنی است؟  
ب. روش‌های کسب معرفت: معرفت چگونه حاصل می‌شود؟ چگونه به شناخت دست می‌یابیم؟ (جمشیدی، ۱۳۸۲، ص ۱۵).

#### ۱-۲-۴. امکان شناخت

اولین مؤلفه معرفت‌شناسی، بررسی امکان شناخت و کسب معرفت است. این مسأله برای اولین بار توسط سوفیست‌ها مطرح گردیده است (سجادی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۱). در پاسخ به اینکه آیا اساساً شناخت ممکن است یا نه، مکاتب فکری فلسفی مختلف به ارائه جواب پرداخته‌اند. «گریس» در کتاب خود این مکاتب را در چهار گروه تقسیم‌بندی کرده است:

۱. شک‌گرایی<sup>۱</sup>: از نظر این مکتب به دست آوردن حقیقت یقینی و مطلق برای انسان (عقل)، امکان‌پذیر نیست.
  ۲. نسبی‌گرایی<sup>۲</sup>: معرفت انسانی نسبی و در ارتباط با ذهن اوست. معرفت، همان تصوراتی است که ذهن ما از امور خارج برمی‌دارد، نه آنگونه که آن چیز (در خارج است) وجود دارد شناسایی می‌شود.
  ۳. جزم‌گرایی<sup>۳</sup>: پذیرش معرفت‌های خاص بدون ارائه دلیل؛ این مکتب وجود دانش معین را می‌پذیرد بدون آنکه ریشه دقیق آن را معلوم سازد.
  ۴. اثبات‌گرایی<sup>۴</sup>: معتقد است دانشی معتبر است که به وسیله روش‌های علمی و توسط علوم تجربی و جامعه‌شناسی حاصل شده باشد (جمشیدی، ۱۳۸۲، ص ۱۵).
- ۲-۲-۴. روش‌های کسب معرفت
- دومین مؤلفه معرفت‌شناسی، چگونگی روش‌های کسب معرفت است. در این خصوص نیز گروه‌ها و مکاتب با دیدگاه‌های متفاوت خود به ارائه نظر پرداخته‌اند که در اینجا سه مکتب مهمی را که در این باب به اظهار نظر پرداخته‌اند، به طور کلی بررسی می‌نماییم.
۱. تجربه‌گرایی<sup>۵</sup>: به نظریه‌ای اطلاق می‌شود که منبع و روش اصلی کسب معرفت را تجربه حسی قلمداد می‌کند، اما برخی ساختار عقلانی نیز در این کار مداخله دارد (جمشیدی، ۱۳۸۲، ص ۱۹).
  ۲. خردگرایی<sup>۶</sup>: به نظریه‌ای اطلاق می‌شود که منبع اصیل معرفت را عقل یا استدلال تلقی می‌کند. بر طبق این نظریه تأثیر حواس در جریان معرفت قابل انکار نیست، ولی معرفت حقیقی نتیجه کار عقل است (جمشیدی، ۱۳۸۲، ص ۲۱).

- 
1. skepticism
  2. relativism
  3. dogmatism
  4. positivism
  5. empiricism
  6. rationalism

۳. شهودگرایی<sup>۱</sup>: یکی دیگر از روش‌های کسب معرفت، شهود است. از شهود معانی متفاوتی از جمله بصیرت، کوتاه کردن مراحل استدلال، درک مستقیم، طرح اندیشه‌ای تازه و... ارائه شده است.

برخی از فلاسفه، علم به خود و فعالیت روانی فرد را درک شهودی و مستقیم تلقی می‌کنند. از فلاسفه‌ای که به مسئله شهود به عنوان روش و منبع کسب معرفت توجه کرده‌اند، می‌توان سورن کیرکگارد<sup>۲</sup> و ژان پل سارتر<sup>۳</sup> را نام برد (جمشیدی، ۱۳۸۲، ص ۲۴).

## ۵. ارتباط معرفت‌شناسی با تعلیم و تربیت

تأثیر فلسفه بر تعلیم و تربیت، امری بدیهی و آشکار است. هیچ کس در تأثیر متافیزیک، ارزش‌شناسی و معرفت‌شناسی بر تعلیم و تربیت شک و تردید نمی‌کند؛ زیرا تعلیم و تربیت ذاتاً یک مسأله فلسفی بوده و فلاسفه بزرگ همواره با آن سرو کار داشته‌اند، ولی ما تنها به بررسی معرفت‌شناسی در تعلیم و تربیت توجه داریم و معتقدیم که بر همه نمایه‌های تعلیم و تربیت مؤثر بوده و بیشترین تأثیر را بر روش‌های آموزشی دارد. به عبارت دیگر، انتخاب روش‌های آموزش در هر مکتب تربیتی، برگرفته از معرفت‌شناسی آن مکتب است. منطق این گزینش، توجه ما به تأکید فلاسفه تعلیم و تربیت بر این نکته است که معمولاً مستقیم‌ترین تأثیر مفروضات معرفت‌شناسی، به روش‌های تعلیم و تربیت تعلق می‌گیرد (گریس، ۱۹۸۱، ص ۱۷۵). مریان بزرگ تعلیم و تربیت، بر این باورند که نحوه تفکر ما درباره یادگیری و کسب معرفت، به طور مستقیم بر روش‌های آموزشی تأثیر دارد و به همین دلیل نیز تغییرهای حاصل در تحول کسب معرفت، همواره بر شیوه‌های آموزشی مؤثر بوده و می‌باشد. بنابراین منطق اساسی بر این است که معرفت‌شناسی، توجیه‌کننده روش‌های آموزشی است.

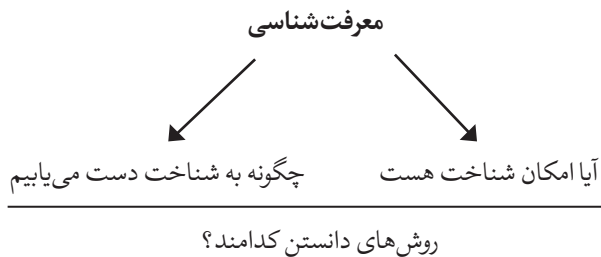
«گریس»، درباره نحوه اثرگذاری معرفت‌شناسی بر آموزش و پرورش می‌گوید:

«فلسفه تعلیم و تربیت دلالت‌هایی را برای تعلیم و تربیت از فلسفه

1. intuitionism  
2. soren kierkegaard  
3. Jean-paul sartre

بیرون می‌کشد که یکی از آنها، دلالت مربوط به ماهیت دانستن است. اهداف و روش‌های تدریس تحت تأثیر فرض‌های معرفت‌شناسی فیلسوف یا معلم نسبت به ماهیت دانستن قرار دارد. فلسفه تعلیم و تربیت برای کشف دلالت‌های روش‌شناختی، بیشتر به سؤال دانستن توجه می‌کند» (گریس، ۱۹۸۱، ص ۱۷).

در امر آموزش، مفهوم شناخت و معرفت برای معلم و دانش‌آموز باید روشن شود. شناخت و آموزش مطالب چگونه باید صورت گیرد؟ این امر موضوع اساسی است که با بررسی دقیق و همه‌جانبه آن، می‌توان به جنبه‌ای از کیفیت نظام تعلیم و تربیت توجه کرد و راهکارهای اساسی را در حل مشکلات مربوط ارائه داد.



شکل ۱. روش‌های تشکیل معرفت و یادگیری در تعلیم و تربیت

## ۶. وجودگرایی یا اگزیستانسیالیسم

اگزیستانسیالیسم یا به تعبیر دیگر، فلسفه‌ی اصالت وجود، انقلابی است علیه فلسفه‌های کلاسیک در غرب و بیش از هر چیزی به هستی‌انسان توجه دارد. وجودگرایی یا اگزیستانسیالیسم برخلاف جهان‌بینی‌های منظمی که به وسیله فلسفه‌های سنتی‌تر عرضه شده‌اند، سعی دارد انسان‌ها را از قیود دنیایی مقوله‌بندی شده برهاند و بر ذهنیت انسان، آزادی فردی و مسئولیت شخصی تأکید دارد و جسورانه انسان را به عنوان شخصی توصیف می‌کند که به تنهایی مسئول تشخیص خود در عرصه زندگی خویش است. در آموزش و پرورش اگزیستانسیالیستی، مسئولیت آموزش و پرورش هر فرد به عهده خود اوست.

به طور خلاصه، چنین آموزش و پرورشی تلاش می‌کند که این حس را پرورش دهد که هر انسانی مسئول هویت فردی خود و اقدام برای تحقق «من» در حال تکوین خویش است. اگر چه نشانه‌هایی از اگزیستانسیالیسم در آثار نویسندگان قرن نوزدهم مانند سورن کییرکگارد (۱۸۵۵ - ۱۸۱۳)، فردریک نیچه<sup>۱</sup> (۱۹۰۰ - ۱۸۴۴) و فئودور داستایوسکی<sup>۲</sup> (۱۸۸۱ - ۱۸۲۱) دیده می‌شود، ولی این مکتب در قرن بیستم به ویژه در خلال جنگ جهانی دوم و بعد از آن به اوج شهرت خود رسید. از میان طرفداران برجسته اگزیستانسیالیسم در قرن بیستم، باید از فلاسفه آلمانی کارل یاسپرس<sup>۳</sup> (۱۹۶۹ - ۱۸۸۳) و مارتین هایدگر<sup>۴</sup> (۱۹۷۶ - ۱۸۸۹)، فیلسوف یهودی مارتین بوبر<sup>۵</sup> (۱۹۶۵ - ۱۸۷۸)، فلاسفه فرانسوی گابریل مارسل<sup>۶</sup> (۱۹۷۳ - ۱۸۸۹) که دیدگاهی مسیحی اتخاذ کرد و ژان پل سارتر (۱۹۸۰ - ۱۹۰۵) که لامذهب بود، یاد کرد. با توجه به این نکته که نویسندگان و فلاسفه یادشده گروه نامتجانس و بیشتر متعارضی را تشکیل می‌دهند، واضح است که اگزیستانسیالیسم بیشتر دیدگاه و گرایشی فلسفی را تشکیل داده و می‌دهد تا مکتب فکری منظم. اگزیستانسیالیسم، عنوان سهل و ساده‌ای بوده است که به مجموعه‌ای از عصیان‌های متفاوت علیه فلسفه‌های سنتی، به ویژه علیه تلاش‌هایی که برای تشکیل نظام‌های فکری انتزاعی و منظم به عمل آمد، داده شده است (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۵). اگزیستانسیالیسم، مجموعه‌ای از اندیشه‌های فلسفی یکدست نیست؛ بلکه کسانی که به عنوان اگزیستانسیالیست شناخته شده‌اند، پرسش‌های مشابهی را طرح کرده، ولی در ارائه پاسخ دچار اختلاف شده‌اند. بر سبیل ارایه تعریفی مقدماتی از اگزیستانسیالیسم، آن را می‌توان به عنوان نوعی اندیشه فلسفی تلقی کرد که بر یگانگی (بی بدیل بودن) و آزادی فرد در برابر گروه، جماعت یا جامعه توده‌وار تأکید می‌کند. ضمن آنکه این مکتب بر این امر تکیه می‌کند که همه مردم در قبال معنی و مفهوم زندگی خود و ایجاد ماهیت یا تعریف

1. nietzsche  
 2. dostoyevsky  
 3. jaspers  
 4. heidegger  
 5. buber  
 6. marcel



هویت خویش، مسئولیت کامل دارند (گوتک، ۱۳۸۸، ص ۱۵۶).

این فلسفه، انسانی را که از محیط خود آگاهی ندارد و آن را نمی‌شناسد و نمی‌تواند در آن محیط مؤثر واقع شود، تغییری بدهد یا آن را به نحوی مورد استفاده خویش قرار دهد (لااقل در آن محیطی که هست)، صاحب وجود نمی‌شناسد و او را مورد بحث قرار نمی‌دهد (رضای الهی، ۱۳۸۹، ص ۶۱).

اگزیتانسیالیسم یا فلسفه اصالت بشر را می‌توان با چند اصل مشخص کرد:

الف. اصل تقدم وجود بر ماهیت: انسان ابتدا وجود آمده و بعد به ساختن مفهوم یا ماهیت خود مبادرت می‌ورزد؛ بنابراین می‌توان گفت مقدم بر هر چیزی، انسان وجود دارد.

ب. اصل آزادی و مسئولیت: انسان از آزادی مطلق برخوردار است. همراه با این آزادی، از اختیار و مسئولیت نیز برخوردار است و انسان مسئول اعمالی است که انجام می‌دهد.

ج. اصل دلهره: بدین معنی که انسان آزاد و مسئول که باید خود را بسازد، نمی‌داند که از خود چگونه انسانی بسازد؛ چون هیچ‌گونه الگویی در اختیار ندارد، بنابراین نگران مسئولیت خویش است؛ یعنی دلهره دارد.

از جمله مسائلی که اگزیتانسیالیست‌ها با وجود توجه وافر به مقوله‌ی مرتبه و ارزش انسان، از آن بسیار سخن می‌گویند و مد نظر دارند، ضعف، ناامنی، ترس، گناه، تنهایی و مرگ انسان است. (سارتر، ۱۹۵۷، ص ۳۲).

از نظر اینان، همانگونه که وجود قابل تعریف نیست، مفهوم عدم نیز روشن نیست. انسان که موجودی آگاه از هستی و نیستی خود است، نمی‌داند از چه چیزی می‌ترسد و چه چیز او را مضطرب می‌سازد و از آنجا که فرد در ساختن ماهیت خود آزاد است و انتخاب به خود او ارتباط دارد و مسئولیت به دوش خود اوست، در برابر چالشی عظیم و دهشتناک قرار می‌گیرد (همان).

د. اصل فردیت: با وجود این‌که انسان عضوی از جامعه است، اما استقلال و فردیت او در جمع محفوظ است.

در مکتب اگزیتانسیالیسم انسان با حفظ فردیتش، نظام‌های فلسفی قبل از خود و نیز توده‌ای شدن انسان را نفی می‌کند. اگزیتانسیالیست‌ها بر این باورند که اگر کسی بخواهد

پدیده‌ای را بشناسد، باید به طور کامل در آن حل شود و تنها با درونی کردن آن، می‌تواند به معرفت واقعی دست یابد. چیزی که در اینجا اگزیستانسیالیسم را از نظام‌های فلسفی سابق، از افلاطون گرفته تا هگل جدا می‌کند، همین مسأله‌ی توجه به وجود و فرد انسان است. نظام‌های فلسفی پیشین، همگی فارغ‌دلانه با انسان و مسایل انسانی مواجه می‌شدند و به حکم کلی بودن، واقعیت مشخص و به ویژه واقعیت فرد را نادیده می‌گرفتند. هـ. اصل تناقض اساسی: انسان دو جنبه اساسی در عین حال متناقض وجود و عدم را در خود احساس می‌کند. به بیان دیگر همان طور که هستی انسان امری واقعی است، نیستی او نیز واقعیت دارد (نصیری، ۱۳۸۴، ص ۸۰).

## ۷. معرفت‌شناسی اگزیستانسیالیسم

فرض معرفت‌شناسی اگزیستانسیالیستی بر این است که فرد مسئول دانش و معرفت خویش است. معرفت از آگاهی فرد سرچشمه می‌گیرد و از محتوای آگاهی و احساسات او به عنوان محصول تجربه ترکیب می‌یابد. اعتبار معرفت را ارزش و معنی آن برای فرد خاص تعیین می‌کند. معرفت‌شناسی اگزیستانسیالیستی از این شناخت متجلی می‌شود که تجربه و معرفت انسان ذهنی، شخصی، عقلانی و غیرعقلانی است. وجودگراها ترجیح می‌دهند که به موازات امور شناختی، مسایل زیبایی‌شناختی، اخلاقی و عاطفی انسان را نیز تحقیق کنند (پاک سرشت، ۱۳۸۸، ص ۶۴). در این مکتب انسان هم موجودی عقلانی و هم موجودی غیرعقلانی است. هم اندیشه‌ورز شناختی و هم احساسی و عاطفی است. از نظر وجودگرایان «امکان دسترسی به دانش» وجود دارد، اما آن فقط «یک دانش مشخص» است. آنها معتقدند که حقیقت، موضوعی خصوصی و شخصی است (گریز، ۱۳۸۳، ص ۷۳). «نلر»<sup>۱</sup> درباره شناخت‌شناسی اگزیستانسیالیستی می‌گوید: «شناخت‌شناسی اگزیستانسیالیستی فرض می‌کند که شخص مسئول دانش خود است. دانش اگزیستانسیالیستی «شهودی»

است، «انسانی» است. از آنچه در خود آگاه و احساس فرد به عنوان نتیجه تجربه اش وجود دارد، نشأت می‌گیرد و با آن در جریان زندگی اش، سازگار می‌شود و آن را می‌پذیرد» (نلر، ۱۹۷۱، ص ۹۲). «موریس» می‌گوید: «اگزیتانسیالیسم بر روی دانستن حقیقت دقت خاصی دارد. اگزیتانسیالیست‌ها به ویژه علاقمند به دانستن حقیقت درباره خودشان هستند. اما چون آنچه هستند بستگی به انتخاب‌هایشان از حقیقتی که پشت آنها خوابیده است دارد، پس آنها دوست دارند خودشان را هم بشناسند». (سارتر، ۱۹۵۷، ص ۹۰). موریس دو نوع دانستن را به عنوان حالت شماره یک و دو نامگذاری، و سعی می‌کند با توجه به نظر سارتر معنی آنها را روشن سازد:

حالت اول: «وجود در خودش» که دانش ادراکی فرد نسبت به چیزی ناشی از یک واقعیت بی‌خردانه هستی است.

حالت دوم: «وجود برای خودش» همان هوشیاری است. فرد هوشیارانه از شناخت خود آگاه است؛ آگاهی درون خیز و ذهنی (همان).

به عقیده پیروان اگزیتانسیالیسم، شخص ضمن تجربه، معرفت پیدا می‌کند؛ هر چند که تجربه سطوح مختلفی دارد. وقتی شخص به وجود اشیاء و موجودات، آن چنان که هستند، آگاهی پیدا می‌کند، بالاترین سطح تجربه را که سطح آگاهی باشد، به دست می‌آورد. حقیقت همیشه به داوری فرد بستگی دارد و نسبی است. حقایق مطلق وجود ندارند. هر شخص خود باید رأی دهد که حقیقت چیست و چه چیزی برای او اهمیت دارد (شعاری نژاد، ۱۳۸۱، ص ۵۳۷).

## ۸. آموزش و پرورش اگزیتانسیالیسم

کاربرد فلسفه اصالت وجود یا اصالت بشر در آموزش و پرورش، چنانکه باید و شاید، آسان نیست و از مطالعه مسائل مورد بحث در این فلسفه می‌توان دریافت که فلسفه آموزش و پرورش را مطالعه تئوری تربیتی در یک روش فلسفی می‌داند و معتقد است که آموزش و پرورش باید به فردیت دانش‌آموزان توجه کند و ایشان را چنان بار آورد که ارزش وجود واقعی خود را دریابد و از آزادی بهره‌مند شود و نیز بتواند خود تصمیم بگیرد و خود را مسئول کیفیت

زندگی خود بدانند. این مکتب نیز تجربه شخصی و واکنش‌های خام و بی‌واسطه کودک را محور تربیت وی می‌داند و فردیت بی‌همتای کودک، نقطه مرکزی آموزش و پرورش قرار می‌گیرد. مربی و دانش‌آموز تجربه‌های متفاوتی دارند و وظیفه مربی است که تجربه‌های دانش‌آموزان را پایه و محور کار خویش قرار دهد. آموزش و پرورش باید آگاهی فرد را بیدار کند و این آگاهی مربوط به آگاهی از هستی خود، به عنوان فردی که در جهان حضور دارد، می‌باشد (شعاری نژاد، ۱۳۸۱، ص ۲۰۳).

موریس معتقد است که آموزش و پرورش باید در فراگیرنده موجب «اشتداد آگاهی» شود؛ یعنی دانش‌آموزان بتوانند به طور پیگیر، آزادانه، مستقلانه و خلاقانه دست به انتخاب بزنند. آموزش و پرورش اگزستانسیالیسم از مقطع راهنمایی شروع می‌شود و تا دوره چهار ساله دانشگاه ادامه پیدا می‌کند. هدف چنین آموزش و پرورشی عبارت است از بیدار کردن و شدت بخشیدن به خودآگاهی فرد (گوتک، ۱۳۸۸، ص ۱۷۴). یاسپرس، بزرگ‌ترین عیب آموزش و پرورش امروز را فراموش کردن انسان و ارزش او می‌داند (نقیب‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۱۶۹). آموزش و پرورش اگزستانسیالیسم تلاش می‌کند:

۱. توجه آگاهانه‌ای را در برابر نهادها، نیروها و روندهایی که آزادی را محدود می‌کنند، ایجاد کند.
۲. آگاهی فرد در خصوص آزادی برای انتخاب را شدت بخشد.
۳. این حس را پرورش دهد که هر انسانی مسئول هویت فردی خود و اقدام برای تحقق «من» در حال تکوین خویش است. میان انتخاب‌های با معنی و پیش‌افتاده تمایز قائل شوند. (همان)

## ۹. اهداف تعلیم و تربیت

اهداف تربیتی در هر مکتبی، برگرفته از جهان‌بینی فلسفی آن است که به نگرشی انسان‌شناسانه منتج می‌شود. اگر چنین رابطه‌ای در مکتبی وجود نداشته باشد، تناقض در نظرو عمل، شالوده و بنیان آن مکتب را به تزلزل کشیده و زیر سؤال می‌برد. نمی‌توان مکتبی را تصور کرد که جهان‌بینی فلسفی او به یک سوگام بردارد و انسان‌شناسی او به

سویی دیگر و اهداف تعلیم و تربیت وی راه سومی را در پیش گیرد. اگزستانسیالیسم نیز که انسان را کانون توجه خود قرار داده است، نظام تربیتی خویش را هماهنگ با نگرش به جهان و انسان می‌سازد. به نظر موریس، لحظه وجودی معمولاً در سنین بلوغ حاصل می‌شود، اهداف وجودگرا بیشتر در دوره‌های اول و دوم متوسطه کاربرد دارد. در دوره «پیش وجودی» کودک نسبت به شرایط انسانی، هویت شخصی و سرنوشت خود وقوف ندارد و و همزمان با دوره ابتدایی است؛ مقطعی که کودکان خواندن، نوشتن و حساب را می‌آموزند و مهارت‌های جسمانی، تفریحی، ارتباطی و اجتماعی را فرا می‌گیرند. «لحظه وجودی» زمانی ظهور می‌کند که مردم نسبت به حضور خودشان به عنوان «من» در دنیا آگاهی می‌یابند. اداراک لحظه وجودی از جانب افراد مختلف یکسان نیست، ولی بیشتر در زمان بلوغ جسمانی رخ می‌دهد (پاک سرشت، ۱۳۸۸، ص ۱۷۵).

در تعلیم و تربیت اگزستانسیالیست، تأکید بر مباحث اصحاب مدرسه نیست؛ بلکه بر خلاقیت است. به این معنا که انسان می‌تواند افکاری مربوط به نیازها و مصالح شخصی خود ابداع کند. چون مردم به وجود آورنده همه اندیشه‌ها هستند، این امر به همان میزان توجه را به افراد انسان معطوف می‌کند که به خود افکار و اگر این حقیقت دارد که ما افکاری به وجود آورده‌ایم که در عمل مضراست، پس به همین ترتیب می‌توانیم افکار جدیدی برای جایگزین کردن ابداع کنیم. چون انسان به علت خلق اندیشه تا این اندازه مهم است، عقیده دارند که تعلیم و تربیت باید توجه خود را برواقعیت فرد انسان معطوف دارد. تعلیم و تربیت باید با انسان به عنوان یک موجود منحصر به فرد در جهان، و نه تنها خالق افکار بلکه یک موجود زنده حساس برخورد کند. اگزستانسیالیست‌ها تأکید می‌کنند که تعلیم و تربیت خوب باید افراد را ترغیب کند تا سؤالاتی مثل «من چه کسی هستم؟»، «من به کجا می‌روم؟» و «چرا اینجا هستم؟» را بپرسند (گریز، ۱۳۸۳، ص ۴۰۵). به نظر طرفداران اصالت وجود، هدف عمده تربیت، خدمت به انسان است. تربیت باید انسان را در پیدا کردن آگاهی لازم و درست از خویشتن، یاری کند. لذا هدف‌های مهم و خاص آموزش و پرورش از نظر اگزستانسیالیسم از این قرارند:

۱. رشد و گسترش آگاهی فرد؛

۲. فراهم آوردن فرصت برای انتخاب آزاد و اخلاقی؛

۳. تشویق خودشناسی؛

۴. رشد و تکامل احساس مسئولیت شخصی یا مسئول بار آوردن شخص.

(شعاری نژاد، ۱۳۸۱، ص ۲۵۶).

## ۱۰. روش های تعلیم و تربیت اگزیتانسیالیسم

اولین چیزی که بیشتر اگزیتانسیالیست ها می خواهند، تغییر در نگرش ما نسبت به تعلیم و تربیت است. به جای آنکه تعلیم و تربیت چیزی تلقی شود که ذهن شاگرد باید با آن پر شود، بر اساس آن ارزیابی شود، یا با آن تطبیق داده شود، اگزیتانسیالیست ها می گویند که ابتدا به شاگردان به عنوان افراد نگاه می کنیم و سپس اجازه می دهیم نقش مثبتی را در شکل دادن به تعلیم و تربیت و زندگی خودشان بر عهده بگیرند. درست است که هر شاگرد سابقه تجربیاتی را که بر تصمیم های شخصی او تأثیر دارد، با خود به مدرسه می آورد، اما اگزیتانسیالیست ها بیشتر تأکید می کنند که مدارس و مؤسسات دیگر، مکان های آزادی باشد و شاگردان تشویق شوند تا کارها را انجام دهند؛ چون آنها مشتاقند خودشان کارها را انجام دهند. بعضی از نویسندگان مثل ون کلیو موریس، برنامه سامرهیل را تعلیم و تربیتی می دانند که اگزیتانسیالیست ها ترجیح می دهند. در این برنامه، شاگردان مجبور نیستند در کلاس حضور یابند و اگر خودشان نخواهند، هیچ نمره یا امتحانی در کار نیست. آنجا محیطی است که در آن شاگردان تشویق می شوند تا خود انتخاب کنند و برای این کار آزادی دارند. سامرهیل، قواعد و مقررات خاص خود را دارد که بعضی را شاگردان و برخی را متصدیان به وجود آورده اند، اما در مقایسه با اکثر مدارس دیگر، یک مؤسسه آزاد است.

به نظر اگزیتانسیالیست ها هیچ دو کودکی شبیه هم نیستند. کودکان از نظر آگاهی، ویژگی های شخصی، علایق و امیالی که کسب کرده اند، با هم فرق دارند. خنده دار خواهد بود اگر فکر کنیم که باید همه آنان آموزش و پرورش مشابه داشته باشند. اگرچه مربی اگزیتانسیالیست ممکن است روش های تربیتی متنوعی را برای کار خود برگزیند، اما نباید اجازه داده شود که هیچ کدام از این روش ها رابطه «من - تو» را که باید بین معلم

و شاگرد وجود داشته باشد، مخدوش سازد. محاوره سقراطی، روش مناسبی برای معلمان اگزستانسیالیست است. گفت و شنود می‌تواند سؤالاتی را برای متعلمان مطرح کند تا آنان نسبت به شرایط زندگی خویش آگاهی حاصل کنند. در استفاده از روش گفت و شنود، معلم اگزستانسیالیست، برخلاف مربی ایدئالیست، پاسخ سؤالات مطرح شده را نمی‌داند. در حقیقت بهترین نوع سؤال فقط در معنی‌آفرینی خود دانش‌آموز قابل پاسخ است. در روش‌شناسی اگزستانسیالیستی معلم تلاش می‌کند که متعلم را ترغیب کند تا از طریق طرح سؤالاتی در خصوص معنای زندگی، به حقیقتی شخصی دست یابد و از این راه موجبات «اشتداد آگاهی» او را فراهم سازد. وظیفه معلم آن است که برای یادگیری موقعیتی فراهم کند که طی آن، شاگردان بتوانند ذهنیت خویش را ابراز کنند. تنها متعلم است که می‌تواند با مسئولیت خویش برای رسیدن به هویت فردی رو در رو گردد. معلم و متعلم به یک اندازه در ایجاد «اشتداد آگاهی» مسئولیت دارند. این‌گونه آگاهی، مستلزم این احساس است که فرد باید شخصاً با وجوه اخلاقی و زیبایی‌شناختی وجود درگیر شود (نوروزی، ۱۳۸۸، ص ۱۱).

جان هولت<sup>۱</sup>، یکی از طرفداران آزادی کودکان و «آموزش و پرورش باز»، نسبت به دیدگاه تربیتی اگزستانسیالیستی رویکردی عملی در محیط مدرسه دارد. او که از قیود ساختارها و دیوان‌سالاری‌های مدارس سنتی ناراضی بود، از آنگونه اصلاحات تربیتی حمایت می‌کرد که آزادی یادگیری را برای کودک تأمین کند. هولت مانند مریان اگزستانسیالیست می‌خواست در متعلمان ایجاد آگاهی کند تا خود را مسئول انتخاب‌های خویش بدانند. او برای یادگیری، «کلاس درس باز» را به عنوان محیطی که امکانات فراوانی را برای انتخاب ایجاد می‌کند، پیشنهاد می‌نماید؛ به طوری که بچه‌ها از راه پیگیری علایقشان به یادگیری نایل آیند، بی‌آن‌که از جانب معلم یا مدرسه تحت فشار قرار گیرند (هولت، ۱۹۷۲، ص ۲). کلاس درس باز، موقعیتی آموزشی است که در حد امکان ضامن وسیع‌ترین شقوق عمل است؛ به طوری که بچه‌ها می‌توانند آنچه را که یاد می‌گیرند، انتخاب کنند. هم کلاس درس سنتی و هم باز، دارای ساختارند؛ ولی ساختارهایشان متفاوت است. هولت ادعا می‌کند که کلاس‌های

---

1. john holt

درس سنتی اغلب «انعطاف‌ناپذیر، خشک و بی‌تحرکند» به این لحاظ که دانش‌آموزان با وجود تفاوت‌های فردیشان، ملزمند وظایف واحدی را انجام دهند. آموزش در کلاس‌های درس سنتی، ورای علایق و نیازهای دانش‌آموزان است؛ زیرا به دست مقامات اداری که در بیرون کلاس درس و از مجرای سلسله مراتب دیوان‌سالاری عمل می‌کنند، تحمیل می‌شود. در موقعیت‌های کلاس درس سنتی، انتظار می‌رود که معلم از راهنمای برنامه درسی پیروی کنند، دستور صادر کنند و به انتقال اطلاعات پردازند که دانش‌آموزان می‌توانند یا منفعلانه آن را دریافت کنند و بپذیرند یا رد کنند. البته پذیرفتن، پاداش و نپذیرفتن، تنبیه در پی خواهد داشت. پاداش‌ها به نمره، و نمره به سابقه تحصیلی، و سابقه تحصیلی به ضابطه شغلی و اجتماعی که اغلب در خلال زندگی بزرگسالی پشت سرفرد حرکت می‌کنند، تبدیل می‌شوند. در برابر تنگناهای کلاس درس سنتی، کلاس درس باز به دلیل داشتن فرصت‌های متنوع یادگیری، غنی است. این کلاس به تعداد معلمان و شاگردان خود دارای فرصت یادگیری است. یادگیری در کلاس درس باز به دلیل آن‌که در آن رغبت‌های مختلف دانش‌آموزان مورد تأیید و انتخاب‌های شخصی آنان مورد حمایت و احترام قرار می‌گیرد، لاجرم انعطاف‌پذیر و پویاست. کلاس درس باز که از علایق، نیازها و مسائل اعضای خود سرچشمه می‌گیرد، ناچار باید از نظر روابط دو طرفه‌ی دانش‌آموزان و روابط معلم با شاگردان، ملایم و آزاد باشد. در این کلاس‌ها دانش‌آموزان مجبور نیستند درباره میزان اقتداری که بر آنان اعمال خواهد شد به حدس متوسل شوند. در چنین جامعه و در چنین کلاسی حقوق اشخاص از طریق محدود شدن سلطه دیگران بر آنان، مصون می‌ماند (هولت، ۱۹۷۲، ص ۱۱).

روش گفت و شنود سقراطی و عدم تحمیل و تأکید بر محفوظات، باید اساس کار قرار گیرد. به عقیده مارتین بابر، گفت و شنود به عنوان روش آموزشی عبارت است از: «تبادل معارف بشری جهت رشد درونی و مشارکت در احساسات و نظریات یکدیگر در یک محیط آزاد و صمیمی» (بابر، ۱۹۵۸، ص ۱۵). در مدارس نیز باید با فراهم کردن بحث و گفت و شنود آزاد بین معلم و شاگرد، زمینه‌های مشترکی جهت تبادل تجربیات اساسی و انجام تجربیات حاصله در یک جامعه واحد و همزیستی مشترک و انسانی فراهم و پیگیری شود (پونتی، ۱۹۶۲، ص ۳۲).



## ۱۱. محتوای تعلیم و تربیت و برنامه درسی

اگزستانسیالیست‌ها با بحث از خصال انسانی، کوشیده‌اند انسان‌ها را نسبت به خطرهای غرق شدن در شهرهای بسیار بزرگ و فناوری افسارگسیخته بیدار کنند. به نظر می‌رسد این امر بدان سبب تحقق یافته که خصایل انسانی، بیش از سایر موضوعات، استعداد درون‌نگری و رشد مفاهیم را دارد. صفات انسانی در یک برنامه درسی اگزستانسیالیستی مهم به نظر می‌رسد؛ چون با جنبه‌های اساسی زندگی انسان مثل ارتباط میان مردم، جنبه‌های غم‌انگیز و شادی بخش زندگی و مظاهر پوچ و معنادار سرو کار دارد. به طور کلی اگزستانسیالیست‌ها می‌خواهند نوع انسان را در مجموع مشاهده کنند- منحرف شده و توفیق یافته، این جهانی و متعالی، مایوس و امیدوار- و آنان فکر می‌کنند که خصلت‌های انسانی و هنرها این کار را بهتر از علوم انجام می‌دهند. با این حال، اگزستانسیالیست‌ها قواعد صریحی درباره محتوای برنامه درسی ندارند. آنها معتقدند هرگاه شاگرد در موقعیتی خاص دست به انتخاب زد، باید عامل تصمیم‌گیری باشد. اگر چه پدیدارشناسان اگزستانسیالیست بیش از علاقمندی که به شناخت مضمون خاص چیزهایی که باید آموخته شود، به فهم تجربه زندگی فراگیر علاقه دارند، اما بعضی از آنها به سازمان برنامه‌ریزی و محتوای آن توجه کرده‌اند. با این حال، بیشتر تمایل دارند برنامه درسی را از منظر فراگیر ببینند تا مجموعه‌ای از موضوعات مطلق. از چشم‌انداز اگزستانسیالیستی، برنامه درسی شامل مهارت‌ها و موضوعاتی است که واقعیت طبیعی و اجتماعی را تبیین می‌کنند و مهم‌تر از همه شامل علوم انسانی است که مبین انتخاب انسان است. وجود موضوعاتی از قبیل تاریخ، ادبیات، زبان، ریاضی، علوم و غیره به عنوان حوزه‌های معرفت، مسلم انگاشته می‌شوند. مرحله حساس یادگیری نه در ساختار معرفت، یا سازمان برنامه درسی، بلکه در معنایی نهفته است که دانش‌آموزان می‌سازند. برنامه‌ای که موضوع تفسیر دانش آموز واقع می‌شود هم دارای عناصر شناختی و هم عناصر هنجاری است. موضوعات واقعی، توصیفی و علمی بُعد شناختی «داده‌های» قلمرو پدیدارشناختی را تشکیل می‌دهند. بُعد هنجاری یا نگرشی، دربرگیرنده موضوعات ارزش محور است. مطالعات انسان‌گرایانه مانند تاریخ، هنر، ادبیات، فلسفه و مذهب بالاخص برای بررسی ارزش‌های اخلاقی و زیبایی‌شناختی مفیدند (اوزمن، ۱۳۷۹، ص ۲۳).

در برنامه درسی آگزیستانسیالیستی بر ادبیات و علوم انسانی نیز تکیه می‌شود. ادبیات که برای گشودن دیدگان متعلم نسبت به اهمیت انتخاب انسان دخیل است، اشخاص را در رویارویی با مسائل انسانی توصیف می‌کند. از طریق ادبیات، نمایشنامه و فیلم، متعلم ظرفیت‌های عاطفی خود را در اختیار آفریننده اثر هنری قرار می‌دهد. درگیر شدن نیابتی متعلم در مسائل عمیق عشق، مرگ، رنج، گناه و آزادی وسیله فوق‌العاده‌ای برای توصیف وضع و حال انسان و دستیابی به معنی در جهانی است که ظاهراً بی‌معنی است (گوتک، ۱۳۸۸، ص ۲۱۰).

تاریخ همچون ادبیات و سایر علوم انسانی، می‌تواند وسیله نیرومندی برای بررسی این امر باشد که افراد در گذشته چگونه با مسائل مبتلابه بشری روبه‌رو شده‌اند. از نظر آگزیستانسیالیست‌ها، مطالعات تاریخی نه آن قدر جنبه کشف رابطه علت و معلولی دارند و نه حکم بررسی خاستگاه و نشو و نماي تمدن‌های خاص هستند. فایده تاریخ عبارت‌ست از روشنگری درباره گذشته و ارائه فرضیات متفاوتی به مردم این روزگار برای زندگی در عصر حاضر. جورج نلر با هیجان می‌گوید: بنابراین دانش آموز باید یاد بگیرد که با درس تاریخ خود با شور و هیجان و تحرک شخصی روبه‌رو شود و به سبک کارگردانان نمایش، صحنه زندگی انسانی را با همه قهرمانان، نابکاران و دسیسه‌های آن، خلاقانه کنترل کند (نلر، ۱۹۶۶، ترجمه بازرگان، ص ۱۲۹).

به طور خلاصه باید گفت آگزیستانسیالیسم با موضوع محوری موافق نیست؛ بلکه دانش آموز باید محور اصلی محتوای برنامه درسی قرار بگیرد. برنامه درسی آنان روی نکات زیر تأکید می‌کند:

۱. فعال بودن برنامه درسی؛
۲. رغبت دانش‌آموزان به عنوان پایه برنامه‌ریزی و فعالیت؛
۳. آزادی کامل دانش‌آموزان برای فعالیت در گروه یا تنها؛
۴. پی‌ریزی برنامه درسی بر اساس نیازهای فوری و مستقیم؛
۵. شناخت تفاوت‌های فردی در تجربه‌ها (شعاری‌نژاد، ۱۳۸۱، ص ۲۵۷).

## نتیجه‌گیری

معرفت‌شناسی که با مفاهیم کلی و بنیادین سروکار دارد، با روش‌های تدریس و یادگیری رابطه نزدیکی دارد. آگزیستانسیالیسم که مکتبی به شدت ذهنگراست، ریشه معرفت را در ادراک شهودی شخص از نیازها و حالات روان‌شناختی خویش می‌داند. در آگزیستانسیالیسم، ما قادریم بدانیم اما تنها از طریق احساس شخصی و از طریق انتخاب فردی که در بردارنده آگاهی درونی و ذهنی است، به معرفت و شناخت دست می‌یابیم. معرفت، جنبه شخصی دارد و واجد یک ساختار نیست و به تبع آن، روش‌ها و برنامه‌های درسی نیز دارای یک سازمان از پیش تعیین شده نیستند. بنابراین آموزش و پرورش آگزیستانسیالیسم را می‌توان با مشخصه‌های زیر مطرح نمود:

۱. اصل مکتب آگزیستانسیالیسم بر وجود قرار دارد؛
۲. اعتراض علیه تسلط ماشین بر انسان؛
۳. فراهم آوردن فرصت برای انتخاب آزاد و اخلاقی، از اهداف مهم آگزیستانسیالیسم است؛
۴. در آگزیستانسیالیسم حقیقت به داوری فرد بستگی دارد و نسبی است؛
۵. در آگزیستانسیالیسم هر ارزش با انتخاب آزاد شخص تعیین می‌شود و کاملاً جنبه شخصی و فردی دارد؛
۶. انسان خالق اهداف خویش است؛
۷. اهداف تعلیم و تربیت باید بر اساس آگاهی و انتخاب انسان باشد؛
۸. اهداف تعلیم و تربیت باید قابل انعطاف بوده و در نتیجه مطابق با نیاز شاگردان شکل گیرد؛
۹. معلومات و مهارت‌ها غیر قابل انتقال می‌باشند. شیوه‌های مبتنی بر انتقال معلومات در تدریس نفی می‌شود و بر انتخاب روش‌های مناسب در تدریس تأکید می‌شود؛
۱۰. از روش «من - تو» حمایت می‌گردد، هم شاگرد و هم معلم از یکدیگر فراموش می‌گیرند، رابطه دوست با دوست برقرار است.

## فهرست منابع

### الف. کتب

۱. اوزمن، هواردا، کرار، سموئل ام. *مبانی فلسفی تعلیم و تربیت*، ترجمه گروه علوم تربیتی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره). ۱۳۷۹.
  ۲. جمشیدی، سعید. *بررسی و تبیین دیدگاه معرفت‌شناسی اسلام و پیراگماتیسم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم و تحقیقات. دانشگاه شیراز. ۱۳۸۲.
  ۳. رضای الهی، محمود. *دیباچه‌ای بر فلسفه وجود*، تهران: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی علمی. ۱۳۸۹.
  ۴. سارتر، ژان پل. *اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر*، ترجمه مصطفی رحیمی، تهران: انتشارات مروارید. ۱۹۵۷.
  ۵. سجادی، سید جعفر. *فرهنگ معارف اسلامی*، تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان. ۱۳۶۳.
  ۶. شریعتمداری، علی. *اصول و فلسفه تعلیم و تربیت*، تهران: انتشارات امیر کبیر. ۱۳۷۷.
  ۷. شعاری‌نژاد، علی اکبر. *فلسفه آموزش و پرورش*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱. چاپ ششم.
  ۸. فروغی، محمد علی. *سیر حکمت در اروپا*، تهران: هرمس. ۱۳۸۹.
  ۹. گوتک، جردال. *مکاتب فلسفی و آرای تربیتی*، ترجمه محمد جواد پاک سرشت، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۸۸.
  ۱۰. گرین، آرنولد. *فلسفه تربیتی شما چیست*، ترجمه شعبانی ورکی و دیگران، مشهد: انتشارات به نشر، ۱۳۸۳.
  ۱۱. مطهری، مرتضی. *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات صدرا. ۱۳۸۳.
  ۱۲. نصیری، علی اکبر. *اصول و فلسفه آموزش و پرورش*، نشر آوای نور. ۱۳۸۴.
  ۱۳. نقیب‌زاده، میرعبدالحسین. *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، تهران: انتشارات طهوری. ۱۳۹۰.
  ۱۴. نلر، جی اف. *آشنایی با فلسفه آموزش و پرورش*، ترجمه فریدون بازرگان (۱۳۷۷)، تهران: انتشارات سمت، ۱۹۷۱.
  ۱۵. ویسی، غلامرضا. *تبیین مبانی معرفت‌شناختی استاد مطهری و کاربرد آن در برنامه درسی*، رساله دکتری دانشگاه علامه طباطبایی. ۱۳۹۲.
  ۱۶. یار محمدیان، محمد حسین. *اصول برنامه‌ریزی درسی*، تهران: انتشارات یادواره کتاب. ۱۳۸۱.
  17. Good, e. v. (۱۹۷۳), Dictionary of Education. Macram, Hill books Company New York.
  18. Holt, J. (۱۹۷۲), Freedom and Beyond. New York: E. P. Dutton.
  19. Martin, B. (۱۹۵۸). I and Thou, trans. Ronald G. smith. New York: Charles Scribner's Sons.
  20. Merleau, P. (۱۹۶۲). Phenomenology of perception, London.
  21. Morris, V.C. (۱۹۶۶). Existentialism in Education. New York: Harper & Row.
- ب. مقالات
22. نوروزی، فرشاد. «اگزیستانسیالیسم و آرای تربیتی»، *مجله علمی پژوهشی علوم تربیتی*. شماره ۳. ۱۳۸۸.

# بازخوانی اندیشه‌های تربیتی امام موسی صدر<sup>۱</sup>

فاطمه مریدی<sup>۲</sup>

## چکیده

امام موسی صدر، فقیه، اندیشمند و مصلحی بزرگ برای جهان اسلام در نیمه دوم قرن بیستم در منطقه غرب آسیا است. عصاره اندیشه امام صدر در مورد دین و ایمان را می‌توان در ارزش و اهمیتی که برای انسان قابل دریافت؛ به نحوی که رعایت آزادگی و کرامت انسانی، اساس و بن‌مایه اصلی حیات فکری و عملی ایشان را تشکیل می‌دهد. بر همین اساس ملاک و معیار دین و دینداری از منظر ایشان، در رعایت اخلاق و فضایل انسانی همه‌ی افراد جامعه محقق می‌شود. تعریف شهید صدر از دین و ایمان، تعریفی انسان‌گرایانه است که آزادی و کرامت انسانی نیز در آن تحلیل می‌شود و این مهمترین ملاک تربیت دینی از منظر امام موسی صدر است. واژه‌های کلیدی: امام موسی صدر، تربیت دینی، ایمان، آزادی، کرامت.

۱. تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۵/۲۰

۲. مدرس دانشگاه فرهنگیان استان قم، دانش‌آموخته دکتری دین‌پژوهی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی قم rezvanelahi@yahoo.com

## مقدمه

تعلیم و تربیت به عنوان یکی از مهمترین ویژگی‌های انسان و جامعه بشری همواره مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران بوده است. محققان و نظریه‌پردازان گوناگون در تاریخ پرفراز و نشیب بشری، داعیه دار این عرصه بوده‌اند. اگرچه در آموزه‌های اسلامی، خدای متعال و انبیای الهی اولین و والاترین معلمان بشر بوده‌اند و در این مسیر، تعلیم و تربیت حقیقی از این آب‌شخور هدایت و تأمین شده است. براین اساس آگاهی از آرای دین و اندیشمندان دینی در عرصه تعلیم و تربیت، می‌تواند ما را در مسیر رشد و پیشرفت بیشتر یاری رسانده و چالش‌های موجود را مرتفع نماید.

امام موسی صدر به عنوان یکی از اندیشمندان دینی دوران معاصر که خود در عمل در حوزه تعلیم و تربیت مشارکت داشته است، رویکرد و نظرات بدیعی در تربیت دینی ابراز داشته است. اگرچه در حوزه تعلیم و تربیت دینی اسلامی، تلاش‌های درخوری صورت گرفته است، اما به سبب اهمیت والای این موضوع خلأهای متعددی نیز وجود دارد. این در حالی است که در مورد آرای تربیتی امام موسی صدر، هیچ اثر قابل توجه و جامعی وجود ندارد. بدین منظور و براساس این ضرورت، نگارنده نوشتار حاضر، با مراجعه به آثار مکتوب و شفاهی اندیشه‌های امام موسی صدر، برخی از مهمترین ملاک‌ها و معیارهای تربیت دینی از منظر ایشان را استخراج کرده است و در ذیل موضوع دینداری تبیین کرده است. با وجود آنکه تمامی آثار و آرای ایشان در دسترس نیست، اما این اثر می‌تواند به آغازگاهی در بازشناسی اندیشه‌های تربیتی ایشان یا سایر موضوعات یاری رساند؛ همانگونه که مؤسسه فرهنگی و پژوهشی امام موسی صدر نیز با روی باز از ارائه هرگونه خدمات و تسهیلات علمی و تحقیقاتی استقبال می‌نماید.

سید موسی صدر فرزند سید صدرالدین صدر در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی در قم متولد شد. وی پس از سپری کردن تحصیلات عالی‌ی حوزوی و غیر حوزوی در قم و نجف، در سال ۱۳۳۸ شمسی در لبنان مستقر شد. ایشان در طی حدود ۲۰ سال اقامت خود در لبنان، فعالیت‌های علمی و عملی فراوانی در راستای خدمت‌رسانی به مردم لبنان و به ویژه شیعیان این کشور انجام داد تا اینکه در سال ۱۳۵۷ شمسی به دعوت معمر قذافی، به لیبی سفر کرد و

چندی پس از ورودش به لیبی ناپدید شد؛ سرنوشتی که تا به امروز دوستداران و شیفتگان نظر و روش او را از وجود شریفش محروم ساخته است. سیرزندگی امام موسی صدر، سیر منطقی مستحکمی دارد. او پس از گذراندن دروس حوزوی، وارد دانشگاه شد و زبان‌های خارجی را نیز آموخت و ضمن قرار گرفتن در محیط‌های مختلف، به عمل نیز پرداخت. این تسلسل منطقی، انسجام و غنای فکری و شخصیتی مناسب در حوزه عمل، از ویژگی‌های چشمگیر امام موسی صدر است. امام موسی همچون ذات خلقت که به سمت خوبی‌ها و نیکویی‌ها گام برمی‌دارد، با اساسی‌ترین خصیصه خود یعنی نیکی و خدمت در این مسیر حرکت کرده است. وی ضمن خواندن فلسفه و تاریخ، به حیطه‌ی نظراکتفا نکرده و وارد عرصه عمل و تغییر شده است (سریع‌القلم، ۱۳۹۰، ص ۴).

امام موسی صدر، به عنوان برجسته‌ترین شخص میان متفکران شیعی (نصر، ۲۰۰۴، ص ۱۰۹)، یکی از مصلحان بزرگ تاریخ غرب آسیا است. مطالعه افکار و زندگی ایشان نشان می‌دهد که برای ظهور انسانی‌الگو و پیشوایی تاریخ‌ساز، باید صدها عامل با هماهنگی و تناسب چشمگیری در کنار هم چیده شوند تا چنین شخصیت‌هایی بروز کرده و الهام‌بخش هزاران انسان شوند. به عقیده برخی پژوهشگران، سه عامل مهم تربیت در خانواده‌ای اصیل، ضریب هوشی و هوش عاطفی بالا و تجربه در محیط‌های متنوع و متضاد، سیدموسی صدر را در این جرگه قرار داده است (نصر، ۲۰۰۴، ص ۲۰۸).

اگر بخواهیم میراث گرانبهای این مرد بزرگ را اگر بخواهیم تنها در یک جمله خلاصه کنیم، می‌توانیم آن را در چهار گزاره بیان کنیم: فکر و اندیشه امام صدر، وارد کردن دین در عرصه‌ی اجتماعی، تحول در جامعه شیعی و بالاخره شخصیت اخلاقی ممتاز ایشان.

فکر و اندیشه امام موسی صدر فکری جمعی بود. او می‌خواست همه سهم باشند و با اشتراکات انسانی و معنوی با یکدیگر زندگی کنند. وی به دنبال جمعی تحت عنوان مسلمانان، موحدان و بشر دوستان بود که مخرج مشترک ادیان را مبنای رسالت اجتماعی و سیاسی خود قرار داده بود. به عبارت دیگر او به طور ذاتی، حامی جامعه مدنی و انسانی بود (نصر، ۲۰۰۴، ص ۲۱۱).

امام موسی صدر که با قرار گرفتن در موقعیت‌ها و محیط‌های فرهنگی. اجتماعی

متعدد، ضمن پایبندی برآرای دینی خود، به نظرات و ایده‌های جدیدی دست یافته بود و شاید فضای لبنان را برای بیان آرای خود بر ایران و عراق ترجیح می‌داد و رویکردی جدید به دین، اسلام و انسان ارایه کرد. براین اساس و در این مجال کوتاه، ضمن مطالعه و بررسی برخی منابع موجود در این زمینه، به دنبال آنیم که مهمترین و اساسی‌ترین معیار و ملاک تربیت دینی را از منظر امام موسی صدر کشف و آن را با بیان جملاتی از ایشان مستند کنیم. به امید آنکه این پیشوای فراتراز زمان، به جمع ما بازگشته و مسیر فکر و عمل وی همواره روشن و پررهر و باشد.

مبنای نظری و مفهومی سید موسی، تغییر وضع نامطلوب جامعه است؛ مبنایی که با همه‌ی تلاش‌ها و فعالیت‌های انجام شده با روبرو شدن ایشان در سال ۱۳۵۷ شمسی عقیم ماند. هرکس همچون امام موسی صدر وارد وادی تغییر وضع نامطلوب جامعه شود، طبیعی است خود را در معرض دشواری‌ها و مخاطرات قرار می‌دهد؛ اشتباه می‌کند، اصلاح می‌کند، اما مؤثر نیز واقع می‌شود. نگرش نسبی‌گرایانه به انسان و عمل و واکنش‌های او، توأمان باعث اتخاذ رهیافتی اخلاقی درباره‌ی انسان می‌شود؛ رهیافتی که از ویژگی‌های تعیین‌کننده‌ی ایده و عمل امام موسی صدر محسوب می‌شود. با این حال عملکرد سید موسی صدر به وضوح نشان می‌دهد که او به شدت تحت تأثیر نظام عقیدتی اسلام بوده و برای رفتارها و تحرکات و اقدامات و نوآوری‌ها، پایه‌ی دینی داشته است. او می‌نویسد:

«تنها قهرمان صحنه‌ی تاریخ انسان است، فقط اوست که تاریخ را می‌سازد، تغییر می‌دهد و به حرکت در می‌آورد. انسان خود نیز دگرگون می‌شود، پیشرفت می‌کند و این واکنش و واکنش‌های او با جهان پیوسته استمرار می‌یابد. فقط عمل انسان و هیچ عامل دیگر آفریننده و سازنده همه‌ی این حوادث است» (صدر، ۱۳۸۳، ص ۸۱).

## ۱. دین و ایمان از منظر امام موسی صدر

در بازخوانی اندیشه‌های تربیتی امام موسی صدر، نخست مناسب است به تبیین دین و ایمان از نظر امام موسی پرداخته شود. دین و ایمان از منظر ایشان تعریف، جایگاه و اهمیت خاصی دارد که دیدگاه ایشان را از سایر اندیشمندان مسلمانان و حتی غیرمسلمان متمایز



می‌سازد. ایشان همهٔ ادیان را به یک دید و همه را واحد می‌داند، زیرا نقطه‌ی آغاز همه‌ی آنها خدا، هدف آنها انسان و بستر تحولات آنها جهان است؛ از این رو ادیان همگی واحدند. از نظر امام صدر، آن‌گاه که ادیان در پی خدمت به خویشان برآمدند، طاغوت‌ها با تغییر چهره و در قالب دین بروز کردند و اختلاف در ادیان شکل گرفت. اختلاف میان ادیان باعث شد توجه هر دینی به خودش آنقدر زیاد شود که هدف اصلی به فراموشی سپرده شد و خدایان زمینی خود را به جای خدا قلمداد کردند (صدر، ۱۳۸۴، ص ۱۵). بر این اساس همه‌ی ادیان در نگاه توحیدی خود واحدند، اسلام نیز دین توحید است و بر مبنای فطرت الهی انسان تدوین گشته است. دین در اصل و اساس اتحاد و یگانگی با مبدأ و معاد است. ادیان به طور عام و اسلام به طور خاص به دنبال هماهنگی و یکپارچگی انسان با هدف اصلی و رهایی وی از تمامی هواهای درونی و بیرونی است. دین با بازسازی عقیده، عمل و اخلاق انسانی زمینه را برای این رهایی و نجات به سوی کرامت و حرّیت انسانی فراهم می‌کند. دین یک حرکت دائمی به سوی کمال انسانی و اجتماعی است که با هر نوع جمود و وقوف و ایستایی به مخالف برمی‌خیزد (هیدوس، ۱۴۳۰، ص ۷۷).

امام موسی صدر بر این باور است که دین به معنای تربیت مردم است، دین یعنی تغییر رویکرد مردم، تغییر ایمان آنان، تغییر ذهنیت آنان و تغییر عادات و آداب و رسومشان. به عبارتی دین یعنی تلاش برای از نو ساختن انسان (صدر، ۱۳۸۳، ص ۹۵).

امام موسی صدر با این توضیحات، در صدد بیان این نکته است که دین در دنیای امروز دگرگون شده و از مسیر خود خارج گشته است؛ واقعیت دین در زمان ما مبتنی بر تعبیر تصور است نه تصدیق. دین و ایمان در دنیای امروز به تابلوی بی‌روحی تبدیل شده که در بهترین حالت تنها به نادیده گرفتن رنج‌ها و سختی‌ها می‌انجامد. امروز دین میراثی قانونی است که زینت بخش افراد است و ایمان نیز نقش حائل و مانع میان انسان‌ها را بازی می‌کند (صدر، ۱۳۸۴، ص ۳۱). دین، اخلاق و شریعت در عین اینکه به ابزاری برای رسیدن به آمال مادی تبدیل شده، تاوان بسیاری از گناهان گذاشته است تا جایی که با تفسیرهای عقب‌مانده و دیر هنگام خود، خود را فرماندار تمدن جدید ساخته و ضمن اکتفا کردن به شعار و لقلقه‌های زبانی به قید و محدودیت‌های زندگی بشری مبدل گشته است. با آنکه

هدف و مسیر اصلی دین و ایمان رهایی و آزادی انسان از محدودیت‌ها و حصارهای مادی و غیرمادی و نیز ایجاد امید به بی‌نهایت و تکیه‌گاه بدون تزلزل بود، امروز کارکردی جز قید و بندهای ظاهری و ایستگاه‌های متزلزل ندارد. به عقیده امام موسی صدر ایمان یک باور راسخ قلبی و تحرک رفتاری است که به مجرد اقرار زبانی حاصل نمی‌شود؛ بلکه ایمان یک حرکت دائمی به سوی کمال انسانی است که تنها با عبادات محقق نمی‌شود (هیدوس، ۱۴۳۰، ص ۷۸). نتیجه‌ی چنین ایمانی آنقدر قابل توجه است که خود را در تمامی ساعات و لحظات و حوادث تند و شدید یا کند و آرام زندگی نشان می‌دهد: در غم و شادی، شکست و پیروزی، ترس و امید، ضعف و قوت (هیدوس، ۱۴۳۰، ص ۷۹). براین اساس ایمان، حاصل حرکت هماهنگ و رو به رشد ابعاد وجودی انسان از جمله باورها، اعمال و اخلاق است. دین و ایمان واقعی، انسان را قبل از اینکه به هدف برسد پیروز می‌کند، از این رو انسان دیندار همواره پیروز و کامیاب است. بقایای ایمان منوط به تمسک به دین است که امور میان خدا، انسان و جهان را سامان می‌بخشد و همه اهداف، مصالح و منافع انسان‌ها را محقق می‌سازد. در این راستا میان دین، علم و پیشرفت‌های بشری هرگز ناسازگاری روی نخواهد داد، بلکه دین با نیرویی توانمندتر جامعه را به سوی پیشرفت‌های مادی و معنوی و انسان را به آزادی و کرامت واقعی (صدر، ۱۳۸۴، ص ۵۶) سوق می‌دهد.

اسلام آغوش خویش را برای پذیرش دیگر فرهنگ‌های بشری می‌گشاید، از آن اقتباس می‌کند، به نزد خویش فرا می‌خواند و بدان پویایی می‌بخشد و این پویایی و نشاط را از وظایف آدمی در عرصه هستی می‌شمارد. فرهنگ اسلامی، همواره انسان را به پیشرفت در عرصه‌های مختلف تحول اندیشه سوق می‌دهد و با شکیبایی و تحول، هر اندیشه جدیدی را برمی‌تابد و این کار را نوعی سلوک الی الله و گامی در راه شناخت او و پیمودن مسیر کمال می‌شمارد. اسلام از هرتلاش فکری مثبت و هرتحول سالم در اندیشه استقبال می‌کند و آن را بخشی از رسالت انسان در عرصه زندگی و یکی از وظایف و واجبات به‌شمار می‌آورد؛ چرا که اسلام برای دین جایگاه اصیلی قائل است که هیچ‌یک از علوم و قوانین وضعی نمی‌تواند جایگزین آن گردد و قرآن کریم نیز در هر مرحله‌ای، این حقیقت را به روشی جدید و در قالبی نو و متناسب با برداشت‌های جدید از انسان و جهان تبیین می‌کند و هر بار انسان را نسبت

به مقوله‌ی جدیدی در جهان هستی، آگاهی می‌بخشد. بدین ترتیب می‌توان در هر زمان و مکانی و در سایه‌ی هرتحول نویی، درک جهان هستی و یا کتاب تکوین را با استفاده از کتاب تشریح الهی یعنی قرآن کریم هماهنگی و انسجام بخشید (فرخیان، ۱۳۸۵، ص ۲۱۵).

## ۲. آزادی و کرامت انسان

از تعریف، اهمیت و جایگاه والایی که امام برای دین و ایمان قائل است، برمی‌آید که انسان به عنوان مقصود اصلی دین و ایمان دارای چه منزلتی است. به عقیده‌ی امام موسی صدر ادیان به طور عام و اسلام به طور خاص با شعار قرار دادن اصل کمال طلبی انسان، خود را در جهت حفظ و تقویت همه‌ی نیروهای انسانی و نیروی همه‌ی انسان‌ها سامان بخشیده است. ایمان تنها با التزام خدمت به انسان محقق می‌شود، از این رو همه‌ی ادیان در خدمت بشرند (صدر، ۱۳۸۴، ص ۱۷). به نظر امام صدر، ایمان به خدا از کوشش برای خدمت به مردم و کاستن از دردهای آنان جدا نیست؛ چه ایمان به خدا راهی مناسب را برای رسیدن به این هدف مقدس یعنی خدمت به محرومان ترسیم می‌کند (فرخیان، ۱۳۸۵، ص ۳۸۲). در همین راستا ایشان در جای دیگر در مورد رعایت حال همسایگان گفته است: «اگر امور همسایگان را نادیده انگاشتی، نمازت تورا به جهنم می‌کشاند و از بهشت دورت خواهد ساخت» (فرخیان، ۱۳۸۵، ص ۵۴۸). میان آزادی و رشد و تکامل فردی و اجتماعی افراد رابطه‌ی غیرقابل انکار وجود دارد؛ زیرا رشد همه‌ی نیروهای انسانی و نیروی همه‌ی انسان‌ها به عنصر حیات بخش آزادی نیازمند است. آزادی اصل و اساس و سرچشمه‌ی همه‌ی توانایی‌های بشر است، به همین علت دین با تمامی اشکال مختلف سلب آزادی بشر از جمله استبداد، استعمار، تروریسم فکری، جهل و بی‌سوادی، فقر و محرومیت، تعصب و نژاد پرستی به شدت به مقابله برمی‌خیزد و با هماهنگی ساختن خود با جامعه، نیازهای شخصی و اجتماعی انسان‌ها در به فعلیت رساندن تمامی قوای انسانی نهایت تلاش خود را به انجام می‌رساند (صدر، ۱۳۸۴، ص ۲۲). به رسمیت شناختن آزادی انسانی اگرچه می‌تواند مخاطراتی را به همراه آورد، با این حال اصل و اساس خلقت آدمی تمایل و گرایش شدیدی به خوبی‌ها دارد. انسان این بخش ممتاز از جهان به نحو ذاتی نیکوکار است و فطرتش به دین راست و درست گرایش دارد و بنا

به آفرینش خود، می‌تواند در خطی که برایش ترسیم شده، حرکت کند. اگرچه جزبه‌سوی کمال راه دیگری ندارد، اما مجبور نیست تنها تسبیح بگوید. انسان خلیفه خدا بر روی زمین قرار داده شده است و کلیدهای هستی به دست اوست و تمام نیروهای هستی به تسخیر او درآمده است. مفهوم خلیفه به درستی گویای استقلال انسان و آزادی کامل او در کار و کنش بر روی زمین است (فرخیان، ۱۳۸۵، ص ۳۶۴).

از منظر امام موسی صدر، آزادی همان به رسمیت شناختن انسان و به رسمیت شناختن کرامت وی و خوش‌گمانی به اوست. هرگونه کاستن از آزادی انسان، به نوعی به اسارت کشیدن انسان و محروم کردن او از حق اولیه و الهی اوست (صدر، ۱۳۸۴، ص ۲۴). از این روانکارکننده‌ی آزادی انسان، انکارکننده‌ی فطرت انسانی و فطرت الهی انسان است. آزادی حقیقی رهایی انسان از کلیه فشارهای بیرونی و درونی زندگی بشر است. بر این اساس آزادی انسان والاترین شیوه برای شکوفایی قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و استعدادها و تک‌تک افراد انسانی است و این دین و ایمان است که مهمترین منبع شناختی و رفتاری لازم در تأمین آزادی و کرامت انسانی را در اختیار جامعه قرار می‌دهد. آزادی، یکی از پایه‌هایی است که ایمان بر آن استوار می‌شود و برای دستیابی به منافع انسان و برای اثبات ایمان به پروردگار و آفرینندگی او باید بدان اتکا کرد. از نظر امام صدر، آزادی، برترین ابزار برای بهره‌وری از نیروهای وجودی انسان است. آدمی در جامعه‌ای که آزاد نباشد، قدرت خدمت ندارد و اگر آزادی نداشته باشد، نمی‌تواند تمام نیروهای خویش را به کار گیرد و همه‌ی موهبت‌ها را پرورش دهد. پس آزادی بهترین وسیله برای به‌کارگیری نیروهای درونی فرد در خدمت به جامعه و نشانه‌ی احترام به کرامت انسانی و خوش‌گمانی به انسان است (فرخیان، ۱۳۸۵، ص ۳۲۶).

رابطه‌ی امام موسی صدر با افراد براساس ارزش‌های انسانی و اخلاقی و نیز نادیده انگاشتن مذهب، مسلک و مرام و قضاوت‌های سوگیرانه در مورد آنها قابل تحسین است. توجه به شکایت یک بستنی‌فروش مسیحی و خوردن بستنی او، دلیل روشنی بر این مدعاست (فرخیان، ۱۳۸۵، ص ۳۵۵). در نهایت می‌توان گفت که امام صدر انسان‌گرایی را جزء اسلام می‌داند و به بیان سیدمحمدحسن ابوترابی امام موسی صدر فقیهی است که عاشق انسان است. (فرخیان، ۱۳۸۵، ص ۷۲).

### ۳. امام موسی صدر معلم و فقیهی پویا

امام موسی صدر، اگرچه در عرصه فقه و اصول به مقام اجتهاد رسیده بود، اما در درجه اول معلمی زنده و پرتلاش بود. حیات و زندگانی در عرصه های علمی و نظری مستلزم داشتن روحیه باز و منعطف در تعامل با دانش پژوهان است. این همان چیزی است که هم در وجوه علمی و هم وجوه عملی امام صدر قابل شهود است. به نظر نمی رسد آنچه تاکنون در قالب جملات ناقص و قاصر نویسنده بیان شده، شخصیت والا و با عظمت امام موسی صدر را به تصویر کشیده باشد، بدین لحاظ با استفاده از نظرات برخی دوستان و همنشینان ایشان چون آیت الله جنّاتی، برخی ویژگی های برجسته امام را در قالب ده گزاره مطرح می کنیم: استعداد فوق العاده و حافظه قوی، تجلیل توسط اساتیدش در مناسبت های مختلف و فروتنی و تواضع ایشان، درک او از جهان شمول بودن شریعت، برخورداری گسترده از جهان بینی اسلامی، آگاهی به آراء و نظرات پیروان ادیان و مذاهب مختلف، احترام به همه ی آراء و اندیشه های مختلف، شناخت جامعه اسلامی و جوامع دیگر و نیازهای هریک، صاحب نظر بودن در همه زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هنری براساس بینش جهانی و واقع گرایانه، توانایی در عرضه دریافت های خویش از مبانی اجتماعی و اخلاقی اسلام و بالاخره درک روح کلی شریعت از مبانی آن براساس آسان گیری و گذشت (فرخیان، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲، ۱۱۰).

تنوع اجتماعی و آموزشی امام موسی صدر، توجه وافربه اوضاع مکان و زمان و انطباق اصول دینی با آن، داشتن نظرات فقهی خلاف مشهور و معرفی نمایی جدید از روحانیت و ارائه تعریف نوین از دین، شخصیت ایشان را متعادل و به اندیشمند نوگرای دینی تبدیل کرده است. در این باره یکی از محققان اندیشه ی امام صدر، ایشان را از زبان یکی از دوستانشان چنین معرفی می کند:

«مثلاً یک مورد مسأله ی طهارت اهل کتاب بود، آن هم زمانی که هنوز کسی جرأت ابراز آن را نداشت یا مورد دیگر که من هنوز جایی ندیده ام که مطرح شده باشد پاک بودن ذبیحه اهل کتاب بود... نمونه دیگر آراء ایشان در مورد موسیقی است... ایشان این تعبیر را داشتند که ما در برخورد با مسائل نوآقندر صبر می کنیم و صبر می کنیم که آن چیز نو خودش را با همه خصوصیاتش بر ما

تحمیل می‌کند و بعد عکس‌العمل نشان می‌دهیم» (سریع‌القلم، ۱۳۹۰، ص ۲۴). یکی دیگر از خصوصیات بارز امام صدر که وی را به فقیه‌ی پویا تبدیل کرده است، بکارگیری خرد نقاد و عقل سلیم انسانی در عرصه‌ی نظر و خدمت به انسان در عرصه‌ی عمل است. وی اسلام را دین زندگی می‌داند و در این راستا ارتباط خود را با برخی اندیشمندان روشنفکر دینی همچون بازرگان و شریعتی مستحکم می‌کند. وی که معتقد است دین برای رفع مشکلات مادی و معنوی انسان و ترقی و پیشرفت جامعه نازل شده است، چاره‌ای جز پیوند با آزادی، تجدد، عقل و اخلاق ندارد (فرخیان، ۱۳۸۵، ص ۱۴۰). ایشان با نگاه جدید و رویکرد تازه‌ی خود به دین و با روحیه‌ی تساهل و تسامح بالا، زمینه را برای گفتگو و تعامل میان همه‌ی فرقه‌ها و اندیشه‌های گوناگون کاملاً هموار می‌کند.

آشنایی با فرهنگ‌ها، جوامع، ادیان و زبان‌های مختلف، امام صدر را به جای ظاهرینی و شریعت محوری محض، به توجه به حقیقت دین سوق داده است. وی که به عقیده‌ی برخی دوستان سیدجمال را در بیداری مسلمین و اقبال لاهوری را در احیای تفکر دینی الگوی خود قرار داده بود (فرخیان، ۱۳۸۵، ص ۳۱۹)، در پی احقاق حقوق همه‌ی آدمیان از مسلمان و غیر مسلمان بود. او که هرگز در پی تحمیل عقاید خود بر نیامد، هرکس را نسبت به آیین‌اش محترم می‌شمرد و به آیه‌ی شریفه‌ی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ» (بقره: ۲۵۶)، اعتقاد راسخ داشت؛ زیرا معتقد بود دین تحمیل کردنی نیست و هرکس با اختیار و اشتیاق و براساس آزادی و کرامت انسانی باوری را برمی‌گزیند و بر همین اساس است که مورد احترام و حرمت واقع می‌شود. از آنجایی که زیربنای ساختار فکری امام صدر، انسان‌گرایی و تأمین نیازهای انسانی است، دین و ایمان نیز در راستای خدمت به خلق و تأمین زندگی اجتماعی شایسته برای بشر به منصفه‌ی ظهور می‌رسد. امام صدر معتقد بود که برای اکتشاف باورهای خاص زندگی بشر و تجسم بخشیدن به آن، به ضرورت می‌بایست عقل و وحی همنشین هم باشند؛ چنانکه تأکید می‌ورزید برای استحصال هر معرفتی، هرچند معرفت دینی، باید از عقل آغاز کنیم تا به خدا برسیم (فرخیان، ۱۳۸۵، ص ۳۶۷).

سید موسی در ارائه‌ی تصویری صحیح از دین و دینداری تلاش بسیار نمود؛ تلاشی که در آن به نیازهای انسان، ارائه‌ی ایمانی حرکت‌زا، رفع رنج‌های انسانی، عینیت بخشیدن به

ایمان در زندگی و اجرای دین در همهٔ صحنه‌های خدمت به خلق دور هم جمع آمده بود. وی بر آن بود که امامان و نیکان و پدران ما، خویشان را از یاد برده و خود را وقف خدمت به امت کردند، پیکار کردند و اجتهاد کردند و افتخار ما این است که باب اجتهاد بر روی ما بسته نبوده است. اجتهاد، تلاشی است برای تطبیق احکام کلی شرع با وضع فعلی موجود زندگی؛ استنباط احکام برای موضوع و برای اجرا. از این رو همهٔ وقایع را با دیدهٔ اجتهادی و پویا و واقع‌نگرانه می‌نگریستند نه با نگرش جامد و متحجرانه (صدر و سرحدی، ۱۳۸۹، ص ۱۹۲). با همه‌ی این توضیحات که در راستای ارائهٔ تصویری هماهنگ با امام موسی صدر. روشنفکر و آزاد اندیش دینی صورت گرفت. رویکرد عملی ایشان نیز همچون ایده‌های فکری اش برجسته و درخشان است. ایشان تنها کسی است که برای نخستین بار به عنوان یک فقه مسلمان در کلیسا حاضر شد و به سخنرانی پرداخت و در مقابل روحانیان برجستهٔ مسیحی را نیز به نماز جمعه دعوت کرد. شرکت گسترده‌ی ایشان در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی جامعه‌ی لبنان و ایران از جمله‌ی تأسیس جنبش امل، مشارکت در انتخاب رئیس جمهور و اعضای پارلمان، دیدار با سران کشورهای مختلف، تأسیس نهادهایی برای خدمت به مردم، محبوبیت میان جوانان تحصیل کرده و نیز تلاش برای تأسیس مجله‌ی مکتب اسلام و ایجاد اصلاحاتی در حوزه از این جمله است (فرخیان، ۱۳۸۵، ص ۱۴۲).

#### ۴. معیار و ملاک تربیت دینی از منظر امام موسی صدر

آنچه تاکنون بیان شد، در صدد ارائه‌ی شناختی توصیفی از شخصیت و آرای در دسترس امام موسی صدر در خصوص دین، ایمان و انسان بود. مهمترین ایدهٔ ایشان در مورد دین را شاید بتوان وحدت ادیان و سازگاری و هماهنگی آن با فطرت و سرشت انسانی دانست. مهمترین نکته در مورد ایمان، ساری و جاری شدن آثار و تجلیات آن در صحنه‌های مختلف زندگی بشری است و بالأخره برجسته‌ترین آموزهٔ امام صدر در مورد انسان به رسمیت شناختن وی در سایه سار آزادی و کرامت انسانی اوست که دین و ایمان نیز در جهت تحقق چنین آموزه‌ای به منصفهٔ ظهور درآمده‌اند، اما از میان معیار و ملاک‌های مختلف ارزیابی دین که در مقدمه‌ی این مقاله ارائه شد، به نظر می‌رسد که چارچوب تئوریک هانس کونگ در ارزشیابی

ادیان به اندیشه امام موسی صدر نزدیکتر باشد. ملاک اول از سه ملاک نظری هانس کونگ - که همان ملاک اخلاقی عام ادیان است - تا آنجا که در خدمت فضائل انسانی است و انسان‌ها را به موجوداتی معنادار و سودمند مبدل می‌سازد، ملاک برتری و ارزشمند دین محسوب می‌شود. با مرور دوباره بر علم و نظر امام صدر در می‌یابیم که از منظر ایشان دین حقیقی، با دعوت انسان به وحدت و یگانگی با مبدأ و معاد خود، ضمن آزادسازی انسان از تمامی بندهای درونی و بیرونی او را به سوی آزادی و حریت انسانی رهنمون می‌سازد و با بازسازی عقیده، عمل و اخلاق انسانی در وی کرامت و حریت انسانی را احیاء می‌سازد. در سایه سار چنین تحوّل شگرفی، یک حرکت دائمی به سوی کمال انسانی و اجتماعی که همان دستیابی به فضائل و ملکات والای بشری است، آغاز می‌شود. بدین ترتیب معیار و ملاک دین و دینداری از منظر امام موسی صدر، رویکرد اخلاقی به انسان در به رسمیت شناختن کرامت و حریت او و دستیابی به فضائل انسانی است.

ایشان می‌گفتند: برای من بسی مایه‌ی خوشبختی است وقتی در گزارش‌ها می‌خوانم یا از زبان مردم می‌شنوم که جوانان ما حتی آنان که در نبردها شرکت داشته‌اند، رفتاری شرافتمندانه دارند، به بی‌گناهان تعرض نمی‌کنند، از خانه‌های مردم چیزی را به سرقت نمی‌برند، از نیرنگ و فریب استفاده نمی‌کنند و از رفتار و منش صحیح و مبتنی بر فضیلت که از آنان انتظار می‌رود، تخطی نمی‌کنند. این بزرگ‌ترین پیروزی ماست، در اصل پیروزی ما همین است و نه چیز دیگر (هیأت رئیسه جنبش آمل، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۲۲۶). همچنین می‌فرمودند: «ما نمی‌توانیم بپذیریم که نهادها و سازمان‌ها جز بر مبنای فضیلت، نیکی، حقیقت و ایمان به خدا شکل گیرد» (هیأت رئیسه جنبش آمل، ۱۳۸۹، ص ۱۸۰).

بر همین مبنا سید موسی صدر، با خارج ساختن ملاک‌ها و معیارهای ظاهری و مرسوم دین، ضمن تبدیل دین به یک جهان بینی، اندیشه و راهنمای عمل خلاقیت و انسان دوستی را به جای آن تدوین نمود.



## نتیجه‌گیری

۱. تعریف دین از منظر امام موسی صدر، تعریفی انسان‌گرایانه است که تنها در خدمت و بزرگداشت افراد انسانی محقق می‌گردد؛
۲. امام موسی صدر ضمن آشنایی با معارف، زبان‌ها، ملل و ادیان مختلف، با درپیش گرفتن روحیه‌ی تساهل و تسامح دینی در جهت به رسمیت شناختن انسانیت همه‌ی انسان‌ها هم به لحاظ نظری و هم به لحاظ عملی تلاش وافر نمود؛
۳. ایشان تحت عنوان فقیه‌ی پویا، با در نظر داشتن تحولات مکان و زمان و نیازهای انسان امروز با دوری کردن از ظاهرگرایی و شریعت محوری محض، به دنبال وضع احکام جدید برای موضوعات پیش آمده در دنیای امروز بود؛
۴. امام صدر با تمرکز بر حقوق اولیه‌ی انسان که همانا حرّیت و کرامت انسانی است، با تمامی مظاهر منافی این حقوق به مقابله برخاست و با ملاک قراردادن حرّیت و کرامت انسانی به عنوان مهمترین ملاک و معیار تربیت دینی، خود را با رویکرد انبیای الهی در تعلیم و تربیت اخلاق محور هماهنگ ساخت.

## فهرست منابع

### • قرآن کریم

۱. سریع القلم، محمود. *پیشوایی فراتراز زمان*، تهران: مؤسسه امام موسی صدر، ۱۳۹۰.
  ۲. صدر، موسی. *ادیان در خدمت انسان*، تهران: امام موسی صدر، ۱۳۸۴.
  ۳. \_\_\_\_\_، *موسوعة الامام الصدر*، تهران: مؤسسه امام موسی صدر، بی تا.
  ۴. صوان هیدوس، فاطمه. *المرأة فی فکر الامام السید موسی صدر*، بیروت: دارالامیر، ۱۴۳۰ق.
  ۵. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۴.
  ۶. فرخیان، مهدی. *اندیشه ربوده شده*، تهران: مؤسسه امام موسی صدر، ۱۳۸۵.
  ۷. قنبری، حسن، *دین و اخلاق در نگاه هانس کونگ*، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۸.
  ۸. نصر، حسین. *در غربت غربی*، ترجمه امیرمازیار، تهران: رسا، ۲۰۰۴م.
  ۹. هیک، جان. *مباحث پلورالیسم دینی*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: تبیان، ۱۳۸۳.
10. Meister, Chad, *Philosophy of Religion*, Routledge, 2009.



# The Strategy of Women's Pattern in Support of Imam Ali (with Emphasis on Fadakiyeh Sermon)

Seyedeh Alieh Azartous<sup>1</sup>

One of the issues that obviously plays an important role in Hazrat Fatemeh's social-political life is to support guardianship which has a great status in Islam. Hazrat Fatemeh is the first woman who applied strategies and stances to keep the realm of guardianship that always it can be a pattern for followers of guardianship. The present study examines Hazrat Fatemeh's verbal and behavioral ways to defend the realm of guardianship. The strategies and behaviors applied by Hazrat Fatemeh for defending the realm of guardianship and caliphate of Hazrat Ali are as follows: the announcement of illegitimacy of caliph, the explanation of Hazrat Ali's personality and the emphasis on his points for immigrants and Ansar by her lectures, the remembrance of the Prophet Mohammad's words about the characteristics of guardianship especially the expression of Ghadir event, a strong stance against the tolerance and indulgence of elites who were often silent so that they could reach a position, the attempt to keep Muslims informed, the emphasis on taking back Fadak, the rejection of caliph's reasons on this issue that children do not inherit caliphate from the prophets, the companionship with Imam Ali to prove their righteousness, Bayt al-Ahzan, and finally, his will to be buried at night.

**Keywords:** Hazrat Zahra, Hazrat Ali, strategy, defense of guardianship

---

1. (Ph.D. in Women's Studies in the Field of Islam and Women's Rights, University of Religions and Denominations, Qom, Email: azartoos123@yahoo.com)

Data Received: 20/2/2018      Data Accepted: 19/5/2018

# Self-Knowledge and Self-Improvement from Imam Ali's Viewpoint in Nahj al-Balagha

Hussein Hassani<sup>1</sup>

Self-improvement, as the great Jihad, is one of the most important duties that everybody should do it as possible as he/she can in order to enhance his/her esteem, family's esteem, and society's esteem. Self-improvement can be done at physical, spiritual, intellectual, and moral levels, and those related to faith and beliefs. To reach the stage of self-improvement, he/she should be aware of his/her existential dimensions that it results in the knowledge of Allah. Undoubtedly, reaching a favorable and ideal situation is impossible without the knowledge of human, as an educational subject. From Imam Ali's viewpoint in Nahj al-Balagha, there are some basic principles of self-improvement including self-knowledge, Tazkieh, Tahzib, self-assessment, Taghva, and doing religious orders and knowledge, and there are some ways of self-improvement such as morality; reason and thinking; worship; repentance; remembrance of death; avoidance of loving the world, worshipping lust, desires and ambitions, pride and arrogance. According to Imam Ali, self-improvement is not only an individual issue, but a social issue. It does not mean that whenever a person wants to improve or modify his/herself, he/she should avoid society and be isolated. In this article, the content of Imam Ali's sayings about the importance of self-knowledge and self-improvement is analyzed as well as its hierarchy and outcome in Nahj al-Balagha by using a library research method.

**Keywords:** self-knowledge, self-improvement, Taghva, self, Nahj al-Balagha

---

1. (Ph.D. in Curriculum Planning, Instructor of Farhangian University, Hamedan, Email: hassani.hos-sain@yahoo.com)

# An Investigation into the Formation of Adolescents' Identity Based on Sahifeh Sajadieh

Farahnaz Ghasemian<sup>1</sup>

One of the prayer texts remained from Imam Sajad is Sahifeh Sajadieh which opens clear and several perspectives toward the guidance and happiness of humans and it is a way for parents and trainers to choose a path and give an identity to trainees. Scientists in the field of educational sciences believe that while this Sahifeh includes the most accurate prayers and depicts the lovely relation between God and human in the best possible way, it is one of the most important sources for deducing the elements of educational system in Islam. This descriptive research was conducted with the aim of investigating the formation of adolescents' identity based on Sahifeh Sajadieh and the data were collected from library documents. Sahifeh Sajadieh, Islamic sources, and psychological texts were considered as research tools. The results showed that common components between psychology and Sahifeh Sajadieh in the formation of adolescents' identity are as follows: cognitive, emotional, behavioral, and physical factors; and the effects of parents. In addition, the improvement of the spirit of virtue-seeking, the remembrance of God, the obligation to practice, the improvement of the spirit of fear and hope, and the improvement of the spirit of generosity are among the particular components of Sahifeh Sajadieh in the formation of adolescents' identity.

**Keywords:** Sahifeh Sajadieh, adolescents' identity, pray

---

1. (Ph.D. in Physical Education, Allameh Tabataba'i University, Teacher of Shahed High School, City of Galugah, Email: farahnaz\_ghasemian@yahoo.com)

Data Received: 6/3/2018      Data Accepted: 21/7/2018

# The Necessity for Religious Education of Children and the Presentation of Practical Solutions for Families

Masoumeh Mohammadi Seif<sup>1</sup>

Mohammad Aref<sup>2</sup>

The purpose of this study is the necessity for religious education of children and the presentation of practical solutions for parents so that they can properly apply the mechanisms to religiously educate children and adolescents. As a result, they can not only educate good people, but also provide a balanced and dynamic society. This study tries to emphasize the importance of educating children according to religious teachings and examine parent's religious duties after giving birth to children; because, the institutionalization of religious teachings in children and adolescents keeps them from dangerous damages and moral and social deviations and directs them to a correct way of life. The results showed that having a close relationship with religion, religious habit, religious knowledge, religious personality, and spontaneousness are among the stages of religious education of children. Moreover, according to Quranic verses and narratives, some ways to religiously educate children are as follows: giving children good names, introducing children to God, introducing children to God's book and the Prophet Mohammad, educating religious duties, and modeling. Regarding the nature and quality of this research, it is a qualitative research and in terms of the subject, it is a religious research. This descriptive-analytical study is a documentary research. Data collection is done on the basis of a library research method, note-taking is the research tool, and the data are analyzed by the qualitative analysis methods.

**Keywords:** religious education, Islam, child, parents, family

---

1. (M.A. in Sociology, Islamic Azad University, Arak, Email: Iranian\_researcher1@yahoo.com)

2. (Associate Professor, Faculty of Art, Islamic Azad University, Central Tehran Branch, Email: tangechogan@yahoo.com)

Data Received: 30/3/2018

Data Accepted: 25/7/2018

# The Epistemology of Existentialism and Its Implications for Education

Fatemeh Alipour <sup>1</sup>

Fahimeh Alipour <sup>2</sup>

Epistemology or the theory of knowledge defines the foundations of knowledge. Epistemology deals with the general and basic concepts of knowledge and studies the truth, sources, and validity of knowledge. As one of the most important disciplines of philosophy, it studies the nature of knowledge and a kind of process by which knowledge was gained and analyzed. At different levels, education needs knowledge that is related to the how of creation of knowledge in human and its kinds and that is why the questions of epistemology and education are focused by the education schools and it is extremely important in contemporary times. Answering epistemological problems in every society and educational system comes from a worldview and a philosophy which is dominant in that society. One of these educational schools is existentialism. This study, based on the foundations of epistemology of existentialism, attempts to present its implications for education. The research scope of this descriptive-analytical study is the valid documents. After giving a definition of epistemology and its kinds, this study introduces the philosophical school of existentialism and its epistemological foundations as well as its implications for education.

**Keywords:** epistemology, existentialism, education

---

1. (Ph.D. in Philosophy of Education, Islamic Azad University, Arak Branch, Instructor of Farhangian University, Email: Alipoor.fatemeh97@gmail.com)

2. (M.A. in Psychology, Islamic Azad University, Arak Branch, Email: mahta.sm197@gmail.com)

Data Received: 2/3/2018      Data Accepted: 20/6/2018



# Rereading Imam Musa Sadr's Educational Thoughts

Fatemeh Moridi<sup>1</sup>

Imam Musa Sadr is a great jurist, scholar, and peacemaker for the Muslim world in the second half of the twentieth century in West Asia. The result of Imam Musa Sadr's thought on religion and faith can be found in the value and importance that he believes humans have; so that the observance of human freedom and dignity forms the basis of humans' intellectual and practical life. Therefore, according to Imam Musa Sadr, the criterion of religion is that everybody in a society observes ethics and human virtues. Sadr's definition of religion and faith is a humanistic definition in which the human freedom and dignity is analyzed and it is the most important criterion of religious education from Imam Musa Sadr's viewpoint.

**Keywords:** Imam Musa Sadr, religious education, faith, freedom, dignity

---

1. (Ph.D. in Religious studies, University of Religions and Denominations, Instructor of Farhangian University, Qom, Email: rezvanelahi@yahoo.com)

Data Received: 30/1/2018      Data Accepted: 11/8/2018

# Quran and Etrat

Bi-Annual Scientific Journal of Educational & Social Studies of Quran & Etrat  
Volume 1, Spring & Summer 2018, Number 1

<b>Proprietor and Chief Director:</b>	The Head of Basij of Instructors of Hazrat Masoumeh Campus: Masoumeh Sharifi (Ph.D.) Zeinab Tayebi (Ph.D.)
<b>Editor-in-Chief:</b>	Hadi Borhani
<b>Executive Manager:</b>	Mohsen Rafiei (Ph.D.), Masoumeh Sharifi (Ph.D.)
<b>Line Editor:</b>	Mohammad Hussein Hamedanian
<b>Page Layout:</b>	Kamal Barzegar
<b>English Translator:</b>	Persian
<b>Language:</b>	Printed-Electronic
<b>Release Format:</b>	Bi-Annual
<b>Release Frequency:</b>	200 copise

#### Editorial Board (in Alphabetical Order):

Faezeh Azimzadeh Ardabili, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Jurisprudence & Islamic Law, Imam Sadiq University)
Mohammad Faker Meibodi, Ph.D.	(Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, Al-Mustafa International University)
Fariba Hajali, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Jurisprudence & Principles of Islamic Law, Al-Zahra University)
Abdollah Motamedi, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Psychology, Allameh Tabataba'i University)
Zahra (Shadi) Nafisi, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Quran & Hadith Sciences, University of Tehran)
Hamid Parsania, Ph.D.	(Associate Professor, Department of Sociology, Research Institute for Islamic Culture & Thought)
Mohsen Rafiei, Ph.D.	(Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)
Ahmad Rahnamaei,	Ph.D. (Associate Professor, Department of Educational Sciences, Imam Khomeini's Educational & Research Institute)
Mohammad Mahdi Safouraie,	Ph.D. (Associate Professor, Department of Educational Psychology, Al-Mustafa International University)
Masoumeh Sharifi,	Ph.D. (Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)
Zeinab Tayebi,	Ph.D. (Assistant Professor of Quran & Hadith Sciences, Farhangian University, Qom)

#### Reviewers of This Number (in Alphabetical Order):

Rezvan Baghbani (Ph.D.), Talat Hassani (Ph.D.), Abolfazl Moradi (Ph.D.), Abdollah Motamedi (Ph.D.), Mohsen Rafiei (Ph.D.), Ali Satari (Ph.D.), Sedigheh Shakeri Husseinabad (Ph.D.), Masoumeh Sharifi (Ph.D.), Zeinab Tayebi (Ph.D.), Fatemeh Zhiyan (Ph.D.)

#### Partners of This Number: Razieh Omrani

**Address:** The Office of Basij of Instructors, Hazrat Masoumeh Campus, Farhangian University, Opposite Banafsheh Boustan, Shahid Karimi Boulevard, Qom, Iran

**Telephone:** 02532704673

**Email:** quran.etrat.journal@gmail.com

It is permitted to cite the sources referred in this journal.

“Bi-Annual Scientific Journal of Educational & Social Studies of Quran & Etrat” was licensed by the Ministry of Culture & Islamic Guidance, No.80717, Date: 25/12/2017.